

گفتاری چند در مورد نظام تربیتی اسلام

سید اسلام فیاضی

نظام تربیتی اسلام را می‌توان کاملترین نظام تربیتی دانست این نظام از کلیه جنبه‌ها امتیازات استثنائی و ویژه دارد که اصولاً قابل مقایسه با نظام‌های غربی و ساخته دست انسان نیست. خداوند در سوره شمس آیه ۹ و ۱۰ می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» هر کس نفس خود را تزکیه کرد رستگار شده و هر کس نفس خود را به معصیت آلوده ساخته زیانکار گشت. و باز خداوند در آیه ۲ سوره جمعه می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و آنان پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.
خداوند در این آیه اولاً تزکیه را قبل از تعلیم آورده است ثانیاً امی بودن حضرت محمد را تذکر داده است تا جایگاه تزکیه و نظام تربیتی اسلام و تقدم آن بر تعلیم را برای مؤمنان تبیین کند.

معنی نظام:

«نظام» مصدر و صیغه ماضی آن «نَظَّمَ» به معنی: «دانه‌های مروارید را به رشته درآورد». این ماده مصدر دیگری هم دارد که به معنی «منظم و مرتب کردن» است.

در واقع نظام یعنی نظم دادن چیزهای گوناگون تحت یک ضابطه. مثلاً در تسبیح نظم دادن دانه‌های تسبیح تحت یک ریسمان. نظام؛ منطق و محوریتی است که می‌تواند پدیده‌های گوناگون را در حول خود انتظام بخشد.

معنی تربیت:

تربیت کلمه عربی و مصدر مستعار است که «رب» از آن گرفته شده و به معنی: «۱- پرورتن و پروراندن. ۲- آداب و اخلاق را به کسی آموختن. ۳- پرورش (اگر به معنای اسم مصدر بگیریم)»

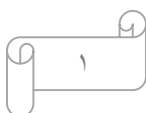
در واقع، تربیت یعنی چیزی را از یک حالتی به حالت دیگر بگردانی تا به حد کمال و تمام برسد و روشن است که «رب» حقیقی خداست.

در اصطلاح پداگوژی (تعلیم و تربیت) از ریشه یونانی و آن وظیفه برده‌ای بوده که اداره و هدایت اطفال را به عهده داشته است.

معنی اسلام:

«اسلام» مصدر از «أَسْلَمَ يَسْلِمُ» به معنی: «تسلیم بی قید و شرط شدن» است، ولی اگر ریشه آن ثلاثی مجرد باشد (سَلِمَ يَسْلَمُ) به معنی: «سالم و بی عیب و آفت ماندن» می‌باشد.

معنی «نظام تربیتی اسلام»:



جامعه که همان «دانه‌های مرواریدند» را می‌خواهیم، پیرامون یک منطق قوی «از حالتی به حالت کمال» برسانیم تا از خطرات و رذایل اخلاقی «سالم و بی عیب و آفت» بمانند.

تعریف تعلیم:

«تعلیم عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای اینکه متعلم دانشی را واجد شود»

رسول اکرم در مورد تعلیم می‌فریاید:

در هیچ صدقه و بخششی - از لحاظ میزان پاداشی و بازده معنوی نمی‌تواند با نشر و تعلیم علم برابری کند.

«هر گونه هدیه و ارمغانی که یک فرد مسلمان به برادر دینی خود اهدا می‌کند برتر و والاتر از سخن حکمت آمیز نیست. سخنی که خداوند - از رهگذر آن - بر مراتب هدایت آن برادر ایمانی افزوده واز گمراهی او جلوگیری می‌کند.»

تعریف تربیت:

«تربیت عبارتست از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعدادهای انسان در جهت مطلوب»

انسان دارای استعدادهای نهفته‌ای است که تا تربیت صحیح نباشد مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گیرند. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة» «مردم معدن‌هایی هستند همچون معادن طلا و نقره» تربیت صحیح می‌تواند این معادن گران‌قیمت را مورد بهره‌برداری قرار دهد و استعدادهای نهفته‌ی انسان را شکوفا سازد.

کلمه انسان در تعریف فوق نشان می‌دهد که موضوع تربیت، انسان است نه حیوان. گرچه حیوان هم قابل تربیت است، ولی علم تعلیم و تربیت ربطی به آموزش و پرورش درخت یا حیوان ندارد. البته ممکن است کسی تعلیم و تربیت وسیعی را بنیان نهد که شامل حیوانات هم بشود، اما آنچه امروزه به عنوان تعلیم و تربیت مورد بحث است غیر از آن است.

تربیت دارای قصد و هدف است و یک عمل غیر عمدی و تصادفی نیست و اگر ما هدف مطلوب را مشخص کنیم مثلاً بگوییم قرب به خداوند متعال مطلوب است، هر تعلیم و تربیتی که این هدف را در بر ندارد از دایره‌ی تعلیم و تربیت خارج می‌شود، در حالی که ما می‌خواهیم، یک تعریف کلی ارائه دهیم.

تفاوت مفهوم تعلیم و تربیت:

۱- مفهوم تربیت وسیع‌تر از تعلیم است: تعلیم فقط به موجودی اختصاص دارد که دارای درک و شعور باشد و بتواند علمی را فرا بگیرد. ولی تربیت در مورد موجودات بدون شعوری که قابلیت رشد دارند نیز صادق است. باغبان درخت تربیت می‌کند، یعنی مقدماتی را فراهم می‌کند تا درخت قابلیت‌های بالقوه‌ی خود را فعلیت بخشد. بدین ترتیب قلمرو و محدوده‌ی تربیت وسیع‌تر و گسترده‌تر از تعلیم است.

۲- اهداف تربیت گسترده‌تر از اهداف تعلیم است: به وسیله تربیت می‌توان تمامی استعدادهای جسمانی و روحانی، عقلی و عاطفی انسان را رشد داد، اما تعلیم فقط به افزایش معلومات ذهنی مربی کمک می‌نماید لذا اهداف «تربیت» گسترده‌تر از اهداف «تعلیم» است.

۳-تعلیم جنبه ی ذهنی و تربیت جنبه عملی دارد : تعلیم جنبه ذهنی دارد . یعنی چه بسا افرادی که علم و آگاهی نسبت به بسیاری از مسائل دارند اما به هیچ یک از آنها عمل نمی کنند ، تربیت جنبه عملی دارد . یعنی تربیت هنگامی اطلاق می شود که انسان علم و آگاهی خود را به کار گیرد.

به عنوان مثال اگر بخواهیم به شاگردان ، اخلاق را «تعلیم» دهیم ، باید کاری کنیم تا آن ها از ارزش ها و ضد ارزش ها اطلاع حاصل نمایند. در این صورت نمی توانیم بگوییم که شاگردان تربیت اخلاقی شده اند، بلکه فقط تعلیم دیده اند. اما اگر بخواهیم آنها را از نظر اخلاقی «تربیت» کنیم ، علاوه بر اینکه به عنوان مقدمه ی کار لازم است آنها را از ارزش ها و ضد ارزش ها آگاه نمائیم ، باید با اعمال روش های تربیتی کاری کنیم تا آن ها عامل به این ارزش ها بشوند و از ضد ارزش ها بپرهیزند. در این صورت می توانیم ادعا کنیم که شاگردان را از نظر اخلاقی تربیت کرده ایم.

تعلیم و تربیت از منظر پیامبر اکرم(ص)

رسول اکرم در تعلیم و تربیت و هدایت و ارشاد بیش از هر چیزی به پاکی و صفای قلوب اهمیت می دادند تا آن جا که میزان نفوذ تعلیم الهی را در دل ها منوط به این پاکی و تهذیب نفس می دانستند و به صورت مختلف این اصل را یاد آور می شدند. روزی در قالب تمثیلی زیبا و رسا مسئله را چنین بیان فرمودند: «مثل آنچه من برای آن مبعوث شده ام ، (هدایت و ارشاد) مانند باران است که در مناطق مختلف فرو می ریزد ، برخی از سرزمین ها پاک و آماده اند که آب را در خود نگه می دارند و گیاه می رویند و برخی از این سرزمین ها مانند سنگستان سخت و سفت اند که آب در آن ها نفوذ نمی کند ، بلکه آب روی زمین جمع شده و مردم برای آشامیدن و آبیاری کشتزار خود از آن استفاده می کنند و برخی از سرزمین ها مانند کویل و شن زار هستند که نه آب را روی خود نگه می دارند و نه گیاه می رویند ، این مثل بازگو کننده حال افرادی است که در زیر بارش هدایت و ارشاد های من قرار می گیرند که از جهت برخورداری و عدم برخورداری متفاوتند»

نکات مورد تأکید پیامبر اسلام(ص) در تعلیم و تربیت:

۱-اخلاص: رسول خدا(ص) فرمود: «اگر کسی علم را برای غیر خدا فرا بگیرد و غیر خدا را هدف قرار دهد ، جایگاه او آتش خواهد بود و اگر کسی علم و دانش را از آن جهت بیاموزد که بخواهد با دانشمندان دیگر بستیزد و یا به سفیهان و سبک مغزان فخر فروشد و یا آن را وسیله جلب نظر مردم به خویشتن قرار دهد ، جایگاه او از آتش دوزخ آکنده خواهد گشت.»

۲-علم توام با عمل : بر توام بودن علم با عمل تأکید فراوان داشتند و آن دو را بدون یکدیگر موجب فساد می دانستند. علی (ص) به نقل از پیامبر (ص) می فرماید که علما و دانشمندان از دو دسته تشکیل می شوند:

یک دسته که علم و آگاهی خود را به کار گرفته و بر طبق آن عمل می کنند این گونه دانشمندان در روز قیامت از عواقب سوء مصون هستند.

دسته ی دیگر ، که بر طبق علم خود عمل نمی کنند . این گروه از علما دچار هلاکت و نابودی شده و بگونه ای در روز قیامت محشور می شوند که دوزخیان از بوی تعفن و بد وجود اینگونه دانشمندان فاقد عمل رنج و آزار می بینند.

در میان اهل دوزخ ، آنکه بیش از همه سخت تر از دیگران احساس تاسف و ندامت می نماید کسی است که شخصی دیگر و بنده خدایی را به سوی خدا دعوت کند و دعوت او نیز موثر افتد و آن شخص در صراط مستقیم قرار بگیرد و به راه و رسم دین و آئین

پایبند گردد و سرانجام خدایش او را وارد بهشت سازد ، ولی راهبر و راهنمای او بخاطر فقدان عمل و هوا پرستی و دور پروازی در آرزوها و تمایلات وارد دوزخ سازند. زیرا پیروی از تمایلات و روح هوا پرستی ، مانع وصول انسان به حق و واقعیت است و آرزوهای دور و دراز ، آخرت و معنویت انسان را بدست فراموشی می سپارد.

نمونه ای از تربیت عملی پیامبر (ص)

رسول گرامی اسلام در آخرین روزهای زندگی خویش برای وداع با مسلمانان ، به مسجد آمد و به منبر تشریف برد و فرمودند: قصاص در دنیا آسانتر از قصاص در آخرت است و هر کس به من حقی دارد اعلام نماید در این هنگام سواده بن قیس به پیامبر عرض کرد، یا رسول الله آن روز که شما از سرزمین طائف می آمدید ، من به استقبال شما شتافتم و در آن هنگام بر شتر سوار بودید چوب دستی خود را برای مهار و کنترل شتر بلند کردید ، اما چوب دستی به شکم من برخورد کرده و اکنون می خواهم آن ضربه را قصاص کنم.

پیامبر دستور داد تا آن عصا را از خانه آورند آن را به دست سواده بن قیس داد و شکم خود را برهنه نمود و آماده ی قصاص شد. در این هنگام سواده رو به پیامبر کرد و گفت: یا رسول الله اجازه می دهید بدن شما را ببوسم؟ پیامبر به او اجازه داد. پس از آن که بدن مطهر و مبارک رسول خدا (ص) بوسه زد گفت: از آتش و عذاب خدا به ساحت خاتم پیامبران پناه می برم. پیامبر به سواده فرمود : آیا قصاص می کنی یا می بخشی؟ سواده عرض کرد می بخشم یا رسول خدا . پیامبر در حق او دعا کرده و فرمود : خدایا سواده را ببخش چنانکه او پیامبرت محمد(ص) را ببخشد.

پیامبر اکرم(ص) فرمود : آنکه بدون علم عمل کند بیش از آنچه که کار را اصلاح کند، خراب می کند.

۳-ملایمت و نرمش: پیامبر اسلام (ص) فرمود : «معلم و آموزگار باشید ولی در تعلیم خود سخت گیر نباشید و مسئله ی تعلیم را بر مردم ناهموار نسازید» .

همچنین فرموده است که : «نسبت به کسی که به وی علم می آموزید و یا از او علم فرا می گیرید نرم و ملایم باشید».

۴-انتخاب صبح برای تعلیم و تربیت : رسول اکرم (ص) فرمود :«ساعات بامدادان ، لحظات مبارک و پر برکتی است.» و ایشان در جای دیگری فرموده اند که : در لحظات صبح گاهی ، جویای دانش باشید ، زیرا من از پروردگار خویش درخواست نمودم که برای امت و پیروان من لحظات خیر و برکت را در صبحگاهان تعیین فرماید.

۵- سؤال و پرسش: پیامبر اکرم همواره به سؤال و پرسش نمودن تاکید می کردند و می فرمودند که :«علم گنجینه هایی است که کلید آن پرسش است. بپرسید تا خدا بر شما رحمت آرد.» که خدا در کار علم چهار کس را پاداش می دهد، پرسنده و آموزگار و شنونده ، و کسی که دوستدار ایشان است».

انما شفاء الغی السؤال «علاج نادانی سؤال است.»

حسن السؤال نصف العلم. «سؤال نیکو نصف علم است.»

۶-پرهیز از مجادله: روزی پیامبر اکرم(ص) بر جمعی وارد شدند در حالی که آنها راجع به یکی از مسائل دینی سرگرم بحث و مجادله و ستیزه گری بودند... رسول خدا(ص) با مشاهده آن وضع چنان خشمگین شدند که شدت غضب آن حضرت برای آنان بی سابقه بود و فرمود: «ملتگاهی که پیش از شما به علت جدال و ستیزه جویی ، گرفتار انحطاط و نابودی شدند، ازستیزه جویی دست بردارید ، زیرا

یک فرد باایمان با کسی به جدال و ستیزه بر نمی خیزد. ستیزه جویی نکنید ، چون ستیزه جو سخت زیان کار است جدال را کنار بگذارید ، زیرا من در روز قیامت از ستیزه گر شفاعت و وساطت نمی کنم .»

پیامبر اکرم (ص) : «از مراء و مجادله دست بردارید ، زیرا اولین کاری که پروردگارم پس از منع بت پرستی مرا از آن نهی فرمود ، ستیزه جویی با مردم است. »

روش های مورد استفاده پیامبر (ص) برای تعلیم و تربیت

پیامبر اسلام که به روحیات و اوضاع جامعه ی خود کاملاً وقوف داشت و جوانب و جزئیات مسائل را می سنجید از روش های زیر برای تعلیم و تربیت استفاده می کرد.

۱- **تلاوت و بیان ساده ی آیات قرآن** : اولین و ساده ترین روشی که پیامبر اسلام دنبال می کرد، خواندن آیات قرآن بود که آیات قرآن به وسیله پیامبر قرائت می شد و شنونده را سخت تحت تاثیر قرار می داد تا جایی که مشرکان مکه نقشه هایی کشیدند تا مردم را از خواندن و شنیدن آیات قرآنی باز دارند. روش قرائت چنان موثر می افتاد که کمتر کسی را یارای مقاومت بود زیرا این روش تاثیر بسیار عظیم در شنونده می گذاشت.

۲- **خطا به موعظه**: این روش به وسیله پیامبر و متناسب با شرایط شنوندگان ایراد می شد. خطبه های نماز جمعه و سایر خطبه های رسول خدا در انقلاب روحی و تداوم بخشیدن به انقلاب پیامبر ، تاثیر بسزایی داشت. پیامبر در آن خطبه ها علاوه بر استدلال های عقلی ، عنایت خاصی به تحریک عواطف و احساسات توده ی مردم مبذول می کرد.

۳- **اعزام معلم و مبلغ به اطراف**: پیامبر در برنامه های تربیتی و آموزش خود برای رساندن پیام خدا به گوش مردم و هدایت آن ها به صراط مستقیم از همان روزهای اول بعثت ، افراد صالحی را که شایستگی داشتند به عنوان تبلیغ و دعوت به اسلام به اطراف اعزام می فرمود. همین که یک نفر مسلمان می شد ، پیامبر اسلام با دادن تعلیم ساده ای او را به جانب قبیله اش اعزام می کرد ، تا آنچه را که یاد گرفته و شنیده ، به دیگران یاد بدهد. به عنوان نمونه طفیل بن عمرو همین که ایمان آورد مامور شد که به سوی قبیله خود برگردد و به آنان تعلیم دهد. این مبلغ تا روز حادثه خیبر میان قبیله ی خود به تعلیم معارف قرآن مشغول بود و در همان روز حادثه، خودش با هشتاد تن مسلمان دیگر به رسول خدا پیوست.

۴- **ارسال نامه ها و مکاتبه ها** : از روش های دیگر تربیتی رسول خدا ، نوشتن نامه و رساندن پیام به جهانیان از این طریق بود . پیامبر اسلام با وجود نداشتن امکانات و نبودن وسایل ارتباط جمعی ، به وسیله نامه ، امپراطوران بزرگ و مردم رابیدار می کرد. بعضی نامه ها گرچه به عنوان شخص زمامدار بود ، اما حضرت در واقع به طور غیر مستقیم و به صورت مکاتبه ای و از راه دور، جمعیت زیادی را از بعثت خود و دین خدا و یکتا پرستی مطلع می کرد.

۵- **روش اسوه ای** : مهم ترین روشی که پیامبر اکرم(ص) همواره با آن سر و کار داشت روش عملی بود . پیامبر به آنچه می گفت خود قبلاً عمل می کرد و در این مرحله به قدری پیش رفت که اساساً عمل پیامبر نیز به عنوان سنت یکی از منابع فقهی به شمار می رود. رسول خدا ضمن اینکه خود اسوه ی عمل بود ، سعی می کرد دیگران رانیز طوری تربیت کند که سخنانشان با رفتارشان مطابق باشد تا در شنونده اش اثر بیشتری داشته باشد. قرآن مجید کسانی را که به قول خود عمل نمی کند سخت سرزنش کرده و می فرماید : «موجب خشم شدید خداوند است که بگویید، آنچه را که عمل نمی کنید.» مسلمانان چون می دیدند پیامبر اسلام به سخنان و عقاید

خود پایبند است بیشتر گرایش پیدا می کردند، زیرا بهترین موردی که می تواند تجلی اعتقاد یک فرد باشد همان عمل اوست و تربیت بیش از آنچه از طریق گفتار صورت گیرد، از راه عمل می تواند انجام شود و آثار عمل مربی سال ها در ذهن شاگرد باقی می ماند.

۶- **روش تشویق و تنبیه:** قرآن مجید پیامبر اسلام را به عنوان بشیر و نذیر معرفی می کند که به معنای بشارت دهنده و هشدار دهنده است آن حضرت بر حسب موقعیت ها و تفاوت های افراد و حالات مختلف که در فرد ظاهر می شود از عامل تشویق و تنبیه استفاده می کرد.

اصول تربیت از دیدگاه اسلام

مهم ترین نقطه ی افتراق مکتب تربیتی دینی با دیگر مکاتب تربیتی، در نگاه به جهان و انسان می باشد

مهم ترین اصولی که در این زمینه می توان از متون دینی استخراج کرد عبارتند از:

۱- اصل خدامحوری

یکی از عام ترین اصول در تربیت اسلامی اصل خدامحوری است. این اصل جوهره ی اساسی رفتار یک فرد دین دار را تشکیل می دهد و مهم ترین اصل ایجاد تمایز تربیت دینی از دیگر رویکردهای تربیتی به شمار می آید. به طور مشخص مفهوم خدامحوری عبارت است از:

«انجام و یا قصد انجام کلیه اعمال و رفتار انسان براساس ملاک و معیارهایی که خداوند برای آنها تعیین کرده است، به منظور کسب رضایت الهی»

جریان این امر در عمل تربیتی ناظر بر نحوه ی عملکرد مربی براساس آن ملاکهاست. قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَ أَمْرًا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛ بگو: در حقیقت تنها هدایتِ خداست که هدایت واقعی است که دستور یافته ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم (انعام، آیه ی ۷۱)

بنابراین، گزینش برنامه های تربیتی باید به نحوی صورت پذیرد که انگیزه ی رضایت خداوندی در مرتبی روز به روز فزونی یابد، تا جایی که وی بدون کسب رضایت الهی به هیچ عملی اقدام نکند. انتقال روحیه ی تعهد در مرتبی برای تطبیق اعمال با معیار و ملاک الهی بارزترین ثمره ای است که از این اصل حاصل می شود. مبانی اشتقاق اصل خدامحوری را می توان در دو بعد جهان بینی و انسان شناختی خلاصه کرد. براساس جهان بینی توحیدی، جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر اساس خیر بودن وجود و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته ی آنها استوار است (مطهری، ص ۸۳)

شاید مهم ترین نقطه ی افتراق مکتب تربیتی دینی با دیگر مکاتب تربیتی، در نگاه به جهان و انسان باشد. برخی از مکاتب تربیتی با ارائه ی تفسیری متفاوت از انسان و جهان، تربیت را بر محوری غیر از خدا، از قبیل پرورش عقل و خرد، نیل به رفاه و آسایش، دست یابی به فضیلت، اخلاق و غیره قرار داده اند؛ حتی دیدگاه حکمای بزرگی چون افلاطون و ارسطو نیز انسان را در سطحی کاملاً متفاوت از سطح خدامحوری قرار می دهد. آنها بیش تر مسائل تربیتی جامعه را از دیدگاهی خردگرایانه نگریسته اند (مدلین، ص ۴۵). کنفوسیوس صریحاً اعلام نمود که «انجام خدمت همه جانبه به خاطر رفاه افراد بشر باید به عنوان نشانه ی یک فضیلت فوق العاده یا کامل یا احتمالاً یک فضیلت الهی قلمداد گردد» (هیوم، ص ۱۶۸)

هر چند دامنه ی تفکر الهی متضمن رفاه اجتماعی، تکامل و تعالی خرد و اندیشه و حتی آسایش فردی است، اما زاویه نگاه انسان به خودش و جهان ناشی از دیدگاه الهی است.

۲- اصل تبع‌مداری

مفهوم واژه ی تبع‌مداری از نوعی ارتباط انسان با خدا که مستلزم تواضع، خشوع و فروتنی در برابر او و پرهیز از طغیان، تکبر و گردن کشی از دستورها و احکام وی است (معجم مقاییس اللغة، ص ۲۰۶).

اصل تبع‌مداری در دامنه ی تربیت از دو زاویه ی عمل تربیتی مربی نسبت به متربی و برنامه های تربیتی، مدنظر قرار می گیرد. تبع‌مداری در عمل تربیتی عبارت است از: «به کارگیری دستورهای الهی (امر و نهی) در تربیت متربی، اعم از این که دستورهای مزبور در گستره اهداف تربیت باشد یا در روش ها و یا هر بخش دیگر» (از نظر قرآن فرد مؤمن تنها دلیل انجام عمل را اطمینان به سرچشمه گرفتن آن از جانب خداوند می داند و به صرف آگاهی از این نکته که عمل مزبور از دید الهی مطلوب یا غیرمطلوب است اقدام به انجام آن یا اجتناب از آن می کند. در قرآن آیاتی یافت می شود که گردن نهادن به عمل را صرفاً منوط به امر الهی کرده است. از آن جمله است: (انعام، آیات ۴، ۷۴ و ۱۶۳)، (توبه، آیه ی ۱۳۱)، (بینه، آیه ی ۵) و آیاتی مانند: «وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ؛ کسانی که ایمان آوردند از همان حق که از جانب پروردگارشان است، پیروی کردند» (محمد(ص)، آیه ی ۳) «إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ؛ و جز از آنچه بر من وحی می شود پیروی نمی کنم» (انعام، آیه ی ۵۰).

منظور از این اصل در برنامه ی تربیتی، ایجاد و پرورش روحیه ی تبع‌مداری است، به نحوی که در او حالتی حاکمی از اطاعت متواضعانه در برابر اوامر الهی ایجاد کند. ثبات در اهداف کلی و پیروی از قوانین ماندگار الهی، انگیزش درونی ناشی از حضور خداوند نزد فرد و کسب عزت نفس از طریق اتکا به خداوند و استغناء درونی از دیگران، رهایی از احساس تنهایی و ... بعضی از دستاوردهای تربیتی خدامحوری و تبع‌مداری اند.

۳- متربی محوری

یکی از شاخصه های مهم در سنجش کارایی هر نظام تربیتی میزان واقع نگری و تأکید آن بر متربی است. تربیت در صورتی که بر مدار نیازها و ویژگیهای انسان باشد، مستلزم هیچ گونه فشار و نادیده گرفتن واقعیت های موجود در او نیست. تربیتی که از او آغاز می گردد و در او سیر می کند و به او ختم می شود. تربیت دینی در عین حال که انسان را به سوی خدا سوق می دهد، تأمین کننده ی نیازهای اوست؛ شایان ذکر است که دیدگاه تربیتی دین درباره ی تعالی جویی انسان به سوی خدا، با توجه به توانایی ها و محدودیت های حاکم بر وی تبیین می شود و هرگز خارج از استعداد و آمادگی او تکلیفی بر او تحمیل نمی شود.

با پذیرش اصل متربی محوری در تعلیم و تربیت، باید مواردی از قبیل رفق و مدارا، توجه به تفاوت های فردی، اعمال رویه های عقلانی، آزادی انسان و تدریجی بودن تربیت، مورد توجه قرار گیرد.

۴- زندگی محوری

از آنجایی که دین ناظر بر کلیه ی جوانب زندگی انسان است و با نگرشی فراتر از رفع نیازهای موضعی و مادی، جهت دهنده ی بسیاری از درخواست های انسان در روند زندگی فردی و اجتماعی از حیث گزینش و نحوه ی عمل و مسیر آن است، تربیت بر محور چنین نگرشی مستلزم عدم انفکاک از متن زندگی است. در چارچوب تربیت دینی، ترغیب به کناره گیری از اجتماع و تقویت روحیه ی

مرتاضانه در فرد، امری کاملاً غیرمعارف است (مطهری، ج ۲، ص ۲۴۱). بدین لحاظ جایگاه اجرای تربیت دینی و به عبارتی آزمایشگاه آن، متن زندگی و روند متداول آن است. قالب های تربیتی، مانند صداقت، ایثار، امانت داری، عدالت ورزی، قناعت، انفاق و... از مواردی انتخاب می شود که در مناسبات عادی زندگی جمعی مطرح و مورد توجه است؛ بدین معنا که از رهگذر نیازهای غریزی، مناسبات اجتماعی، تمایلات و گرایش های طبیعی و خلاصه هر آنچه در میدان جذب و دفع رفتارهای عادی زندگی اجتماعی قرار می گیرد، اقدام به دین ورزی و تربیت دینی می شود. آیاتی از قبیل: اعراف، ۶۸؛ محمد، ۳۱؛ انبیاء، ۳۵؛ کهف، ۷؛ آل عمران، ۱۶۸ بر این مطلب دلالت دارند.

تأکید بر رشد اجتماعی یکی از مهم ترین دستاوردهای این اصل است.

۵- فردمحوری

در اندیشه ی اسلامی همواره انسان به عنوان فرد و نه گروه در مدار تربیت و اصلاح قرار می گیرد. مفاهیم و اصطلاحاتی از قبیل تهذیب، تزکیه، تذکر، تأدیب و ... در فرهنگ اسلامی، از نوعی رویکرد اصلاحی و تربیتی به فرد انسانی حکایت می کند؛ بنابراین، پدیده ی تربیت در اندیشه ی اسلامی راه ورود خود را به جامعه از طریق مواجهه ی تربیتی با تک تک افراد آن هموار می سازد. اصل فردمحوری بدین معناست که:

الف- انسان مسئول اعمال خویش است. قرآن در این خصوص می فرماید: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ؛ هر کسی در گرو دستاورد خویش است (مدثر، آیه ی ۳۸)؛

ب- هر فرد باید در مدار کنترل و نظارت خداوند و نه دیگر عوامل (جامعه و...) باشد. به تعبیر قرآن: وَمَا يَلْفَظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ؛ و هیچ سخنی را نمی گوید مگر این که مراقبی آماده نزد او آن را ضبط می کند (ق، آیه ی ۱۸)؛

ج- انسان به تنهایی مورد ارزیابی قرار می گیرد. قرآن در این خصوص می فرماید: وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ؛ و همان گونه که شما را نخستین بار آفریدیم، اکنون نیز تنها به سوی ما آمده اید (مریم، آیه ی ۹۴)

۶- عمل گرایی

بر هیچ کسی پوشیده نیست که دین همواره بیش از آن که وابسته به حوزه ی آگاهی های انسان باشد ناظر بر موضع عملی وی است. اگر بر آگاهی نیز تأکید می شود، صرفاً به منظور انعکاس آن در حیطه ی اعمال و رفتار انسان است؛ بنابراین آگاهی و معرفت دینی در صورتی با شخصیت فرد عجین می شود و در او تأثیر می گذارد که با عمل وی مقرون گردد؛ از این رو، یک مربی موفق کسی است که همواره با توجه به ظرفیت و استعداد متربی او را وادار به عمل کند.

پرهیز از ذهن گرایی یکی از دستاوردهای تربیتی اصل عمل گرایی است.

۷- اخلاق مداری

یکی از ارکان و اهداف مهم دین، اخلاق است. مقصود از تمام معارف دینی و انجام مناسک و شعایر، ایجاد تحول اخلاقی در انسان است، به نحوی که اگر عناصر معرفتی و عبادی در دین نتوانند در حوزه ی اخلاقی تأثیر بگذارند به کمال خود دست نیافته اند. هنگامی که به اسلام نظر می افکنیم درمی یابیم که پافشاری و تأکید بر غایت ها و فرجام های اخلاقی و عملی در قالب تقوا، عبرت آموزی، شکرگزاری، ایمان و یقین، دریافت هدایت، عبادت الهی، نیل به رشد و رستگاری و... بیانگر ارزش بی همتای عنصر اخلاق در میان دیگر

عناصر است؛ بنابراین می توان متعلق تربیت دینی را همان تربیت اخلاقی دانست. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: اِنِّی بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَکَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ همانا من برای کامل کردن کرامت های اخلاقی مبعوث شده ام (بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۱۰). مفاهیمی از قبیل برّ و نیکی، خیر، معروف، احسان، عدل، اجتناب از فحشا، منکر و ظلم و... حاکی از رویکرد اخلاق به تربیت دینی است. (برخی از آیات در این باره عبارت اند از: اعراف، ۳۳ و ۱۹۹؛ بقره، ۷۸ و ۱۹۵ و ۲۶۳؛ آل عمران، ۱۰۴ و ۱۹۳ و ۱۹۸؛ قصص، ۷۷؛ هود، ۷۱؛ مؤمنون، ۹۶؛ اسراء، ۵۳؛ بقره، ۱۶۹ و ۲۶۸؛ عنکبوت، ۴۵ و انعام، ۱۵۱)

قرآن کسب معرفت را صرفاً ابزاری برای نیل به تحول اخلاق می داند؛ چه معرفت در سطح جهان شناسی باشد و چه آگاهی از امور غیب و چه معرفت از وقایع تاریخی (هود، آیه ی ۱۲۰؛ قمر، آیه ی ۴؛ یوسف، آیه ی ۳ و نازعات، آیه ی ۴۳) از طرف دیگر نگاه قرآن به احکام و شریعت، نیز نگاهی حاکی از اخلاق مداری است: وَاقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی دارد (عنکبوت، آیه ی ۴۵). آیات زیر نیز بر این مطلب دلالت دارند: بقره، آیات ۱۷۷ و ۱۸۳ و توبه، آیات ۱ و ۳.

۸- سعی محوری

سعی و کوشش از دو جهت در امر تربیت مورد توجه است: ۱. تقویت اراده به نحو مطلق؛ ۲. تقویت اراده به نحو خاص و انجام عملی مشخص.

اهمیت تأثیر سعی و تلاش بر انسان در این است که وی مرهون میزان تلاش و کوششی است که به کار می گیرد؛ آنچه در تربیت دینی اهمیت دارد میزان سعی و کوششی است که فرد در حیطه قدرت خود برای رسیدن به هدف انجام می دهد. همچنین تربیت دینی افراد با توجه به شرایط و امکاناتی که شخص در اختیار دارد، طرح ریزی می شود. وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى؛ و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش نیست و تلاش او به زودی دیده می شود (نجم / ۳۹ و ۴۰). سایر آیات در این زمینه عبارتند از: نازعات، آیه ی ۳۵ و انسان، آیه ی ۲۲

۹- اعتدال گرایی

اصل اعتدال گرایی بیانگر رعایت اعتدال و توازن در تربیت انسان و پرهیز از هر گونه افراط و تفریط است. این اصل متضمن دو امر است:

الف- مفهوم اعتدال به نوعی دربرگیرنده ی جامعیت است. به این معنا که آنچه در تربیت اسلامی مدنظر قرار می گیرد شامل تمام نیازها و خواسته های وجودی انسان است و این جامعیت مستلزم رعایت اعتدال در میان نیازهای مزبور و پرهیز از افراط و تفریط در مواجهه با آنهاست؛

ب- رعایت اعتدال در نوع سرمایه گذاری و صرف انرژی برای پاسخ گویی به یک نیاز، ما را از افراط و زیاده روی در پرداختن به آن بازمی دارد. در دیدگاه دینی، تداوم هر امری به اعتدال در انجام آن بستگی دارد. امام باقر (علیه السلام) در این خصوص می فرماید:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَ إِنْ قَلَّ؛ بهترین و محبوب ترین اعمال در نزد خداوند عزوجل عملی است که از سوی بنده تداوم یابد هر چند قلیل و اندک باشد.

۱۰- محبت محوری

اساس تربیت دینی بر محور برانگیختن حبّ و علاقه ی انسان و ایجاد وابستگی و تعلّق خاطر در او شکل می گیرد. ایجاد و پرورش حس تعلّق، اشتیاق و عشق به خدا و در نتیجه به خَلْق او و نفرت و انزجار از شیطان و مظاهر او وظیفه ی اصلی تربیت دینی محسوب می شود. آنچه در اصل محبت محوری مطرح می شود، میدان داری گرایش های قلبی و اولویت عشق ورزی و راز و رمزهای آن بر استدلال های بی طراوت عقلانی و افراط های بی روح عملی است. (گیسلر، ص ۲۵ و ۳۰؛ جیمز، ص ۲۵۲۴)

در بسیاری از آیات قرآن تبیین ارتباط انسان با خداوند یا بالعکس بر اساس دوستی و محبت، شکلی کاملاً متفاوت از روابط حاکم در دیگر گستره های ارتباطی به خود گرفته است. مفهومی که حکایت از عشق متقابل خلق و خدا می کند، همان مفهوم محبت و عشق ورزی است که بیانگر کیفیت ارتباط دوجانبه انسان و خداست:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد (آل عمران، آیه ی ۳۰)

خداوند هنگام خطاب به رستگاران از واژه ی محبت و دوست داشتن استفاده می کند و از طرف دیگر نسبت به کسانی که در وادی سرکشی و عصیان گام نهاده اند از واژه ی برائت یا عدم محبت استفاده می کند.

۱۱- نظارت مداری

یکی از روش های کارآمد در امر تربیت، نظارت بر امور متربی است. نظارت دینی، نظارتی آگاهانه و هوشیارانه است که متربی می داند همواره رفتار و حرکات او تحت نظارت دقیق الهی است و در آینده باید پاسخگوی اعمال و رفتار خود باشد. چنین نظارتی می تواند تأثیر ویژه ای بر شخصیت و رفتار وی داشته باشد؛ بنابراین، اصل نظارت مداری در تربیت اسلامی به ما می گوید: جهان در منظر خداوند تبارک و تعالی است و او بر همه امور آگاه است.

بنابراین، کیفیت تأثیر نظارت بر رفتار و احوال انسان، مرهون میزان آگاهی و اعتقاد او نسبت به امر نظارت و چگونگی آن است. این امر مستلزم نوعی مراقبه و محاسبه و خودکنترلی است. علی (علیه السلام) می فرماید:

از مخالفت با فرمان های خدایی که در پیشگاه او حاضرید و زمام امور شما به دست اوست و حرکات و سکنات شما در دست قدرت اوست بترسید. اگر شما اعمالی را پنهانی انجام دهید او می داند و اگر آشکارا به جا آورید... نگهبانان بزرگواری را گماشته تا هیچ حقی ضایع نگردد و بیهوده ثبت نکنند. (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۸۳)

۱۲- خوف و رجا

هرگز نمی توان حرکت های تربیتی را که منجر به اصلاح و تغییر رفتار در انسان می شوند بدون وجود انگیزه ای آشکار ترسیم کرد. تشویق و تنبیه، پاداش و جزا و بالاخره بهشت و جهنم در تعبیر دینی نمادی روشن و عاملی اساسی برای ایجاد انگیزش در انسان از رهگذر نوعی بیم و امید و ترس و عشق است. انسان با ترکیبی متعادل از بیم و امید حرکتی را آغاز می کند یا از آن دست می کشد. هیچ گامی در جهت اصلاح و تغییر وضعیت موجود، بدون گذر از میان این دو مقوله، در سطوح مختلف امکان پذیر نیست (قطب، ص ۱۸۲). خوف و رجا در تربیت دینی مکمل یکدیگرند و انسان را از یأس و غرور پیراسته و به تواضع و امید آراسته می سازند. روش ترغیب و ترهیب (سوق دادن و ترساندن) بر اساس همین نگرش به انسان است:

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ؛ و به کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده ده که ایشان را باغ هایی خواهد بود که از زیر درختان آن جویبار روان است (بقره، آیه ی ۲۵)

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا؛ ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم: روزی که آدمی آنچه را که با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد؛ و کافر می گوید، کاش من خاک بودم (نبا، آیه ی ۴۰)

۱۳- مرگ اندیشی (فناپذیری دنیوی)

در اسلام، روحیه آرزوگرایی های بی حد و حصر و دست نیافتنی و محصور شدن در چارچوب طرح ها و نقشه های بی پایان و فراموشی خود در این میان سرچشمه ی بسیاری از خطاها و گناه های انسان است.

پیامبر(ص) فرمود: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ علاقه به دنیا منشأ هر اشتباه و خطایی است» (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۹)

هشدارها و تأکیدات فراوان اسلام بر فناپذیری انسان در دنیا و پایان یافتن دوران زندگی، و انتقال از موقعیتی به موقعیت دیگر جزء مهمی از مجموعه ی پند و اندرزهای دینی است. این امر، در تفکر مربوط به تربیت اسلامی از جایگاه مهمی برخوردار است به نحوی که بر تعیین نوع حرکت تربیتی و جهت دهی به آن تأثیر انکارناپذیری دارد (شعراء، آیه ی ۱۲۹؛ جمعه، آیه ی ۸؛ غررالحکم، ج ۳، ص ۱۱۲ و ج ۵، ص ۲۹۵ و ج ۶، ص ۱۶۰ و نهج البلاغه، خطبه ی ۱۸۸)

۱۴- آرمان گرایی

«جهان ماهیت از اوایی و به سوی اوایی دارد. بر جهان یک نظام عالی هدایت، حاکمیت دارد» (مطهری، ص ۲۳۳). تربیت دینی بر اساس آرمانی مشخص و هدف غایی مذکور انجام می پذیرد و در چارچوب آن اقدامات مربوط به انتخاب هدفها و اتخاذ رویه های تربیتی صورت می پذیرد. بدین ترتیب، فردی که خود را در چنین محدوده ای قرار می دهد کاملاً متفاوت از فردی است که نسبت به چارچوب فوق التزامی ندارد. شاید بتوان مهم ترین دستاورد تربیتی این اصل، یعنی اندیشه ی جهان با هدف را، القای روح معناداری به انسان و ایجاد اعتماد و امید در او دانست (استیس؛ ص ۱۶۸)

۱۵- آخرت اندیشی

جهت گیری زندگی بر مبنای آخرت گرایی تحولی اساسی در رفتار و سلوک انسان ایجاد می کند. تربیت دینی مسئولیت ویژه ای در باروری عقل دینی از رهگذر القای ذهنیت آخرت اندیش دارد، از این رو مفاهیم دینی مشحون از یادآوری سرای جاوید و ایجاد تنبه در انسان نسبت به آن است.

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ؛ و بترسید از روزی که هیچ کس عذاب خدا را از کسی دفع نمی کند، و نه از او شفاعتی پذیرفته، و نه به جای وی بدلی گرفته می شود، و نه یاری خواهد شد (بقره، آیه ی ۴۸)

برخی منابع تعلیم و تربیت:

۱. منابع قدیم، نظیر: اخلاق ناصری (خواجه نصیرالدین طوسی)، کیمیای سعادت (امام محمد غزالی)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق (ابوعلی مسکویه)، محجۀ البیضاء (فیض کاشانی)، معراج السعاده (ملا احمد نراقی)، جامع السعادات (ملا محمد مهدی نراقی) و...
۲. منابع جدید نظیر: تعلیم و تربیت در اسلام (شهید مرتضی مطهری)، آیین تربیت و اسلام و تعلیم و تربیت (ابراهیم امینی)، (شرح چهل حدیث امام خمینی) و..

تفکر و تعقل:

اسلام دینی است عقلانی که همواره پیروان خود را دعوت به تفکر و تدبیر می کند و ایمان را بر پایه آن می داند و همان طور که می دانیم تفکر و تدبیر ویژگی اساسی انسان هاست و وجه تمایز آن ها از سایر جانداران است.

خداوند در قرآن کریم همواره بشر را به دانش اندوزی و خرد ورزی دعوت می کند و از بشر تعبد بدون تعقل را نمی خواهد بلکه در آیات بسیاری در قرآن کریم پس از آن که درباره پدیده های طبیعت، نزول قرآن، جهان آخرت و رخدادهای تاریخ انسان سخن به میان می آورد بشر را دعوت به تفکر و تدبیر می کند، از جمله آیاتی که در ذیل آمده است:

۱- خداوند در آیه ۱۰ سوره ملک می فرماید: (وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ)، اهل دوزخ گویند: اگر سخن انبیاء را می شنیدیم یا به دستور عقل رفتار می کردیم، از دوزخیان نبودیم.

۲- خداوند در آیه ۲۲ سوره انفال می فرماید: (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبَكْمِ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ)، بدترین جنبنده ها نزد خدا، کسانی هستند که کر و لال هستند و نمی اندیشند.

۳- خداوند در آیه ۱۰۰ سوره یونس می فرماید: (وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ)، خداوند پلیدی را بر آنان که خرد نمی ورزند و عقل را به کار نمی بندند، مقرر می دارد.

و همچنین در حدیثی امام کاظم (علیه السلام) فرموده است:

(إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَحُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ):

خداوند را بر مردم دو حجت است: یکی ظاهر که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دینی و دیگری باطن که آن عقول مردم است. علاوه بر اینکه خداوند در قرآن کریم، سوره اسراء آیه ۳۶ انسان ها را از پیروی چیزی که دانشی نسبت به آن ندارند منع نموده است: (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ)، از چیزی که دانشی درباره آن نداری پیروی مکن این آیه به تنهایی نشان می دهد که اسلام تا چه اندازه به زندگی آگاهانه اهمیت می دهد.

معنای تفکر

تفکر و خردورزی به معنای اندیشه ورزی است و از ویژگیهای مختص به انسان می باشد و موجودات دیگر همچون حیوانات و فرشتگان تنها آنچه را که خداوند به طور غریزی و ذاتی در وجودشان نهاده است درک می کنند.

اعمال انسان

اعمال و کارهایی که از انسان صادر می شود به دو دسته تقسیم میشوند افعال طبیعی و افعال ارادی.

افعال طبیعی

اموری هستند که به طوری غریزی و بدون خواست انسان صادر می شوند.

افعال اختیاری

افعال اختیاری انسان اموری هستند که انسان با اراده آنها را انتخاب کرده است و براساس خواستش آنها را انجام داده است هرچند ممکن است گاهی در این خواستش دچار اضطراب و اکراه شده باشد ولی بهرحال اموری هستند که تا اراده نکرده باشد از آدمی صادر نمیشوند.

تفاوت انسان با سایر موجودات

یکی از ویژگی های انسان و تفاوت های او با سایر موجودات آنست که افعال آدمی منحصر در کارهای طبیعی نیست بلکه می تواند به کارهای ارادی و انتخابی اقدام نماید در صورتی که افعال سایر موجودات براساس غریزه یا ذاتشان بطور غیراختیاری صادر می شود و توان و قدرت کار ارادی و اختیاری را ندارند.

اعمال ارادی و اختیاری انسان می تواند برخاسته از شهوات و نادانی باشد و می تواند از خردورزی و روی تفکر صادر شده باشد یعنی انسان می تواند پس از آنکه تفکر نمود و مصالح و مفاسدش را تشخیص داد کارهایی را انتخاب کند و اقدام به اعمالی نماید که برایش صلاح است و از کارهایی دوری نماید که برایش مفسده و زیان دارد.

البته توجه به این خردورزیها و اندیشه ها و عمل به مصالح و پرهیز از مفاسد زمینه مناسبی را در آدمی بوجود می آورد که بتواند به اندیشه های والاتر دست یابد و عملی کردن آنها برایش آسان تر شود.

رابطه عمل و تفکر

از آنچه گفته شد روشن گردید رابطه عمل و خردورزی رابطه ای متقابل است یعنی هم عمل تأثیر در خردورزی دارد و هم خردورزی ریشه و اساس عمل می باشد و در انجام افعال متناسب با هویت انسان نقش بسزایی دارد. در نتیجه نمی توان گفت اسلام عملی، برتر از اسلام خردورزانه است یا به عکس بلکه اسلامی مطلوب و برتر است که مبتنی بر اندیشه صحیح و همراه با عمل صالح باشد.

البته از آن جهت که خردورزی نقش بنیادی در عمل دارد تعقل و تفکر اهمیت بیشتری از عمل دارد زیرا با اندیشیدن است که عمل برتر، از میان چندین عمل مناسب معلوم می شود و از این جهت هرچه اندیشه، دقیقتر و عالمانه تر باشد انسان با عمل برتر بهتر آشنا می شود.

جایگاه عمل و تفکر (خردورزی) در اسلام

آنچه گفته شد مطالبی است که مورد تأیید اسلام نیز می باشد و برای تبیین این مطلب به آیات و روایاتی در این زمینه اشاره می شود:

لزوم توجه به عمل

در آیات و روایات بسیاری بر عمل تأکید شده است و انسانی که خواهان سعادت می باشد به عمل صالح دعوت شده است مانند:

۱- خداوند در سوره عصر می فرماید: «به عصر سوگند که انسانها همه در زیانند مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند». که عمل را لازمه سعادت و رهایی از زیان معرفی می نماید.

۲- پیامبر اکرم (ص) نیز می فرماید: «ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان پذیرفته نیست». جایگاه ایمان با اهمیت عمل در این روایت نیز بخوبی روشن شده است.

لزوم توجه به تفکر و خردورزی

در آیات و روایات بسیاری انسانهایی که تعقل و تفکر نمی کنند مورد مذمت قرار گرفته اند. و بر اهمیت و نقش مهم عقل تأکید شده است مانند:

۱- در کتاب خداوند، کسانی که نمی اندیشند کور و کرولال و بدترین جنبنده و آلوده به رجس و پلیدی معرفی شده اند و تسلیم در برابر حق و ایمان به توحید، رهاورد تعقل است و استکبار در مقابل حق و توحید، حاصل عدم تعقل است.

۲- پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - می فرماید: «عقل نخستین آفریده خداوند است»

و همچنین می فرماید: «خداوند چیزی برتر از عقل میان بندگان تقسیم نکرده است».

برتری تفکر و خردورزی بر عمل

هرچند عمل لازمه سعادت است و ایمان بدون عمل رستگار بخش نیست اما از آنرو که ریشه عمل سعادتگر، اندیشه ورزی و تفکر و بکارگیری صحیح عقل است اسلام تفکر و بکارگیری عقل را از عمل مهم تر شمرده است که در ذیل به نمونه هایی اشاره می شود:

۱- امام جعفر صادق - علیه السلام - می فرماید: تفکر ساعه خیر من عبادۀ سنه. یک ساعت تفکر از یک سال عبادت بهتر است.

۲- رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: رکعتان خفیفتان فی تفکر خیر من قیام لیله. دو رکعت نماز اندک، که همراه با تفکر باشد بهتر از شب زنده داری یک شب است.

نهایتاً باید گفت اسلام توأم با عمل و تعقل از اسلام عملی بدون تعقل بهتر است و در متون اسلامی هم به آن سفارش شده است.

عنصر علم و دانش

با نگاهی به آموزه های اسلام به این نکته پی می بریم که: «دین اسلام توجه ویژه ای به علم دارد؛ نه تنها اسلام بلکه همه ادیان آسمانی و مکاتب بشری بر کسب علم و دانش تأکید دارند و پیشرفت و ترقی در مسیر علم را مایه افتخار می شمارند، اما دین مبین اسلام بیش از هر دین و آیین دیگری به علم بها داده و انسان ها را به تعلیم و تعلم فراخوانده است.»

در قرآن کریم ده ها آیه در بیان اهمیت علم، جایگاه، تعریف، اقسام، شرایط و مسائل علم و آموزش و نیز مذمت جهل و آثار آن آمده است. با نگاهی گذرا به این مجموعه گرانسنگ و مقایسه آن با دیگر مکاتب، می توان دریافت که هیچ مکتبی این همه توصیف و تأکید، آن هم با این مضامین بلند و نورانی را درباره علم ندارد.

این را باید دانست تنها راه رسیدن انسان به سعادت دنیوی و اخروی وابسته به علم‌آموزی و دانش‌اندوزی است؛ چرا که عبادات، معاملات، زندگی زناشویی، امور روزمره و... نیازمند علم هستند.

تعریف علم

علم در لغت به معنای "دانستن، یقین و معرفت" می‌آید. در لغت‌نامه^۱ دهخدا علم به معنای "نشان کردن" و "آنچه بدان بر چیزی راه یابند"، آمده است.

نکته‌ای که نباید از آن غفلت ورزید این است که تعریف علم در مکاتب مختلف متفاوت است هر چند که وجه مشترکی نیز بین همه ی آن‌ها وجود دارد؛ وجه مشترک آن‌ها این است که همه به دانستن چیزی که انسان قبلاً آن را نمی‌دانست، علم می‌گویند.

اما از منظر اهل اسلام، علم نوری است که خداوند متعال آن را در قلب بندگان قرار می‌دهد. فلاسفه، تعریفهای مختلفی از علم ارائه کرده‌اند؛ از جمله آنان معتقداند: "علم عبارت است از حاصل شدن تصویر چیزی در صفحه^۲ ذهن." برخی دیگر از فلاسفه علم را این‌گونه تعریف کرده‌اند: "علم قدرتی است که اشیا با آن تشخیص داده می‌شوند."

جایگاه علم از منظر قرآن

از آیات قرآن منزلت و جایگاه برجسته ی علم به خوبی روشن می‌گردد که هیچ مکتبی به اندازه یاسلام نسبت به علم تأکید نکرده است؛ زیرا سعادت و کمال حقیقی انسان در گرو خدانشناسی و خداپرستی است و آن منوط به علم است.

۱- ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ «بگو: آیا آنانی که می‌دانند با آنانی که نمی‌دانند برابرند؟» منظور از دانستن چه نوع دانستنی است؟ منظور از علم در این آیه و آیات دیگر قرآن به معنی دانستن یک مشت اصطلاحات یا روابط مادی در میان اشیا، و به اصطلاح "علوم رسمی" نیست، بلکه منظور از آن معرفت و آگاهی خاصی است که انسان را به "قنوت"؛ یعنی اطاعت پروردگار و ترس از دادگاه او و امید به رحمت خدا دعوت می‌کند.

این است حقیقت علم، و علوم رسمی نیز اگر در خدمت چنین معرفتی باشند، آن هم علم خواهد بود و اگر مایه^۳ غرور و غفلت و ظلم و فساد در زمین شوند، "قیل و قالی" بیش نیست.

۲- ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾؛ «از میان بندگان او تنها دانشمندان (ربّانی) خشیت الهی دارند، بی‌شک خداوند، عزیز و آمرزنده است.» این آیه می‌فرماید: علم سبب خشیت الهی است؛ باید بگوییم علمی که در قرآن مطرح است، غیر از اصطلاح روز است؛ بلکه مراد از علم، دریافت حقیقت و داشتن نورانیت و بصیرت و حکمت است و دانشمندان بی‌تقوا، در آینه^۴ قرآن جاها اند؛ جهل به عظمت پروردگار، جهل به رسالت و تکلیف در دنیا، جهل به هدف آفرینش، جهل به سرنوشت و قیامت.

۳- ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾؛ «آن کس که به وسیله^۵ قلم آموخت، آموخت به انسان آنچه را که نمی‌دانست.»

آموزش علم یکی از اهداف بعثت انبیا

از جمله نکاتی که اهمیت فوق‌العاده^۶ علم و علم‌آموزی را از دیدگاه قرآن کریم اثبات می‌کند، این است که تعلیم بشر توسط پیامبران را هدف بعثت آنان ذکر کرده است: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ «خداوند بر مؤمنان منت نهاد [= نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان

آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان بخواند و آنان را پاک گرداند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.»

بشر بدون تعلیم از سوی پروردگار متعال در جهالت است و تنها خالق هستی است که به همهٔ خیر و شرها، صلاح و فسادها، سعادت و شقاوت ها و... عالم است و بر اوست که دست‌آفریده‌های خود را از جهالت خارج کند و به سوی حق و سعادت رهنمون شود. بی‌تردید خداوند متعال بدون کوچکترین اهمال، هدایت و تعلیم بشر را به بهترین وجه ممکن انجام داده است: ﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾؛ «خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود، انسان را آفرید و به او بیان را آموخت.»

لیکن خداوند متعال برخی را خود تربیت نموده و آنان را رسولان خود قرار داده و دیگر انسانها را به دست انبیای خود تعلیم داده است؛ لذا خداوند متعال در آیهٔ ﴿وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ و آیات مشابه، تعلیم بشر توسط پیامبران را یکی از اهداف بعثت ذکر کرده است.

جایگاه علم از منظر احادیث

حدیث (۱) قال رسول الله (ص):

خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ؛

خیر دنیا و آخرت با دانش است و شر دنیا و آخرت با نادانی. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۷۰)

حدیث (۲) امام صادق (ع) :

لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًا فِي حَالَيْنِ: إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا.

دوست ندارم جوانی از شما [شیعیان] را جز بر دو گونه ببینم: دانشمند یا دانشجو. (امالی طوسی ص ۳۰۳)

حدیث (۳) قال امام علی (ع):

زَكَاةُ الْعِلْمِ بَذْلُهُ لِمُسْتَحِقِّهِ وَإِجْهَادُ النَّفْسِ فِي الْعَمَلِ بِهِ؛

زکات دانش، آموزش به کسانی که شایسته آنند و کوشش در عمل به آن است. (غررالحکم و درر الکلم، ص ۳۹۱)

حدیث (۴) قال امام علی (ع):

أَلْعِلْمُ قَاتِلُ الْجَهْلِ؛

دانش، نابود کننده نادانی است. (غررالحکم و درر الکلم، ص ۵۶)

حدیث (۵) قال امام علی (ع):

خَيْرُ الْعِلْمِ مَا نَفَعَ؛

بهترین علم آن است که مفید باشد. (غررالحکم و درر الکلم، ص ۳۵۴)

حدیث (۶) قال الصادق (ع):

مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ دُعَىٰ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا فَقِيلَ: تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَعَمِلَ لِلَّهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ؛

هر کس برای خدا دانش بیاموزد و به آن عمل کند و به دیگران آموزش دهد، در ملکوت آسمانها به بزرگی یاد شود و گویند: برای خدا آموخت و برای خدا عمل کرد و برای خدا آموزش داد. (الذریعه الی حافظ الشریعه (شرح اصول کافی) ج ۱، ص ۵۶)

حدیث (۷) قال امام علی (ع):

يَا نَ الْعِلْمَ حَيَاةَ الْقُلُوبِ وَ نَوْرَ الْبَصَارِ مِنَ الْعَمَى وَ قُوَّةَ الْبَدَانِ مِنَ الضَّعْفِ؛

به راستی که دانش، مایه حیات دل‌ها، روشن کننده دیدگان کور و نیروبخش بدن‌های ناتوان است. (تحف العقول، ص ۲۸)

حدیث (۸) قال رسول الله (ص):

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاءَ الْعِلْمِ؛

طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است. خداوند جویندگان دانش را دوست دارد. (مصباح الشریعه، ص ۱۳)

حدیث (۹) قال امام علی (ع):

يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ ، وَ سُكْرِ الْعِلْمِ ، وَ سُكْرِ الْمَدْحِ وَ سُكْرِ الشَّبَابِ ، فَإِنَّ لِكُلِّ ذَالِكِ رِيَا حَا خَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ؛

سزاوار است که عاقل، از مستی ثروت، قدرت، دانش، ستایش و مستی جوانی بپرهیزد، چرا که هر یک را بادهای پلیدی است که عقل را نابود می‌کند و وقار و هیبت را کم می‌نماید. (غرر الحکم، ص ۷۹۷)

حدیث (۱۰) قال امام علی (ع):

كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ؛

فضای هر ظرفی در اثر محتوای خود تنگ‌تر می‌شود مگر ظرف دانش که با تحصیل علوم، فضای آن بازتر می‌گردد. (نهج البلاغه، ص ۵۰۵)

راه تقرّب و رسیدن به خدا

تقرّب و رسیدن به خدا مهم ترین دغدغه هر مؤمنی است که برای دستیابی به آن تلاش می‌کند. بهترین راه رسیدن به خدا و رضوان الهی، همان راهی است که خود خداوند بیان و مشخص کرده است. این امر محقق نمی‌گردد جز با شناخت خداوند متعال، حرکت در مسیر بندگی، رعایت اخلاق و مراقبت از نفس. علاوه بر این، باید موانع قرب الهی را رفع نمود که ارتکاب گناه از جمله آن موانع است.

«تقرّب به خدا» و «وصول الی الله»، مهم ترین دغدغه هر مؤمنی است؛ و آن را اصلی ترین هدف زندگی خود می‌داند. بهترین راه رسیدن به خداوند نیز همان راهی است که خداوند خود در آیات نورانی قرآن بیان کرده است. ابتدا باید معرفت و شناخت خود را نسبت به پروردگار افزایش داد و سپس در مسیری که او تعیین کرده است گام نهاد. اگر انسان خداوند و مسیر «سلوک الی الله» را درست بشناسد و در آن گام بر دارد، به سوی مقام قرب الهی حرکت نموده است.

عوامل مؤثر در این مسیر متعدد هستند، اما مهم ترین شان را می‌توان این گونه برشمرد:

۱- **ایمان به خداوند:** اگر بخواهیم به درجات عالی «تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ» دست یابیم، باید بالاترین مراتب ایمان را درک نمائیم. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «أَقْرَبُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ أَحْسَنُهُمْ إِيْمَانًا»؛ (نزدیک ترین مردم به خدای سبحان، نیک ایمان ترین آنهاست).

برای رسیدن به مراتب بالای ایمان نیز باید خداوند را همیشه همراه و ناظر اعمالمان ببینیم؛ چرا که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در این باره فرمود: «أَفْضَلُ الْإِيْمَانِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَكَ حَيْثُ مَا كُنْتَ»؛ (برترین [مرتبه] ایمان آن است که بدانی هر کجا باشی خدا با تو است). این ایمان انسان را همواره متوجه خدا می کند و مسیر تَقَرَّبَ را دائم به او گوشزد می کند.

۲- **عبادت:** پس از ایمان، «عبادت» نقش بسزایی در طی این مسیر دارد؛ بخصوص نماز که مصداق کامل عبادت است و در روایات به تأثیر آن در «تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ» تأکید شده است. امام کاظم (علیه السلام) در این باره می فرماید: «أَفْضَلُ مَا تَقَرَّبَ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةُ»؛ (بهترین چیزی که بنده بعد از شناخت خدا به وسیله آن به درگاه الهی تَقَرَّبَ پیدا می کند، نماز است). امام صادق (علیه السلام) نیز می فرماید: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ»؛ (نماز خواندن، برای هر شخص پرهیزگاری وسیله نزدیکی به خدا است).

آری، اذکار و اعمال نماز اگر با توجّه و حضور قلب همراه گردد، نردبان صعودی است برای رسیدن به قرب الهی. پس می توان پذیرفت که نزدیکترین حال بنده به خدا، حالی است که در سجده است؛ «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ». البته این در صورتی است که نمازگزار تمام توجّهش به سوی پروردگار باشد و او را بخواند.

۳. **شناخت اهل بیت (علیهم السلام):** توجه به این نکته نیز لازم است که شناخت خداوند و اطاعت از او، بدون شناخت اهل بیت (علیهم السلام) میسر نیست. بنابراین ارتباط با آنان حتّی در قالب «توسّل» نیز انسان را در رسیدن به قرب الهی کمک می کند. قرآن در این زمینه در آیه ۳۵ سوره مائده می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ (ای کسانی که ایمان آورده اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید! و وسیله ای برای تَقَرَّبَ به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید)! در روایات بیان شده که اهل بیت (علیهم السلام) خود را به عنوان وسیله [ای برای تَقَرَّبَ به خداوند] معرفی کرده اند.

۴. **ترک گناه و رعایت اخلاق و آداب دینی:** در کنار موارد فوق، رعایت اخلاق و آداب دینی و انجام مستحبات و ترک گناهان نیز متمّم و مکمل حرکت در مسیر الی الله است. در ذیل به احادیثی در این باره اشاره می کنیم:

- شب زنده داری؛ امام حسن عسکری (علیه السلام) در این باره می فرماید: «إِنَّ الْوُضُوءَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ»؛ (وصول به خداوند عزوجل سفری است که جز با عبادت در شب حاصل نگردد).

- خوشرویی با مردم؛ امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنَ اللَّهِ أَوْسَعُكُمْ خُلُقًا»؛ (نزدیک ترین شما به خداوند، خوش خُلق ترین شماست).

- حق گوئی؛ امام علی (علیه السلام) می فرماید: «أَقْرَبُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَقْوَلُهُمْ لِلْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ، وَ أَعْمَلُهُم بِالْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ كَرِهٌ»؛ (نزدیک ترین بندگان به خدای متعال، حق گوترین آنهاست، هر چند به زیانش باشد و عمل کننده ترین آنهاست به حق، هر چند بر خلاف میلش باشد).

- تواضع؛ امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى دَاوُدَ ع يَا دَاوُدُ كَمَا أَنْ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ»؛ (از وحی های خدای عزوجل به داود (علیه السلام) این بود: ای داود! همچنان که نزدیک ترین مردم به خدا فروتنان اند، دورترین مردم از خداوند هم متکبرین هستند).

- دوری از گناه نیز از موانع قرب الهی است که باید از آن پیشگیری کرد. امام محمد باقر (علیه السلام) در بیان اثر گناه تکبر در دوری از خداوند می فرماید: «الْجَبَّارُونَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (دورترین مردم از خداوند عزوجل در روز قیامت سرکشان متکبر هستند).

هر چه انسان در این مسیر، اسباب بیشتری را فراهم سازد، زودتر به قرب الهی نائل می گردد و پروردگار را همیشه حامی و در کنار خود می بیند.

قیامت

قیامت، روزی که بنا بر آموزه های اسلام تمام انسان ها به خواست الهی برای محاسبه اعمالی که در دنیا انجام داده اند در پیشگاه الهی جمع می شوند. پیش از این روز وقایعی شگفت در زمین و آسمان روی می دهد که به اشراط الساعه معروف است. قرآن و روایات تاکید دارند که زمان قیامت، بر کسی جز خدا معلوم نیست.

برای محاسبه اعمال انسان، علاوه بر اعمالی که به صورت مُجَسِّم و عینی در پیش چشم او قرار دارد، نامه اعمال انسان که تمام اعمال انسان در آن ضبط شده به او داده می شود. کسی که نامه اعمالش به دست چپش داده شود، اهل دوزخ است و آنکه نامه اعمالش به دست راستش داده می شود، یعنی نیکوکار بوده و اهل بهشت و رستگاری است. گواهدی نیز که شاهد اعمال انسان بوده اند برای شهادت دادن وجود دارند.

اعمال انسان در آن روز با پیشوایان دینی (پیامبر اکرم (ص)، امامان و صالحان) سنجیده می شود و کسی که اعمال و اعتقاداتش شباهت بیشتری با اعمال و اعتقادات ایشان داشته باشد، سعادت مندتر خواهد بود.

نام های قیامت

در قرآن، حدود ۷۰ نام و وصف درباره قیامت آمده است که معروف ترین آنها عبارتند از: الساعه، يوم القيامة، اليوم الآخر، يوم الحساب، يوم الدين، يوم الجمع، يوم الفصل، يوم الخروج، يوم الموعود، يوم الخلود، يوم الحسرة، يوم التغابن، يوم البعث. [نیازمند منبع] به علاوه اینکه به قیامت، «قیامت کبری» نیز گفته می شود، در برابر قیامت صغری یا همان برزخ که بلافاصله پس از مرگ انسان آغاز می گردد و تا زمان قیامت کبری ادامه دارد.

نشانه های قیامت

اتفاقاتی قبل از روز قیامت روی می دهد که به آنها اشراط الساعه نیز گفته می شود. قرآن کریم به برخی از این نشانه ها اشاره کرده است:

متلاشی شدن کوه‌ها-روان شدن دریاها-زلزله‌های عظیم و ویرانگر-تاریک شدن خورشید-تاریک شدن ماه-تاریک شدن ستارگان-شکافتن آسمان-دمیده شدن صور اسرافیل

زمان قیامت

فقط خداوند از زمان فرارسیدن روز قیامت اطلاع دارد؛ به همین دلیل، فرارسیدن قیامت، ناگهانی است، به گونه‌ای که بسیاری در غفلت به سر می‌برند.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (ترجمه: درباره قیامت از تو می‌پرسند که در چه وقت واقع می‌شود؟ بگو: «واقعهای بس عظیم در آسمان‌ها و زمین است و فقط پروردگار میداند و جز او کسی وقتش را نمیداند و به طور ناگهان می‌آید،» چنان از تو می‌پرسند که گویی از وقوع آن خبر داری، بگو: «علم آن نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمیدانند.») [اعراف-۱۸۷].

عدم آگاهی از زمان وقوع رستاخیز، در کنار ناگهانی‌بودنش، با توجه به عظمتش سبب می‌شود هیچ‌گاه مردم قیامت را دور ندانند و همواره در انتظار آن باشند، به این ترتیب خود را برای نجات در آن آماده سازند، و این عدم آگاهی اثر مثبت و روشنی در تربیت نفوس و توجه آنها به مسئولیت‌ها و پرهیز از گناه خواهد داشت.

مکان قیامت

بر اساس آیات قرآن، در روز قیامت، همه مردگان، به طور ناگهانی و به یکباره، با قدرت پروردگار دوباره زنده می‌شوند، از قبرها بیرون آمده، در صحرای محشر جمع می‌شوند و به حساب آنان رسیدگی می‌شود. مکان حضور و حسابرسی آنان در فضایی است که واقعیت آن چندان برای ما روشن نیست. اما بر اساس آیات قرآن کریم، این نکته مشخص است که آسمان و زمین در آن زمان تغییر می‌کند. فضایی دیگر (که بنابر برخی نظرات، غیر مادی است) ایجاد می‌شود که قیامت در آن تشکیل می‌شود و مخلوقات در محضر الهی حاضر می‌شوند. قرآن کریم به این تبدیل زمین و آسمان بدین صورت اشاره کرده است:

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (ترجمه: در آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمانها [به آسمان‌های دیگر] تبدیل می‌شوند و آنها در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می‌گردند.) [ابراهیم-۴۸].

مقدار قیامت

در قرآن در مورد مقدار روز قیامت دو آیه وجود دارد: هزار سال و پنجاه هزار سال که بر اساس روایتی از امام صادق (ع) قیامت، پنجاه موقف و ایستگاه دارد که عبور از هر موقف، هزار سال طول می‌کشد.

رخدادهای قیامت

-زنده شدن انسان‌ها

قرآن مجید در آیات زیادی، چگونگی زنده‌شدن انسان در روز قیامت را بیان کرده است. در آیه ۶۸ سوره زمر بیان می‌کند که با یک بار دمیده شدن در صور اسرافیل، تمام بندگان می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد. آنگاه، بار دیگر در صور دمیده می‌شود و ناگهان همگی برخاسته و در انتظار محاسبه می‌مانند.

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (ترجمه: در صور که دمیده شود، آسمانیان و زمینیان بیهوش می‌شوند مگر آنها که خدا بخواهد و چون بار دیگر در آن دمیده شود ناگهان به پا خیزند و درنگرند.) [الزمر-۶۸]

-حسابرسی

مهم‌ترین کار در قیامت، بررسی اعمال بندگان و محاسبه آنها است. این بررسی بر اساس قوانینی است که در قالب آموزه‌های اعتقادی و عملی (احکام) توسط پیامبران به مردم ابلاغ شده است. هر کسی مسئول عملکرد خود است و هیچ کس، نمی‌تواند بار گناه کسی را به دوش بکشد و به هیچ کس ظلمی نخواهد شد.

یک سری امور در حسابرسی اعمال مطرح است که عبارت‌اند از:

-سوال‌های قیامت:

در قیامت از چند چیز سؤال می‌شود که قرآن به برخی از آنها اشاره کرده است:

نعمت‌های مادی و معنوی خداوند

از مجرمان درباره گناهان اعتقادی، عملی و اخلاقی

از مشرکان درباره رفتارشان با پیامبران

در مورد دختران زنده به گور شده

در مورد عُمر

در مورد مال

در مورد اعمال و رفتار

در مورد محبت اهل بیت

پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید:

در قیامت هیچ بنده‌ای قدم از قدم بر نمیدارد تا از چهار چیز سؤال شود: از عمرش که در چه راهی تمام کرده؟ و از مالش که از کجا جمع‌آوری نموده و در چه راه مصرف کرده است؟ و از عملش که چه کاری انجام داده؟ و از محبت ما اهل بیت!

-نامه اعمال

تمام اعمالی که هر انسان در طول زندگی خود انجام داده، در چیزی ثبت می‌شود که به نامه اعمال معروف است. این کتاب به اندازه‌ای دقیق و گویاست که کسی نمی‌تواند آن را انکار کند.

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَٰذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا ۖ وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ۗ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (ترجمه: و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود، آنگاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک

می‌بینی، و می‌گویند: «ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز اینکه همه را به حساب آورده است.» و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند، و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد. [الک‌هف-۴۹]

طبق آیات قرآن نامه اعمال افراد نیکوکار به دست راست‌شان داده می‌شود و نامه اعمال افراد بدکار به دست چپ‌شان.

-تجسم اعمال

منظور از تجسم اعمال این است که آن چه انسان در این جهان انجام داده است، در جهان دیگر، به صورتی متناسب با آن جهان نمایان می‌شود. به عبارت دیگر: پاداش‌ها و کیفرها، نعمت‌ها و سختی‌ها، واقعیت اعمالی است که انسان در دنیا انجام داده است و در زندگانی اخروی، حقیقت آن نمایان شده است. بر این اساس، عملی که انسان انجام می‌دهد دو صورت دارد. یک شکل دنیایی که ما آن را مشاهده می‌کنیم و یک صورت اخروی که هم اکنون نمایان نیست. در روز رستاخیز پس از تحولاتی که صورت می‌گیرد، واقعیت اخروی اعمال نمایان می‌شود شکل دنیای از بین می‌رود و باعث لذت و شادی صاحب عمل یا آزار و اندوه وی می‌گردد. بنابراین، بر اساس این دیدگاه، جزای اعمال هر انسانی عین اعمال او خواهد بود.

يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ (ترجمه: روزی که هر انسانی هر کار نیکی که انجام داده است، نزد خود حاضر می‌یابد و هر کار بدی را که انجام داده است نیز، حاضر و آماده می‌یابد.) [آل عمران-۳۰]

-شاهدان قیامت

در روز قیامت که انسان‌ها برای حسابرسی اعمال و پاداش و جزای متناسب جمع می‌شوند، به غیر از نامه اعمال، گواهانی وجود دارند که شاهد اعمال ما بوده و در صحرای محشر شهادت می‌دهند. **بر اساس متون دینی، اعمال ما شاهدانی دارد که عبارتند از:**

خداوند متعال

پیامبران و به خصوص پیامبر اکرم(ص)

امامان معصوم(ع)

فرشتگان

زمین

اعضا و جوارح بدن

زمان.

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرَدُّونَ اِلٰى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (ترجمه: بگو: «عمل کنید که خدا و رسولش و مؤمنان ناظر اعمال شما خواهند بود و به زودی به سوی کسی باز می‌گردید که دانای پنهان و آشکار است و شما را از کردارتان خبر می‌دهد.») [توبه-۱۰۵]

-میزان اعمال

در روز رستاخیز اعمال انسان با وسیله خاصی سنجیده می‌شود، نه با وسیله‌ای شبیه ترازوهای دنیایی. این سنجش نیز به معنای سنجیدن و مقایسه اعمال هر فرد با یک الگو و میزان است. بر اساس روایات، مراد از میزان، اعمال پیامبران، امامان و افراد صالح می‌باشند که در روز قیامت، اعمال بقیه بندگان با اعمال این بزرگان سنجیده و مقایسه می‌شود و به هر اندازه اعمال انسان‌ها شباهت و نزدیکی به عقاید و ویژگی‌ها و اعمال آنان داشته باشد میزان عملشان سنگین‌تر است. امام صادق (ع) در توضیح و بیان میزان‌های قیامت فرموده است:

میزان سنجش در آن روز پیامبران و اوصیای آنها هستند. در روایتی دیگر، میزان قیامت را امیر مومنان و امامان بعد از ایشان معرفی کرده است.

جهاد

کلمه جهاد از «جهد» به معنی کوشش و تلاش است. در اصطلاح دینی واژه جهاد دو کاربرد دارد. یکی در خصوص جنگ با کافرن و دشمنان خداست که به شکل دفاعی و تهاجمی متجلی می‌شود. دفاع در همه مکاتب و اندیشه‌ها مقدس و ارزشمند است، ولی شروع به جنگ (جهاد ابتدایی) به فتوای اکثریت قاطع مراجع فقط در صلاحیت امام معصوم (ع) است. جهاد در راه خدا از ارزش و اعتبار بسیار بالایی برخوردار است. که در روایات فضیلت‌های بسیاری برای آن بیان شده است که قرآن کریم منزلت جهادگران را با دیگران غیرقابل مقایسه می‌داند و می‌فرماید: فضل الله المجاهدین علی القاعدین

امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «خداوند متعال جهاد را بر انسان واجب کرد و رتبه آن را بالا برد، به خدا سوگند دین و دنیای انسان جز در سایه جهاد به صلاح نخواهد رسید.

بیان آیات و روایات در فضیلت و برتری جهاد فی سبیل الله بسیار است که در این مجال وقت پردازش به آن نیست اما همین قدر قابل عرض است که جهاد چه به شکل دفاعی یا تهاجمی در دین ما به جهاد اصغر نامیده شده است. جهاد اکبر، به جهادی گفته می‌شود که انسان همه تلاش خود را مصروف دارد تا از آلودگی و معصیت مبری شود.

برای رسیدن به معنویت باید همیشه در ستیز بود و با خوک پلید هوای نفس مبارزه کرد. از این جهت وجود نازنین پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید: «المجاهد من جاهد نفسه فی طاعة الله عزوجل» مجاهد واقعی کسی است که همیشه در اطاعت و فرمانبرداری از حضرت حق با نفس خود در جنگ است و اصولاً هر چه را می‌خواهد بدست آورد، برای رضایت خداست، نه برای ارضای نفسانیت خود و یا خوش آمدن مردم و اطرافیان.

خانواده

یکی از ارکانی که اسلام بدان توجه دارد، کانون خانواده است. خانواده مقدس ترین، تاثیرگذارترین و در عین حال کوچکترین سازمان اجتماعی است.

در سازمان کوچک خانواده، روابط در عین عاطفی بودن از نظم و مدیریت و در نهایت دستور پذیری برخوردار است.

در خانواده مباحث مهمی نظیر همسررداری، تربیت فرزند، ازدواج و اقتصاد مطرح است.

دستورات مراقبتی اسلام در پیش از پدید آمدن نطفه و به هنگام بارداری و تربیت طفل، از نوادر برنامه‌هایی است که شاید هیچ دین و مکتبی تا به حال این گونه دقیق بدان نپرداخته است.

فرزند زینت دنیا

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا»

این آیه موقعیت مال و ثروت و نیروی انسانی را که دو رکن اصلی حیات دنیاست در این میان مشخص کرده، می‌گوید: «اموال و فرزندان زینت حیات دنیا هستند» (المال والبنون زينة الحياة الدنيا).

شکوفه‌ها و گل‌هایی هستند که بر شاخه‌های این درخت آشکار می‌شوند؛ زودگذرند، کم دوامند و اگر از طریق قرار گرفتن در مسیر «الله» رنگ جاودانگی نگیرند بسیار بی اعتبارند.

در حقیقت در این آیه، انگشت روی دو قسمت از مهمترین سرمایه‌های زندگی دنیا گذارده شده است که بقیه به آن وابسته است، «نیروی اقتصادی» و «نیروی انسانی»

حقوق فرزند

فرزند یک سری حقوق اولیه دارد که می‌بایست پدر برای او فراهم کند مثل: غذا و لباس، اما یک سری حقوق معنوی هم دارد که در روایات بدان خیلی تأکید شده است.

پیامبر (ص) می‌فرماید: حق فرزند بر پدر آن است که نام نیکو برای او انتخاب کند و زمانی که به سن بلوغ رسید او را به ازدواج برساند و کتاب خدا را به او یاد دهد»

ازدواج سنت پیامبر(ص)

در اسلام ازدواج از جایگاه مهمی برخوردار است. پیامبر (ص) آن را «سنت خود می‌داند و دوری کنندگان از ازدواج را اعراض کنندگان از پیامبر (ص)» ازدواج مایه حفظ دین است.

در روایات ما حتی فضیلت نماز خواندن شخص مجرد با متأهل فرق دارد.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«رکعتان یصلیهما متزوج افضل من سبعین رکعه یصلیهما غیر متزوج»؛ دو رکعت نماز انسان دارای همسر، برتر از هفتاد رکعت نماز بی همسر است.

معیارهای اسلام برای تشکیل خانواده

۱- **ایمان**: قرآن می‌فرماید با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر این که مسلمان بشوند و ایمان بیاورند. داشتن ایمان خیلی مهم است نمی‌شود یک مسلمان با بهائی یا وهابی که هیچ اعتقادی به دین و دنیا ندارد زندگی کند.

۲- **اخلاق**: اگر اخلاق طرفین با هم سازگار باشد می‌توانند زندگی خوبی داشته باشند. امام رضا (علیه السلام) می‌فرمایند: (با انسان بد اخلاق، ازدواج نکنید چون تحمل آن سخت است).

۳- **تقوا**: زوج انسان باید پرهیزگار باشد و دارای روحیه ترس از گناه بوده و نیز روحیه انجام واجبات در او وجود داشته باشد.

۴- **اصالت خانوادگی**: این اصل خیلی مهم است. روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که می‌فرمایند: با گلی که از مزبله روئیده است ازدواج نکنید. گل بی‌ریشه به درد نمی‌خورد. انسان نمی‌تواند با انسانهای بی اصل و نسب پیمان ازدواج ببندد.

۵- **رشد و تکامل جسمی**: زوجها باید از نظر جسمی و عقلی و نیز از لحاظ روحی و اجتماعی به آن رشد واقعی و حقیقی رسیده باشند. رشد جنسی و جسمی در کنار رشد عقلی از مسائل مهم در امر ازدواج است.

۶- **هم کفو و همسان بودن**: همتائی در مسائل مختلف از جمله: همتائی در مسائل فکری و فرهنگی، همتائی در تحصیلات علمی، همتائی از نظر جسمی و جنسی و... .. از اهمیت بالائی برخوردار است. زوجها باید از نظر خانوادگی و اجتماعی نیز همسان باشند و از لحاظ داشتن شرایط و شئون اجتماعی در سطح یکدیگر باشند..

راهکار تحکیم بنیان خانواده

۱- **حاکمیت دین در خانواده**: اسلام از قبل از تولد و انتخاب همسر و فرزند دار شدن برنامه دارد. دوران شیرخوارگی - بعد از دوران نوزادی و همه مراحل زندگی برنامه مدون دارد.

۲- **عمل به وظایف قانونی و اخلاقی**: باید اصول و قوانین دینی و اسلام در میان اعضای خانواده رعایت گردد و والدین در راس خانواده ضمن اهمیت دادن به برنامه‌های اخلاقی و دینی فرزندان را به رعایت آن توصیه نمایند.

اگر انسان دارای طرز تفکر توحیدی باشد و قبول کند که خداوند مسبب‌الاسباب است و همه چیز به دست اوست، به توصیه‌هایی که در قرآن و روایات در مورد خانواده آمده است اهمیت می‌دهد و بهانه‌هایی از قبیل کمی امکانات و مشکلات را کم تلقی می‌کند و با امید و اتکای به خداوند در این راه قدم بر می‌دارد.

بی‌شک، انسان کامل کسی است که خود را زیر پوشش دین خدا قرار دهد و در ترک و فعل خویش، تابع دستورات دین باشد. یعنی ترک کند آنچه را دین نخواست و انجام دهد آنچه دین خواسته است.

روابط اجتماعی

اسلام برای انسانها ارزش قائل است و از همین رو، برای حضور آنان در جامعه حدود و شرایطی قائل است. هیچ کس حق ندارد آزادی خود را وسیله‌ای برای اضرار به دیگری قرار دهد. انسانها تا جایی آزادند که به حقوق شهروندی دیگران خلل وارد نکرده و یا اینکه رفتار آنان هتک حرمت به مقدسات را فراهم نیاورد.

در اصول روابط اجتماعی مطالب مختلفی در قرآن و روایات مطرح شده که بخشی از آن بدین شرح است:

همسایه:

در دین ما مطالب فراوانی درباره همسایه از جمله: احترام، نیکی، انتخاب، آزار، حدود همسایه و... بحث شده است.

در قرآن عظیم احسان به همسایه در ردیف پرستش خدا قرار گرفته است.

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا

در این آیه یک سلسله از حقوق اعم از حق خدا و بندگان و آداب معاشرت با مردم بیان شده است و روی هم رفته ده دستور از آن استفاده می‌شود...

توصیه به نیکی در حق «همسایگان نزدیک» می‌کند (والجار ذی القربی) سپس درباره «همسایگان دور» سفارش می‌کند (والجار الجنب).

«حق همسایگی» در اسلام به قدری اهمیت دارد که در وصایای معروف امیرمؤمنان (ع) می‌خوانیم: «ما زال (رسول الله) یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم»: آنقدر پیامبر (ص) در باره آنها سفارش کرد، که ما فکر کردیم شاید دستور دهد همسایگان از یکدیگر ارث ببرند.

در حدیث دیگری از پیامبر (ص) نقل شده که در یکی از روزها سه بار فرمود: واللّه لا یؤمن: «به خدا سوگند چنین کسی ایمان ندارد».

یکی پرسید چه کسی؟ پیامبر (ص) فرمود: الذی لا یامن جاره بوائقه: «کسی که همسایه او از مزاحمت او در امان نیست»!...

در پایان آیه هشدار می‌دهد و می‌گوید: «خداوند افراد متکبر و فخر فروش را دوست نمی‌دارد» (ان الله لا یحب من کان مختالا فخورا).

به این ترتیب هر کس از فرمان خدا سرپیچی کند و به خاطر تکبر، از رعایت حقوق خویشاوندان، پدر و مادر، یتیمان، مسکینان، همسایگان، ابن السبیل و دوستان سر باز زند محبوب خدا و مورد لطف او نیست و هر کس که مشمول لطف او نباشد از هر خیر و سعادت محروم است.

آداب معاشرت

نحوه رفتار انسانها گواه ادب و فهم آنان است. اسلام در خصوص نوع روابط انسانها با یکدیگر دستوراتی دارد:

۱- سلام کردن:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بِيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۴۴)

ترجمه:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید»

باید در خانه و محیط زندگی خصوصی افراد امنیت کافی وجود داشته باشد؛ به همین دلیل در تمام قوانین دنیا وارد شدن به خانه اشخاص بدون اجازه آنها ممنوع است در اسلام نیز در این زمینه دستور بسیار مؤکد داده شده و آداب و ریزه کاریهایی در این زمینه وجود دارد که کمتر نظیر آن دیده می‌شود از جمله، در حدیثی می‌خوانیم که: «پیامبر به یکی از یارانش فرمود: به هنگام اجازه گرفتن روبروی در نیست!».

و خود آن حضرت هنگامی که به در خانه کسی می‌آمد روبروی در نمی‌ایستاد بلکه در طرف راست یا چپ قرار می‌گرفت و می‌فرمود: السلام علیکم و به این وسیله اجازه ورود می‌گرفت.

در این آیه با جمله دیگری این دستور تکمیل می‌شود: «پس اگر کسی را در آن خانه نیافتید وارد آن نشوید تا به شما اجازه داده شود» (فان لم تجدوا فیها احدا فلا تدخلوها حتی یؤذن لکم).

۲- خوش رفتاری و مشورت با مردم

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۴۵)

اگر چه این آیه ناظر به حوادث احد است، اما یک دستور العمل اخلاقی و راز موفقیت برای بشریت در آن نهفته است.

پس از بازگشت مسلمانان از جنگ احد، کسانی که از جنگ فرار کرده بودند، اطراف پیامبر را گرفته و ضمن اظهار ندامت، تقاضای عفو و بخشش می‌کردند. خداوند در این آیه، عفو عمومی آنها را صادر کرد و پیامبر(ص) با آغوش باز، خطاکاران توبه‌کار را پذیرفت.

نخست اشاره به یکی از مزایای فوق‌العاده اخلاقی پیامبر(ص) کرده، می‌فرماید: «در پرتو رحمت و لطف پروردگار، تو با مردم مهربان شدی در حالی که اگر خشن و تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند» (فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لا انفصوا من حولك).

سپس دستور می‌دهد که «از تقصیر آنان بگذر، و آنها را مشمول عفو خودگردان و برای آنها طلب آمرزش کن» (فاعف عنهم واستغفر لهم).

بعد از فرمان عفو عمومی، برای زنده کردن شخصیت مسلمانان و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می‌دهد که باز هم «در کارها با آنها مشورت کن و رای و نظر آنها را بخواه» (وشاورهم فی الامر).

سپس قرآن در ادامه می‌افزاید: «اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن، زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد» (فاذا عزمْتَ فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين).

۳- بهترین رفتار در برابر اذیت مردم

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (۴۶)

سپس به پیامبر(ص) دستور می‌دهد که با این گروه (مشرکین و معاندین) مدارا کن و «بدی را به بهترین راه و روش دفع کن» و پاسخ بدی را به نیکی ده! (ادفع بالتي هي احسن السيئة).

در این راه عجله و شتابی نداشته باشد و بدان «ما به آنچه (آنها می‌گویند و) توصیف می‌کنند آگاه‌تریم» (نحن اعلم بما يصفون).

می دانیم حرکات ناشایست و گفتار خشن و انواع اذیت و آزار آنها تو را ناراحت می کند، اما تو بدی را با نیکی پاسخ ده که این خود یکی از مؤثرترین روش ها برای بیدار کردن غافلان و فریب خوردگان است؛ ولی ناگفته پیداست که این دستور مخصوص مواردی است که دشمن از آن سوءاستفاده نکند.

۴- گذشت از لغزش مردم

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

ترجمه:

همانها که در توانگری و تنگدستی انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می برند؛ و از خطای مردم می گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

«كَظَمَ» در لغت به معنی بستن سر مشکی است که از آب پر شده باشد، و به طور کنایه در مورد کسانی که از خشم و غضب پر می شوند و از اعمال آن خودداری می نمایند، به کار می رود.

«غیظ» به معنی شدت غضب و حالت برافروختگی و هیجان فوق العاده روحی است، که بعد از مشاهده ناملایمات به انسان دست می دهد.

حالت خشم و غضب از خطرناکترین حالات است و اگر جلوی آن گرفته نشود، در شکل یک نوع جنون و دیوانگی و از دست دادن هر نوع کنترل اعصاب خودنمایی می کند، و بسیاری از جنایات و تصمیم های خطرناکی که انسان یک عمر باید کفاره و جریمه آن را بپردازد، در چنین حالی انجام می شود، و لذا در آیه فوق دومین صفت برجسته پرهیزگاران را فرو بردن خشم معرفی کرده است.

پیغمبر اکرم فرمود: «من كظم غيظا و هو قادر على انفاذه ملاه الله امنا و ايمانا»؛ آن کس که خشم خود را فرو ببرد با اینکه قدرت بر اعمال آن دارد خداوند دل او را از آرامش و ایمان پر می کند.

این حدیث می رساند که فرو بردن خشم اثر فوق العاده ای در تکامل معنوی انسان و تقویت روح ایمان دارد.

۵- زیبا سخن گفتن

... وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...

با مردم به نیکوئی سخن بگوئید. یعنی نه تحقیر کنید و نه آنها را دست کم بگیرید. با ادب و احترام می بایست با مردم صحبت کرد.

۶- رعایت امانت

امانت داری از صفات برجسته یک مسلمان است. به طوری که اگر رعایت امانت را نکند مسلمان واقعی نخواهد بود.

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

انسان نسبت به تعهداتی که می دهد باید پایبند باشد چه آن تعهدات را کتبی بگوید یا شفاهی. هیچ فرقی ندارد. مومن قبل از حرف زدن فکر می کند. اما بعد از آنی که قولی داد، به قول و وعده اش پای بند خواهد بود. و الا مومن نخواهد بود.

امام صادق (ع) فرمودند:

اگر قاتل حضرت علی علی (ع) شمشیر خود را به رسم امانت به من بسپارد و من بپذیرم، امانت را به او تحویل خواهم داد.

۷- نهی از خیانت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۵۱)

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر خیانت نکنید و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید در حالی که متوجهید و می‌دانید.

خیانت و سرچشمه آن

خداوند روی سخن را به مؤمنان کرده و می‌گوید «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر خیانت نکنید» (یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله و الرسول).

خیانت به خدا و پیامبر آن است که اسرار نظامی مسلمانان را به اختیار دیگران بگذارند، و یا دشمنان را در مبارزه خود تقویت کنند، و یا به طور کلی واجبات و محرمات و برنامه‌های الهی را پشت سر بیفکنند، لذا از «ابن عباس» نقل شده که هر کس چیزی از برنامه‌های اسلامی را ترک کند، یک نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر مرتکب شده است.

سپس می‌گوید در «امانات خود نیز خیانت نکنید» (و لا تخونوا اماناتکم).

«خیانت» در اصل به معنای خودداری از پرداخت حقی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده و آن ضد «امانت» است.

امانت گرچه معمولاً به امانت‌های مالی گفته می‌شود، ولی در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد که تمام شئون زندگی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را دربر می‌گیرد، لذا در حدیث وارد شده که (المجالس بالامانة): «گفت‌وگوهایی که در جلسه خصوصی می‌شود، امانت است».

روی این جهت آب و خاک اسلام در دست مسلمانان امانت الهی است، فرزندان آنها امانت هستند، و از همه بالاتر قرآن مجید و تعلیماتش امانت بزرگ پروردگار محسوب می‌شود.

بعضی گفته‌اند امانت خدا آئین اوست و امانت پیامبر سنت اوست و امانت مؤمنان اموال و اسرار آنها می‌باشد ولی امانت در آیه فوق همه را شامل می‌شود.

به هر حال خیانت در امانت از منفورترین اعمال و از زشت‌ترین گناهان است، کسی که در امانت خیانت می‌کند، در حقیقت منافق است، چنانکه در حدیث از پیامبر نقل شده: (آیه المنافق ثلاث: اذا حدث كذب، و اذا وعد اخلف، و اذا ائتمن خان، و ان صام و صلى و زعم انه مسلم): «نشانه منافق سه چیز است: هنگام سخن دروغ می‌گوید، و به هنگامی که وعده می‌دهد، تخلف می‌کند و به هنگامی که امانتی نزد او بگذارند خیانت می‌نماید، چنین کسی منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند».

اصولاً ترک خیانت در امانت از وظایف و حقوق انسانی است یعنی حتی اگر صاحب امانت مسلمان هم نباشد نمی‌توان در امانت او خیانت کرد.

۸- خدمت به مردم

خداوند به حضرت ابراهیم و اسماعیل (آیه ۱۲۵ سوره بقره) در خصوص خدمت به زائران خانه خدا دستوراتی می‌دهد. در آیه ۷۷ تا ۸۱ سوره کهف داستان حضرت خضر و موسی را نقل می‌کند که تمام اقدامات حضرت خضر برای مردم و آن دو کودک یتیم بود. در سوره قصص آیه ۲۳ و ۲۴ خدمت حضرت موسی به دختران شعیب را مطرح می‌کند که همگی در عین بیان مصداق ما را متوجه می‌کند که هر کاری از دستان بر می‌آید باید برای مردم انجام دهیم.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«خداوند می‌فرماید مردم خانواده من هستند، محبوبترین انسان کسی است که بر مردم لطف بیشتر داشته باشد و تلاش در رفع نیاز آنها بکند» (۵۲)

عدالت

عدالت، یعنی نهادن هر چیزی به جای خود و لفظی است که با معنایی وسیع در کلیه شؤون آدمی حضور مؤثر دارد. قانون عدالت یک قانون کلی و عمومی است و هر نوع داوری و حکومت را چه در امور بزرگ و چه کوچک شامل می‌شود.

عدل و ظلم از جمله واژه‌هایی هستند که بحث درباره آنها، دامنه‌ای وسیع دارد. رفتار انسان، از وظایفی که نسبت به خداوند دارد، تا جزئی‌ترین فعلی که از او در ارتباط با خود با دیگران سر می‌زند، می‌تواند مصداق عمل عادلانه و یا ظالمانه باشد.

با این وجود علمای اخلاق بیش از آنکه پیرامون ابعاد نفسانی و آثار فردی این دو صفت بحث کنند، درباره آثار اجتماعی آنها سخن گفته‌اند. چرا که این دو از اوصاف اولیه نظام‌های حکومتی و بیانگر وضع امنیت و آسایش مردم در روزگار سیستم اجتماعی و حکومتی عادلانه و یا ظالمانه است.

روایاتی نیز که از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نقل شده، نشانگر اهمیت اجرای عدل و پرهیز از ظلم از جانب حکام و متصدیان امور و مردم است.

در این مقاله به سیری گذرا در آیات و روایات می‌پردازیم. به امید آنکه قدمی هر چند کوتاه در راه آراستن هر چه بیشتر فرد و جامعه به زیور عدل باشد.

معنای عدالت

عدل در لغت و اصطلاح، معانی مختلفی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود: «نهادن هر چیزی به جای خود»، «حد متوسط میان افراط و تفریط در قوای درونی»، «به تساوی تقسیم کردن»، «رعایت برابری در پاداش و کیفر دادن به دیگران، اگر عمل نیک است پاداش، و اگر بد است است کیفر داده شود».

معنای لغوی

"الْعَدَالَةُ" و "المُعَادَلَةُ" لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن عدل به مساوات در آن مورد هم به کار می‌رود.

"عَدْل" در چیزهایی که با بصیرت و آگاهی درک می‌شود، به کار می‌رود مثل احکام و عَدْل و "عدیل" در چیزهایی است که با حواس درک می‌شوند مثل اوزان، اعداد و پیمانه‌ها.

"عدل" ضد ظلم و جور و هم معنی قسط است، ریشه و مشتقات عدل نزدیک به سی‌بار در قرآن ذکر شده و این تکرار اشاره دارد به اینکه قرآن دربارهٔ عدل توجه فراوانی دارد.

عدالت خداوند

عدالتی که جزء اصول مذهب است یکی از صفات خداست و در اصل خداشناسی که نخستین اصل از اصول دین است مندرج می‌باشد، ولی ممتاز ساختن آن بسیار پر معنی است به همین دلیل در مباحث اجتماعی اسلام روی هیچ اصلی به اندازهٔ عدالت تکیه نشده است. خدای متعال، نسبت به هیچ کس ظلم و ستم نمی‌کند و کاری را که عقل سالم آن را زشت می‌شمارد، انجام نمی‌دهد.

خداوند عادل است و جهان را بر مبنای عدالت آفریده است روزی مردم را اندازه‌گیری فرموده و از روی عدالت به هر کدام نصیبی از وسعت رزق و تنگدستی داده است، جز به عدالت فرمان نمی‌دهد و به ستم پاداش کسی را ضایع نخواهد کرد.

عدالت در اخلاق

افعال انسان در عدالت، به میانه‌روی و اعتدال انجام می‌شود و این از شریف‌ترین و برترین فضیلت‌هاست، زیرا جامع همه فضایل و ملازم آنهاست، عدالت اخلاق، در حقیقت شامل تعادل و عدالت میان قوای درونی انسان و انعکاس آن بر رفتار ظاهری است و مصداق آن انبیاء (علیهم‌السلام) می‌باشند.

اهمیت عدالت اجتماعی در قرآن

ارزش و بزرگی عدالت در سطح اجتماع از منظر قرآن به حدی است که به صورت اصلی بنیادین بدل ناپذیر مطرح گشته و خداوند به طور قاطع به آن فرمان می‌دهد و آن را واجب می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...» (نحل / ۹۰)

«یا داود اَنَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدْلِ» (ص / ۲۶)

و در همین راستا به جامعه اسلامی متذکر می‌شود که بدیها و دشمنیهای مخالفان نباید شما را از راه عدالت بیرون برد، حتی با دشمنانتان با عدالت رفتار کنید:

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ لَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هَوَاقِرَ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده / ۸)

برهمن اساس یکی از اهداف عمده پیامبران را اقامه عدل و قسط می‌شمارد:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید / ۲۵)

انحراف از عدالت

قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند، عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از (معصیت) خدا پرهیزید، که خداوند از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است.»

یکی از عوامل انحراف از عدالت در این آیه آمده است و هشدار می‌دهد که کینه و عداوت‌های قوی و تسویه حساب‌های شخصی نباید مانع از اجرای عدالت شود و موجب تجاوز به حقوق دیگران گردد، زیرا عدالت از همه اینها بالاتر است.

عدالت اساس تقوا

عدالت به عنوان مهمترین رکن تقوا نیز مورد تأکید قرار گرفته است، گاهی ظلم و ستم به خاطر هواپرستی و حفظ منافع شخصی است، نه به خاطر حب و بغض دیگران، بنابراین ریشه واقعی انحراف از عدالت همان پیروی از هوای نفس است. نکته دیگر اینکه صرف عدالت نظری و تئوریک تنها مورد توجه اسلام نیست، آنچه مهمتر است اجرای عدالت است.

آثار اجتماعی عدالت

برای عدالت آثاری ذکر شده است:

۱- پایداری اجتماع

انسان‌ها به دلیل داشتن، منافع مشترک و نیازهای متقابل همگانی برای زیست سالم و انسانی، نیازمند روابط عادلانه‌اند.

عدالت از جمله اصولی است که به کار بستن آن سبب قوام و پایداری اجتماع است، و با اجرای آن حق هر کس ادا شده و راه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران بسته می‌شود. تنظیم روابط سالم اجتماعی و حفظ حاکمیت ضوابط و قوانین الهی در جامعه اسلامی، تنها در سایه عدالت میسر است.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«جَعَلَ اللَّهُ الْعَدْلَ قَوَامًا لِلْأَنَامِ وَ تَنْزِيهَاً مِنَ الْمَظَالِمِ وَ الْآثَامِ وَ تَسْنِيَةً لِلْإِسْلَامِ»

خداوند عدالت را برای استواری مردم و پاکیزگی از ستم و گناهان و وسیله علو و سربلندی اسلام قرار داده است.»

۲- اصلاح مردم

امام علی (علیه‌السلام) فرمود:

«بِالْعَدْلِ تَصْلَحُ الرَّعِيَّةُ»

ملت با عدل اصلاح می‌شود.»

این سخن بیانگر این حقیقت است که با حاکمیت عدل، امور مختلف زندگی مردم، سامان می‌یابد و زمینه رشد فضایل اخلاقی فراهم می‌شود.

۳- پایداری و قدرت دولت

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«ثَبَاتُ الدَّوْلِ بِإِقَامَةِ سُنَنِ الْعَدْلِ؛

پایداری دولت‌ها با برپایی سنت‌های عادلانه است.»

۴- آبادی و برکت

این دو اثر ارزنده نیز در دو جمله از امیرمؤمنان (علیه‌السلام) بیان شده است.

«بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ؛

با عدالت برکت‌ها فزونی می‌یابد.»

«مَا عُمِّرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ؛

شهرها به هیچ چیز همانند دادگری آباد نمی‌شود.»

کاربردهای عدالت

الف) شهادت به حق

عدالت ایجاب می‌کند که یک فرد مسلمان در داوری‌های رسمی و خودمانی همواره طرفدار «حق» و «اهل حق» باشد و اگر او را به گواهی دادن طلبیدند، صادقانه گواهی دهد، گرچه به زیان خودش باشد، چنانکه آیه ۱۳۵ سوره نساء،

که پیشتر آمد، بر این مطلب تصریح دارد و حضرت صادق (علیه‌السلام) نیز آن را از حقیقت ایمان شمرده است:

«إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْثَرَ الْحَقُّ وَإِنْ ضَرَّكَ، عَلَى الْبَاطِلِ وَإِنْ نَفَعَكَ...؛

از حقیقت ایمان (این) است که حق را - گرچه به زیان باشد - بر باطل - گرچه به سودت باشد - مقدم بداری.»

ب) قضاوت به حق

ممکن است کسانی گاه و بیگاه ما را به داوری بخوانند مانند داوری میان دو همسایه، دو همکار، دو فرزند، زن و شوهر و... در این گونه موارد، عدالت حکم می‌کند که آنچه را حق تشخیص می‌دهیم، اظهار کنیم و ملاحظه و رودربایستی سبب حق‌کشی ما نشود، چنین کاری ممکن است در ابتدا برای ما آسان بنماید، ولی هنگام عمل خواهیم دید که چندان هم آسان نیست، به‌ویژه اگر یک طرف دعوا دوست، و طرف مقابل، دشمن باشد. در این گونه موارد خواهیم یافت که حق‌گویی و داوری به حق، سخت و سنگین است. چنانکه رسول اکرم (ص) می‌فرماید:

«الْحَقُّ ثَقِيلٌ مُرٌّ وَ الْبَاطِلُ خَفِيفٌ حُلْوٌ...؛

حق سنگین و تلخ، و باطل سبک و شیرین است!»

و اگر کسی این سنگینی را تحمل کند و آن تلخی را بچشد، شایسته آن است که امام علی (علیه السلام) درباره اش بفرماید:

«أَفْضَلُ الْخَلْقِ اقْضَاهُمْ بِالْحَقِّ»

بهترین مردم کسی است که بیش از دیگران به حق، داوری کند.»

ج) حق طلبی و حق دهی

گرفتن حق و دادن حق نیز از لوازم عدالت است. حال، این حق، کوچک باشد یا بزرگ، فردی باشد یا اجتماعی، دینی باشد یا سیاسی، اقتصادی باشد یا فرهنگی و...

شخص عادل، هم درصدد احقاق حقوق خود و دیگران برمی آید، (حق طلبی) و هم حقوق دیگران را به آنان باز می گرداند. (حق دهی) امیرمؤمنان (علیه السلام) ضمن نامه ای به سران سپاه خود، از حق رهبر و رهروان، سخن به میان می آورد و گوشه ای از آن را شرح می دهد، سپس به آنان سفارش می کند که هم حق خود را از رده بالاتر دریافت کنند و هم، حقوق آنان را بپردازند.

د) انجام فرائض و ترک گناهان

چنین عدالتی در مرجع تقلید، امام جماعت، قاضی، گواه در دادگاه و مانند آن شرط است، حضرت امام خمینی (قدس سره) در معنای آن فرموده است:

«حالتی است نفسانی که صاحب خود را بر پایبندی به تقوا و می دارد و مانع ارتکاب گناهان کبیره (و با احتیاط، گناهان صغیره) می شود... همچنین از انجام کارهایی که در عرف، بی مبالاتی در دین شمرده می شود، جلوگیری می کند.»

در برابر چنین عدالتی «فسق» قرار دارد؛ یعنی کسی که مرتکب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیر اصرار بورزد، «فاسق» است که از مرجعیت، امامت جماعت، گواهی دادن بر دادگاه و مانند آن محروم می شود، مگر آنکه از گناه توبه کند.

ه) احترام به اموال و حقوق مردم

مصدق دیگر عدالت، احترام به جان، آبرو، مال و حقوق دینی و اجتماعی مردم است که باید مراعات گردد، این دادگری نیز حساس و ارزشمند است که بایستی به آن آراسته باشیم؛ اهمال یک پزشک در نجات جان بیمار، کوتاهی نیروی نظامی و انتظامی در ایجاد امنیت داخلی و خارجی، سستی یک قاضی در اعمال قانون، بی تفاوتی هر مسؤولی در برابر حقوق مردم و... از اموری است که عدالت را خدشه دار می کند و مرتکبین چنین کارهایی هرگز عادل شمرده نمی شوند.

عبادت

اعمال و رفتاری که از انسان صادر شود، چنانچه بر اساس انگیزه ای الهی و نیت بندگی و اطاعت و تقرب پیرو دگار باشد، عبادت محسوب می‌گردد، روی این زمینه، عبادات در اسلام وسعت و دایره‌ی وسیعی خواهد داشت، که اکنون عبادات را در سه قسمت بطور خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- عبادات فردی

منظور از این نوع عبادت، اعمال و تکالیفی است، که بر اساس نیت بندگی و تقرب صورت می‌گیرد، اما جنبه‌ی فردی دارد، و منافع آن نیز بیشتر و در درجه‌ی اول متوجه خود شخص می‌گردد، مانند: روزه، اعتکاف، حج، تحصیل علم، کسب معاش، انتظار فرج، و نیت پاک.

۲- عبادات اجتماعی

این نوع عبادات شامل سلسله اعمال و وظایفی می‌شود؛ که در درجه‌ی اول منافع و آثار آن متوجه‌ی افراد اجتماع می‌گردد، و این دسته اعمال را باز بدو دسته‌ی وظائف جسمی و بدنی؛ و تکالیف مادی و مالی می‌توان تقسیم نمود:

دسته‌ی اول، وظائف و اعمالیست که مربوط بجسم و فعالیت بدنی انسان است، مانند: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، همکاری در کارهای اجتماعی؛ دفاع از حقوق جامعه، رعایت حقوق پدر و مادر و همسایه و استاد، تولی و تبری، صلح و سازش بین افراد، و خانه داری زن،

دسته‌ی دوم؛ کارهایی که مربوط بصرف مال و ثروت است، مانند پرداخت خمس؛ زکات؛ انفاق؛ صدقات؛ و سایر حقوق مالی.

۳- عبادات خدائی

اگر چه این دسته عبادات، با احکام دو دسته‌ی قبل چندان تفاوتی ندارد؛ و معمولاً وظائف خدائی و مردمی انسان درهم آمیخته است؛ اما در عین حال در درجه‌ی اول؛ جهت معنوی و بندگی آن بیشتر مورد توجه است، تا آثار و جهات فردی و اجتماعی آن، مانند: نماز، مناجات، ذکر، دعا، شناخت صفات خدا، تفکر در نظام خلقت، و آشنائی با اسرار و حکمت‌های پروردگار.

اکنون طبق سه دسته بندی فوق، قسمتی از آیات و روایات عبادات فردی را از نظر می‌گذرانیم:

الف: روزه

درباره‌ی روزه و احکام و شرایط آن در قرآن کریم ۱۳ آیه وجود دارد، که یکی از آن آیات چنین است:

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».

حکم روزه برای شما مقرر و نوشته شد، همچنانکه این حکم برای امم قبل از شما هم نوشته شده بود.

ب: اعتکاف

اعتکاف یک عبادت اسلامی است، که طبق شرائطی؛ مانند: سه روز توقف در مسجد با روزه گرفتن؛ و خودداری از معاشرت های جنسی، باید انجام گیرد، گاهی هم پیامبر - صلی الله علیه و آله - بعنوان اعتکاف ده روز در مسجد می‌ماند و در حال عبادت و مناجات بسر می‌برد و می‌فرمود:

اعتکاف عشر فی شهر رمضان تعدل حجتین و عمرتین.

ده روز اعتکاف در ماه رمضان مساوی است با دو حجّ و دو عمره.

ج: حجّ

پیرامون عمل حج و شرائط و دستورات آن؛ در قرآن ۲۲ آیه وجود دارد، که یکی از آن آیات چنین است:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»

ای ابراهیم! اعلام حجّ کن، تا مردم پیاده و سوار؛ از هر نقطه ای دور دست بسوی تو آیند، و به اعمال حجّ و منافع آن دست یابند.

د: علم و دانش

علم و دانش آموختن نیز، از عبادات مسلم و چشمگیر اسلامی است، و بمنظور ارزش و اهمیت این عبادت، از ماده‌ی علم و مشتقات آن، در قرآن کریم ۸۵۵ مرتبه سخن بمیان آمده است.

پیغمبر - صلی الله علیه و آله - در بیان دیگر می‌فرماید:

فضل العلم احب الی من فضل العبادة.

برتری و امتیاز علم در نزد من از ارزش و برتری عبادت بیشتر است.

ه: تأمین معاش

تأمین معاش، و تحصیل نیازمندیهای یک زندگی شرافتمندانه و اسلامی، از وظائف و عبادات یک فرد مسلمان بشمار آمده است.

پیغمبر - صلی الله علیه و آله - فرمود:

العبادة سبعة اجزاء، افضلها طلب الحلال.

عبادت هفت قسمت است، که پرفضیلت ترین قسمت آن، بدست آوردن مال و دارائی حلال است.

و: انتظار فرج

انتظار فرج و ظهور امام غائب - علیه السلام - و خود را ساختن و برای آمدن امام آماده گشتن و چشم براه تشکیل یک حکومت عادل دوختن نیز از جمله عبادات فردی اسلامی است.

علی - علیه السلام - فرمود:

افضل العبادة، الصبر و الصمت، و انتظار فرج.

بالاترین عبادت، صبر در جای خود، و سکوت بمورد، و انتظار فرج است.

ز: نیت پاک

نیت پاک و تصمیم باعمال خیر و انسانی، از جمله عبادات فردی است.

شخصی بامام صادق - علیه السلام - عرض کرد: قربانت گردم، عبادت چیست؟ امام فرمود:

حسن النیة بالطاعة.

نیت پاک داشتن و تصمیم بر اطاعت، عبادت است.

عبادات اجتماعی:

۱- نبرد و فداکاری

در قرآن کریم، در مورد نبرد و فداکاری در راه احیای هدفهای اسلامی ۳۲ آیه وارد شده است؛ و جهاد و فداکاری را بهترین و مؤثرترین عبادت اجتماعی اسلام می‌توان دانست.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود:

صبر المسلم فی بعض مواطن الجهاد يوماً واحداً، خیر له من عبادة اربعین سنة.

استقامت و پایداری یکروز مسلمان، در بعضی از جبهه های جهاد، برای او بهتر و بالاتر از چهل سال عبادت است.

در بیان دیگر فرمود:

لضربة علی - علیه السلام - عمر بن عبدود، افضل من عبادة الثقلین

ضربه‌ی شمشیر علی - علیه السلام - در جنگ احزاب بر «عمر بن عبدود» که قدرتمندترین پیشوای کفر و الحاد، و دشمنترین شخص ضد اسلام و قرآن بود، از عبادت جن و انس بالاتر است!

باز فرمود: ای علی! ترا بشارت می‌دهم که اگر عمل امروز ترا (قتل عمرو بن عبدود) با تمام اعمال امت محمد - صلی الله علیه و آله - مقایسه کنند؛ عمل تو برتری خواهد داشت.

۲- هدایت و ارشاد

هدایت و ارشاد دیگران نیز؛ یکی از وظائف واجب و حتمی هر مسلمان است، و حتی از نظر اسلام، هدایت و ارشاد یکنفر از ورطه‌ی گمراهی و انحراف؛ زنده کردن و حیات بخشیدن او شناخته شده، و هدایت فرد هم، ارشاد و اصلاح یک جامعه معرفی گردیده است.

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - می‌فرماید:

یا علی! لئن یهدی الله بک رجلاً، افضل من عبادة الثقلین.

ای علی! اگر خداوند به وسیله‌ی تو یک نفر را هدایت کند، ارزش این عمل از عبادت جن و انس بالاتر است.

۳- دفاع از حقوق مسلمانان

از نظر اسلام، اهل ایمان و مسلمانان برادر همدیگر محسوب می‌شوند.

قرآن می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».

و امام صادق - علیه السلام - نیز فرمود:

المسلم اخ المسلم.

اهل ایمان برادر یکدیگر، و مسلمانان نیز برادر همدیگرند. و چون افراد نسبت بهمدیگر برادرند و تمام جوامع اسلامی هم جامعه‌ی واحدی است، در نتیجه تمام افراد هم مسئولیت دارند، از حقوق افراد دیگر که در واقع برادر آنها حساب می‌شوند، دفاع کنند، و اگر ضربه و لطمه‌ای بر پیگر فرد یا جامعه‌ای وارد شود آنرا رفع نمایند، و اگر از این وظیفه‌ی سنگین شانه خالی کردند، و بناله‌های مظلومان و ستم‌دیدگان ترتیب اثری ندادند، چنین افرادی مسلمان واقعی و راستین نخواهند بود!

پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود:

من سمع مسلماً ینادی یا للمسلمین، فلم یجبه فلیس بمسلم.

۴- کمک به نیازمندان

کمک بنیازمندان و محتاجان جامعه نیز؛ از وظائف حتمی و عبادات چشمگیر اسلامی قرار گرفته است.

پیامبر عالیقدر فرمود:

من مشی فی عون اخیه و منفعته، فله ثواب المجاهدین فی سبیل الله.

۵- احسان به پدر و مادر

در قرآن کریم پس از آنکه وظیفه‌ی عبادی انسان در برابر خدا بیان می‌گردد، بدنبال آن احسان و خدمت به پدر و مادر بعنوان، یک تکلیف مسلم و مقدس می‌آید؛ و می‌فرماید:

«لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا».

جز برای خدا عبادت نکنید، و به پدر و مادر احسان و نیکی نمائید.

این آیه، خدمت به پدر و مادر را که، واسطه‌ی خلقت او بوده اند یکنوع وظیفه‌ی واجب و عبادت و اطاعت معرفی می‌نماید، و حتی رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - نگاه محبت آمیز و عطفانه‌ی اولاد را به پدر و مادر یکنوع عبادت می‌شمارد و می‌فرماید:

نظر الولد الی والدیه حُباً لهما عبادةً.

نگاه فرزند به پدر و مادر، در صورتیکه از روی محبت و مودت باشد؛ عبادت است.

۶- خانه داری

صرف نظر از اینکه در خانواده؛ مرد در برابر همسر خویش وظائف سنگینی دارد؛ و می‌بایست همانطور که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: برای افراد خانواده اش از هر جهت منشاء فضائل و خوبیها و مهربانیها باشد زن نیز در مورد، خانه داری و شوهر داری، موظف است، نهایت سعی و کوشش خود را به کار ببرد، و شوهر داری زن در خانه یکنوع جهاد و فداکاری به حساب آمده است:

امام موسی بن جعفر - علیه السلام - فرمود:

جهاد المرأة حسن التبعل.

جهاد زن اینست که در خانواده به طور شایسته شوهر داری نماید.

۷- پیمان زنا شوئی

پیوند زنا شوئی و خلقت زن برای مرد در قرآن کریم، از نشانه های قدرت پروردگار عالم به حساب آمده، و نیز «میثاقِ غلیظ» یعنی پیمان محکم و استوار محسوب گردیده است.

پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نیز می‌فرماید:

من احب ان يتبع سنتی، فان من سنتی التزویج.

هر کس دوست دارد از سنت من متابعت کند، یکی از روشهای من ازدواج و پیمان زنا شوئی است.

۸- مجالست باعالم

بمنظور تجلیل از مقام علم و دانش، و به خاطر اینکه بدین وسیله پیوند و معاشرت افراد جامعه با علم و عالم بیشتر گردد، پیامبر اسلام فرموده است:

النظر الى العالم عبادة.

نگاه به عالم عبادت است.

۹- نگاه برادرانه

اگر مسلمانی نسبت به برادر مسلمان خود، مودت و محبت داشته باشد، و حتی نگاهی هم که به صورت برادر مسلمانش می‌اندازد، از روی صفا و صمیمیت باشد؛ و جنبه‌ی معنوی و الهی داشته باشد، یک نوع عبادت و اطاعت محسوب می‌شود:

پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود:

و النظر الى الاخ مودة في الله عزوجل، عبادة.

نگاه به برادر مسلمان؛ از روی مودتی که به خاطر خدا باشد؛ عبادت است.

۱۰- اصلاح بین مردم

همه می‌دانیم روح اسلام از خشم و کینه توزی؛ تفرقه و پراکندگی قهر و دوری؛ و نفاق و اختلافات سخت بیزار است، و در مقابل اتحاد و دوستی، صفا و صمیمیت و صلح و آشتی را یک وظیفه‌ی انسانی و حتی یک نوع عبادت می‌داند.

پیامبر اسلام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرمود:

صَلَّاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ.

اصلاح و آشتی میان مردم برقرار نمودن، از یکسال نماز و روزه گرفتن بالاتر است.

۱۱- خمس

از جمله عبادات مسلم اسلامی؛ که جنبه‌ی مالی و مادی دارد پرداخت «خمس» است، که به منظور تأمین زندگی نیازمندان و تهیدستان واجب گردیده است، درباره‌ی خمس فقط یک آیه در قرآن کریم وجود دارد، که می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ»

بدانید که مطلب این است: آنچه دارائی و استفاده ذخیره و پس انداز می‌کنید؛ یک پنجم آن سهم خدا، رسول، ذی القربی، (ذاری نیازمند و تهیدست پیامبر) یتیمان، مساکین و ابن السبیل است.

رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - در مورد کیفر دنیائی افرادی که از زیر بار پرداخت خمس شانه خالی می‌کنند فرمود:

مَنْ مَنَعَ مَالَهُ مِنَ الْاِخْتِيَارِ اخْتِيَاراً صَرَفَ اللهُ مَالَهُ إِلَى الْاِشْرَارِ اضْطِرَّاراً.

کسیکه از روی اختیار، از پرداخت مال خویش به نیکان نیازمند خودداری نماید، مال و ثروت او ناچار قسمت اشرار و ناهلان می‌گردد!

۱۲- زکات

درباره‌ی این عبادت مالی و اجتماعی نیز در قرآن ۳۲ آیه وجود دارد؛ و رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - هم درباره‌ی وجوب و اهمیت آن فرمود:

مَنْ صَلَّى وَلَمْ يَزَكْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ صَلَاةٌ.

کسی که نماز بخواند و زکات مال خویش را نپردازد، نماز او مورد قبول واقع نمی‌شود!

۱۳- پرداخت صدقات

پرداخت صدقات نیز؛ از جمله وظائف مالی هر مسلمانی است، که صرف نظر از اینکه بدین وسیله قسمتی از نیازمندیهای زندگی فقراء و تهیدستان تأمین می‌گردد، این عمل برای صدقه دهنده اجر و پاداش عبادی دارد، و نیز موجب آمرزش گناهان او نیز می‌گردد.

امام صادق - عَلَيْهِ السَّلَام - فرمود:

إِنْ صَدَقَهُ اللَّيْلُ تَطْفَى غَضَبُ الرَّبِّ وَ تَمْحُو الذُّنُوبَ الْعَظِيمَ وَ تَهْوَنُ الْحَسَابُ.

صدقه دادن در شب به طور پنهانی، خشم خدا را فرو می‌نشانند، و گناهان بزرگ را محو و نابود می‌کند و حساب روز قیامت را آسان می‌گرداند.

۱۴- انفاق

امیرالمؤمنین - علیه السلام - می‌فرماید:

انفقوا مما رزقکم الله، فان المنفق بمنزلة المجاهد فی سبیل الله.

از آنچه خدا روزی شما قرار داده، انفاق کنید، زیرا مقام انفاق کننده مانند، مقام مجاهد در راه خداست!

۱۵- عفت و پاکدامنی

عفت و پاکدامنی نیز که مهمترین جهاد نفسانی، و مؤثرترین عامل حفظ ناموس و حیا و شرافت و نظام انسانی جامعه است، در اخبار و احادیث دینی یکنوع عبادت معرفی شده است:

امام صادق - علیه السلام - فرمود:

افضل العبادۃ عفة البطن الفرج.

بالاترین و مقدس‌ترین عبادت و اطاعت، پاکدامنی و نگهداری شکم از غذای حرام است.

۱۶- آموختن علم

آموختن علم و دانش، چه نسبت به خود و چه نسبت به دیگران، در برخی از احادیث دینی، عبادت ممتاز و برگزیده معرفی شده است:

پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود:

من تعلم الحديثین ینفع بهما نفسه، او یعلمهما غیره، فینتفع بهما، کان خیراً له من عبادۃ ستین سنة.

کسی که دو حدیث بیاموزد، و آنرا مورد استفاده و عمل قرار دهد، یا به دیگری بیاموزد، و مورد استفاده وی قرار گیرد، این عمل برای آموزنده‌ی حدیث، از عبادت شصت سال بالاتر است!

عبادات خدائی:

الف: نماز

نماز و چند نمونه عبادتی را که اکنون مورد بررسی قرار می‌دهیم، طبق دسته بندی قبل، قسمت سوم عبادات است، یعنی عباداتی که جنبه‌ی معنوی و خدائی آن باید از عبادات دیگر بیشتر باشد.

درباره‌ی نماز در قرآن کریم، حدود ۱۰۵ آیه وجود دارد، و در روایات دینی هم به عنوان «ستون دین» و «اولین مورد سؤال و مؤاخذه‌ی روز قیامت» معرفی شده است. امام صادق - علیه السلام - هم می‌فرماید:

احب الاعمال الی الله الصلاة، و هی آخر وصایا الانبیاء.

محبوب‌ترین اعمال عبادی در پیشگاه خداوند نماز است، و آخرین چیزی را که هر پیامبری درباره‌ی آن وصیت و سفارش می‌نمود نماز است.

ب: به یاد خدا بودن

در آیات و روایات زیادی یکی از وظائف سنگین و ارزنده‌ی انسان؛ ذکر و به یاد خدا بودن معرفی شده است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ...»

پیوسته به یاد من باشید، تا منم شما را به یاد داشته باشم، و به حال خود وانگذارم!

امام صادق - علیه السلام - در بیان دیگر، در جواب کسی که سؤال کرد:

من اکرم الخلق علی الله؟

گرامیترین افراد در پیشگاه خدا کیست؟

حضرت فرمود:

اکثرهم ذکر الله و اعمالهم بطاعته.

کسیکه از همه بیشتر به یاد خدا بوده، و به عبادت و اطاعت حق از دیگران آگاهتر باشد.

ج: دعا

دعا نیز از وظائف و تکالیف عبادی به شمار آمده، و حتی خدای مهربان در قرآن کریم افراد را به دعا کردن دعوت نموده است و با افرادی که از این عبادت بزرگ سرباز می‌زنند و گردنکشی می‌کنند، وعده‌ی جهنم داده است:

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ».

مرا بخوانید، تا شما را استجابت کنم، آنهاییکه از دعا و عبادت من تکبر ورزند و سرکشی کنند، به زودی داخل جهنم می‌شوند.

امام صادق - علیه السلام - فرمود: افضل العبادۃ الدعاء.

دعا بالاترین عبادت است.

د: تفکر در اسرار آفرینش

غیر از اینکه، در قرآن کریم ۱۸ بار از تفکر، و مغز و اندیشه را به کار انداختن، سخن به میان آمده؛ در روایات هم به طور کلی و مخصوصاً تفکر در اسرار و آثار نظام آفرینش، که نتیجه‌ی آن ایمان و معرفت پروردگار می‌گردد.

امام رضا - علیه السلام - فرمود:

لیس العبادۃ کثرۃ الصیام و الصلاة انما العبادۃ؛ کثرۃ التفکر فی امر الله.

عبادت و اطاعت به روزه و نماز زیاد نیست؛ بلکه عبادت، تفکر و اندیشه در کار خدا و اسرار و آثار نظام آفرینش اوست.

آری، یکی از امتیازات انسان بر سایر موجودات داشتن قدرت تفکر است، و تفکر نیز دارای چنین ارزش و عظمتی است، و چنین نتایج و آثار درخشانی هم به بار می‌آورد؛ و بی جهت نیست که پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - می‌فرمود:

و کان اکثر عباده ابیذر التفکر

پیوسته، بیشتر عبادت و اطاعت ابوذرا را تفکر و اندیشه تشکیل می‌داد.

تقوا

تقوا، اصطلاحی اخلاقی به معنای خویشن‌داری در اطاعت از دستورات الهی و دوری از گناهان است. قرآن تقوا را شرط نجات از آتش جهنم و قبولی اعمال دانسته که موجب نزول برکات بر شخص و رهایی او از گرفتاری‌ها در دنیا می‌شود. تکرار پُر شمار این واژه در قرآن و روایات از جایگاه بالای آن حکایت می‌کند.

علاوه بر احادیث فراوانی که به این موضوع پرداخته‌اند، خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه مشهور به خطبه همام به اوصاف متقین اختصاص دارد. تقوا درجات مختلفی دارد و ملاک برتری انسانها نزد خدا نیز همین درجات است: دوری از گناهان، دوری از شبّهات، دوری از امور حلال غیر ضروری و اشتغال قلب به خدا.

معنای لغوی

تقوا، از مصدر وقایه و ریشه «وق ی» در لغت به معنای «حفظ کردن و نگاه داشتن از بدی و گزند» است. گفته‌اند این کلمه در اصل «وقوی» بوده که واو آن به تاء تبدیل شده است. اسم فاعل آن، تقی و متقی به معنای «صاحب تقوا» است.

این کلمه معادل دقیقی در فارسی ندارد و کلمه‌های معادل هر کدام جنبه‌ای از معنای آن را منتقل می‌کنند ولی بیشتر آن را معادل واژه «پرهیزکاری» دانسته‌اند.

جایگاه تقوا در قرآن و تفاسیر

در قرآن کریم واژه «تقوا» ۱۷ بار و مشتقات آن بیش از ۲۰۰ بار آمده است. از منظر قرآن، فقط اعمال متقین پذیرفته است و به کاری که بنیان آن براساس تقوا نباشد اعتنایی نمی‌شود: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».

قرآن در ضمن بیان بعضی احکام حج به برگرفتن توشه از اعمال نیک فرمان داده و از تقوا به عنوان بهترین توشه یاد می‌کند: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» همچنین در آیه‌ای دیگر ملاک ارزش انسانها نزد خدا درجه تقوای آنها معرفی شده است «إِن أكرمکم عند اللّٰه اتقاکم إن اللّٰه علیم خبیر».

جایگاه تقوا در اخلاق اسلامی

در فرهنگ دینی، رکن اساسی اخلاق اسلامی تقواست و بدون آن، اخلاق و ایمان مفهومی ندارد همان طور که امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: «التَّقْوَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ» و «لَا يَنْفَعُ الْإِيْمَانُ بِغَيْرِ تَقْوَى».

ارزش های دیگر تقوا عبارتند از:

۱- ملاک کرامت آدمی:

درجه تقوا با درجات قرب الی الله و ارزشمندی انسان، نسبت مستقیم دارد و هر چه آدمی باتقواتر باشد به درگاه ربوبی نزدیکتر و از ارزش بیشتر برخوردار است. قرآن مجید بر این حقیقت، تصریح می‌کند: «...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست، همانان خداوند بسیار دانا و آگاه است.

۲- معیار پذیرش اعمال:

در دستگاه الهی، دو عنصر ارزشمند معیار قبولی اعمال قرار می‌گیرد که عبارتند از اخلاص و تقوا. این دو اکسیر گرانبها با هر عملی همراه شوند آن را به درجه قبول می‌رسانند و فقدان هر یک از آن‌ها نیز، عمل را از درجه اعتبار ساقط می‌کند. گرچه از کمیت قابل توجهی نیز برخوردار باشد. قرآن مجید، این نقش ارزنده تقوا را چنین بازگو می‌کند: «...إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ». همانا خداوند (اعمال نیک و صالح را) تنها از باتقوایان می‌پذیرد.

همچنین عنصر تقوا سبب ارزشمندی مضاعف عمل صالح می‌گردد و اگر عمل، کم و کوچک هم باشد آن را بزرگ و فراوان می‌کند، امام متقیان، علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ» هیچ عملی همراه با تقوا اندک نیست، چگونه چیزی که قبول می‌شود، کم شمرده شود؟

یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام به نام مفضل بن عمر می‌گوید: «خدمت امام صادق علیه‌السلام بودم موضوع اعمال مطرح شد، من گفتم: عملم اندک و ضعیف است امام فرمود: خاموش باش و از خدا آمرزش بخواه! سپس فرمود: عمل اندک همراه با تقوا بهتر از عمل بسیاری است که خالی از تقوا باشد. پرسیدم: چگونه؟ فرمود: آری! همانند مردی که به دیگران غذا می‌دهد، با همسایگانش مدارا می‌کند. در خانه‌اش به روی دیگران باز است ولی (با همه این اعمال) چون در کار حرام به رویش باز شود، بدان درآید. این عمل (زیاد) بدون تقواست. اما مرد دیگری هیچ یک از اعمال یاد شده را انجام نمی‌دهد ولی اگر در برابر حرامی قرار بگیرد، آن را مرتکب نمی‌شود. (این هم عمل کم باتقوا!)».

۳- مرکب راهوار سعادت:

رسیدن به سعادت ابدی، آرمان فطری همه انسانهاست ولی بیشتر آن‌ها در تشخیص راه سعادت به اشتباه می‌روند، از دیدگاه اسلام تقوای الهی، مرکب راهواری است که صاحب خویش را به سر منزل سعادت می‌رساند، امام سعادت‌مندان دنیا در این باره می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٍّ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَزْمَتُهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ».

آگاه باشید که تقوا مرکب رامی است که اهلش بر آن سوار شده، زمام آن را بدست دارند و آنان را به بهشت خواهد رساند. قرآن مجید این فرجام نیکو را برای متقیان حتمی دانسته، نخست می‌فرماید: «...وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»

بدانید که خدا با متقیان است. این همراهی، فیض و عنایت خاص الهی را نصیب انسان باتقوا می‌کند به گونه‌ای که محبوب خدا می‌شود: «بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»

آری، هر کس به عهدش وفا کند و تقوا را پیشه سازد (بداند که) همانا خداوند، متقیان را دوست دارد.

و در نهایت، این تفضل و محبت الهی، متقی را در عالی‌ترین منزل سعادت جای می‌دهد چنان که فرمود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ × فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ». یقیناً متقیان در باغ‌ها و نهرها (ی بهشتی) جای دارند، در جایگاه صدق نزد پادشاه مقتدر.

۴- آثار ارزشمند:

در لابه‌لای آیات شریف قرآن، فواید گرانقدری برای عنصر تقوا شمرده شده که بر ارج و ارزش آن بسی افزوده است و نشان می‌دهد که تقوا موتور متحرک خوبی‌ها و سرچشمه فضایل انسانی و سجایای اخلاقی است. شمارش همه آثار تقوا مجال دیگری می‌طلبد. تنها برای تذکار، برخی را سیاهه می‌کنیم:

سبب شکستن بن بست‌های روحی، اجتماعی و حل مشکلات اقتصادی می‌شود.

به مؤمن، عزت و سربلندی می‌بخشد.

در برابر وسوسه‌های شیطان، مصونیت ایجاد می‌کند.

برکات آسمانی را نازل می‌کند.

پیروزی و رستگاری به بار می‌آورد.

بصیرت و معیار تشخیص حق از باطل را ارزانی می‌دارد.

بخشش گناهان و پاداش بزرگ در پی دارد.

راه‌های تقویت تقوا

میل به خوبی‌ها و گریز از زشتی‌ها در اندرون انسان‌ها وجود دارد و کمتر کسی یافت می‌شود که فطرتاً چنین نباشد و رسالت پیامبران و مربیان انسان‌ها، تقویت و تربیت این روحیه در جامعه بشری است و تحقق این هدف مقدس از راه‌های گوناگونی امکان پذیر است از جمله:

۱- کسب علم:

آگاهی از معارف دینی و دانستن حکم خدا و نظر شرع و عقل، لازمه تقوای پیشگی است و کسی که از کارهای زشت و زیبا خبر ندارد، نمی‌تواند آن‌ها را ترک کند و این‌ها را به جای آورد، قرآن مجید عالی‌ترین درجه تقوا را - که خوف و خشیت الهی است - منحصر در قشر ارزشمند دانشمندان کرده، می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛ [۲۰] تنها بندگان دانشمند خدا از او می‌ترسند.

۲- ایمان به خدا:

در بیشتر آیات و روایات، تقوا با واژه مقدس «الله» همراه است و بیانگر آن است که در واقع «تقوا» در رابطه با خدا و ایمان به عالم غیب معنا پیدا می‌کند و باید گفت: یک واژه صد در صد دینی و اسلامی است. قرآن مجید نیز در موارد متعددی، تقوا را مشروط بر ایمان به خدا کرده، می‌فرماید: «...وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ اگر مؤمن هستید، تقوای الهی پیشه کنید.

امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز در این باره می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ؛ تقوای خدایی را پیشه کنید که اگر بگویید، می‌شنود و اگر پنهان کنید، می‌داند».

از سوی دیگر، ایمان بدون تقوا نیز ایمان واقعی نیست و ارزش چندانی ندارد. به گفته همان امام: «لَا يَنْفَعُ الْإِيمَانُ بِغَيْرِ تَقْوَى؛ ایمان بدون تقوا سود نمی‌دهد».

۳- پرستش خدا:

اگر تقوا را به سنگری تشبیه کنیم که مؤمن در آن به جنگ با شیطان می‌پردازد، عبادت و پرستش، نقش ارتباط مستمر و دریافت فرمان و کمک از فرمانده مطلق هستی را ایفا می‌کند و هر چه این ارتباط قوی‌تر و بیشتر باشد، رزم، سنگر و رزمنده نیز قوی‌تر و محفوظ‌ترند و مأموریت نیکوتر انجام می‌گیرد و اگر برعکس ارتباط ضعیف و اندک باشد، آسیب‌پذیر خواهند شد.

قرآن مجید این واقعیت را در دو آیه بیان کرده است؛ نخست درباره مطلق عبادت می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ ای مردم، پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفریده بپرستید، شاید تقوا پیشه کنید.

درباره عبادت خاصی چون روزه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده. همان گونه که بر پیشینیان مقرر شده بود، شاید متقی شوید.

به دلایل یاد شده، متقیان واقعی، عاشق عبادتند و علاوه بر عبادت‌های واجب - که شرط اولیه ایمان و تقواست - در هر فرصت مناسبی به راز و نیاز با بی‌نیاز مطلق می‌پردازند و با بال تقوا در ملکوت معنویت به پرواز درمی‌آیند و در این پرواز، بال‌هایشان نیز قوت بیشتری می‌یابد. امام متقیان، علی‌علیه‌السلام درباره آن می‌فرماید: با گسترده شدن پرده سیاه شب برپا ایستاده به تلاوت بخش‌هایی از قرآن می‌پردازند، آن را با ترتیل و تأمل می‌خوانند و در غم و اندوه (آخرت) فرو می‌روند و دواي دردشان را از آن جستجو می‌کنند. وقتی به آیه‌ای شوق‌انگیز می‌رسند، در آن طمع می‌کنند و دل می‌بندند. گویا چشم‌انداز آینده خویش را در آن می‌نگرند و هرگاه به آیه‌ای هراس‌انگیز برمی‌خورند گوش‌های دلشان را بدان می‌سپارند. گویا فریاد و خروش دوزخ را در بن گوش‌های خود می‌شنود.

از این رو کمرهایشان را (برای رکوع) خم می‌کنند و پیشانی، زانوها، کف دست‌ها و نوک پاهای خود را برای (سجده) بر خاک می‌نهند و از خدای بزرگ، آزادی از دوزخ را می‌طلبند.

۴- چشم‌پوشی از مادیات:

از دیدگاه قرآن، مظاهر مادی دنیا «مطاع اندک» است و ارزش آن را ندارد که همت انسان را به خود معطوف دارد. متقیان ضمن فعالیت‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... همیشه دل در گروه معشوق واقعی دارند و برآوردن نیازهای بعد مادی زندگی را از واقع‌بینی و تحلیل صحیح مسائل مادی باز نمی‌دارد، انسان متقی با الهام‌گیری از کتاب و پیامبر خدا، همه مظاهر مادی حتی جسم خویش را فناپذیر می‌داند و چنین بینشی سبب می‌شود که؛

نفس را از گرایش‌های ناروای دنیایی، باز دارد.

از افراط و تفریط در پاسخ دادن به غرایز حیوانی، خودداری کند.

از خصومت‌ورزی، ثروت‌اندوزی، جاه‌طلبی و... پرهیز نماید و...

امثال چنین اقداماتی از نتایج تقواست و هر قدر مؤمن از دلبستگی به دنیا فاصله بگیرد به تقوای حقیقی نزدیک تر می شود. امیرمؤمنان علیه السلام در کلام نغز و شیوایی، این ارتباط را چنین بیان می کند: حَرَامٌ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَوَلِّهِ بِالدُّنْيَا أَنْ يَسْكُنَهُ التَّقْوَى؛ بر هر قلب فریفته دنیا حرام است که تقوا در آن جای گیرد.

آمر به معروف و نهی از منکر

آمر به معروف و نهی از منکر دو واجب از فروع دین هستند. امر به معروف دعوت کردن کسی که عمل واجبی را ترک کرده به انجام آن و نهی از منکر تلاش برای جلوگیری از انجام کار حرام توسط فرد گناهکار است.

از نظر فقهی امر به معروف و نهی از منکر بر کسی واجب است که نسبت به معروف و منکر آگاهی داشته و احتمال تأثیرگذاری نیز بدهد. شرایط دیگری نیز برای وجوب آن گفته اند.

تعریف معروف و منکر

در احکام دین، به تمام واجبات و مستحبات معروف و به تمام محرمات و مکروهات منکر گفته می شود بنابراین واداشتن افراد جامعه به انجام کارهای واجب و مستحب امر به معروف و بازداشتن آنها از کارهای حرام و مکروه نهی از منکر است.

امر به معروف و نهی از منکر، واجب کفایی است که اگر افرادی - به قدر کفایت - به انجام آن اقدام کنند، از دیگران ساقط می شود. و اگر همه افراد آن را ترک کرده باشند، چنانچه شرایط آن موجود باشد، همه آنها ترک واجب کرده اند.

وجوب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات دین اسلام است. فقیهان برای وجوب آن شرایطی را ذکر کرده اند از جمله:

- علم به معروف و منکر

- صرار بر استمرار گناه از سوی عاصی

- احتمال تأثیر

- عدم مفسده در امر و نهی

فرد مکلف لازم است درباره هر یک از این امور نظر مرجع تقلیدش را جویا شده و سپس اقدام به امر به معروف و نهی از منکر نماید

روشها و مراحل امر به معروف و نهی از منکر:

۱- عمل گرایي

چه بسا مهمترین و اثربخش ترین روش امر به معروف و نهی از منکر این باشد که انسان با عمل و رفتار خود دیگران را به خیر و خوبی نزدیک و از بدیها بیزار گرداند. امام علی علیه السلام می فرمایند: « أَصْلِحِ الْمُسِيءَ بِحُسْنِ فِعَالِكَ وَ دَلَّ عَلَى الْخَيْرِ بِجَمِيلِ مَقَالِكَ » [آدم بدکار را به وسیله کارنیک خود اصلاح کن، وباسخن زیبایت دیگران را به کارخیر رهنمون باش.

۲- اظهار تمایل یا انزجار

آنچه مقصود این دو فریضه است گاه تنها با اظهار تمایل یا انزجار حاصل می شود. ممکن است تنها روی گرداندن یا چهره در هم کشیدن کافی باشد تا عامل منکر از کارش دست بردارد. علی علیه السلام فرمودند: « أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ » رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما امر فرمودند که با گنهکاران با چهره ای درهم کشیده برخورد کنیم.

۳- روشنگری

بسیاری از انحرافات انسان ریشه در جهل و ناآگاهی او دارد؛ از این رو یکی از روشهای کار آمد در اجرای امر به معروف و نهی از منکر روشنگری و رفع شبهه است.

۴- امر و نهی لسانی (زبانی)

دعوت به نیکی و بازداشتن از بدی گاهی با گفتگو حاصل می شود، که ممکن است موعظه ای کوتاه، یا استدلال و حتی مناظره ای جدی باشد. در بالاترین مرتبه از نهی زبانی چه بسا با درستی سخن گفتن نیز ضرورت داشته باشد.

۵- امر و نهی عملی

گاه منکر آنقدر بزرگ است که رواجش شاکله فرد و جامعه را ویران خواهد کرد. به این ترتیب لازم می آید که با اعمال زور و به کار بردن قدرت ، شخص را از انجام منکر و ترک معروف باز دارند. تشکیل نیروی پلیس و قوه قضائیه در کشور در همین راستا است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر با وجود برخی شرایط واجب می باشد و در صورت نبود آن شرایط تکلیف ساقط می شود و آنها عبارتند از:

۱- کسی که امر یا نهی می کند، بداند آنچه را که دیگری انجام می دهد حرام است و آنچه را ترک کرده، واجب است، پس هرکس نمی داند این عمل که او انجام می دهد حرام است یا نه جلوگیری واجب نیست.

۲- احتمال بدهد امر یا نهی او تاثیر دارد، بنابراین اگر می داند تاثیر ندارد امر و نهی واجب نیست.

۳- شخص گناهکار اصرار بر ادامه کار خود داشته باشد، پس اگر معلوم شود، یا گمان کند، یا احتمال صحیح بدهد گناهکاری بنای ترک عمل را دارد و دوباره تکرار نمی کند، یا موفق به تکرار نمی شود، امر و نهی واجب نیست.

۴- امر و نهی، سبب ضرر جانی یا آبرویی یا ضرر مالی قابل توجه، به خودش یا نزدیکان و همراهان، یا سایر مومنان نباشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر:

برای امر به معروف و نهی از منکر، مراتبی است که اگر با عمل به مرتبه پایین تر، مقصود حاصل شود؛ عمل به مرتبه بعدی جایز نیست و آن مراتب چنین است:

۱- با معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد به سبب انجام آن گناه با او اینگونه عمل می‌شود مثل اینکه از او روبرگرداند یا با چهره عبوس با او برخورد کند، یا با او رفت و آمد نکند.

۲- امر و نهی با زبان؛ یعنی به کسی که واجبی را ترک کرده دستور دهد که واجب را به جا آورد و به گناهکار دستور دهد که گناه را ترک کند.

۳- استفاده از زور، برای جلوگیری از منکر و برپایی واجب؛ یعنی زدن گناهکار (بنابر فتوای آیت الله خامنه‌ای مواردی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر چیزی بیشتر از امر و نهی زبانی باشد، اگر در سرزمینی باشد که دارای نظام و حکومت اسلامی است و به این فریضه اسلامی اهمیت داده می‌شود، احتیاج به اذن حاکم و مسئولین ذیربط و پلیس محلی و دادگاههای صالح دارد.

احکام امر به معروف و نهی از منکر:

۱- فراگیری شرایط امر به معروف و نهی از منکر و موارد آن واجب است، تا انسان در امر و نهی مرتکب خلاف نشود.

۲- اگر بداند یا احتمال دهد که امر و نهی‌اش با تکرار موثر است، واجب است تکرار کند.

۳- اگر بداند یا احتمال دهد، که نهی او در حضور جمع موثر است نه تنهایی، اگر انجام دهنده، آن عمل را بطور آشکار انجام می‌دهد جایز بلکه واجب است او را در جمع نهی کند و اگر چنین نیست بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

آداب امر به معروف و نهی از منکر:

- مانند طبیبی دلسوز و پدری مهربان باشد.

- قصد خود را خالص کند و تنها برای رضای خدا اقدام کند و عمل خود را از هرگونه برتری جویی پاک گرداند.

- خود را پاک و منزّه نداند، چه بسا همان که اکنون از او خطایی سرزده است، دارای صفات پسندیده‌ای باشد که مورد محبت الهی است، هرچند این عمل او هم‌اکنون ناپسند و مورد غضب الهی باشد.

امر به معروف و نهی از منکر در قرآن:

و لتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون؛ و باید از میان شما گروهی مردم را به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته و از زشتی باز دارند و آنان همان رستگارانند. (سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۰۴)

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرن بالمعروف و تنهون عن المنكر و تؤمنون بالله؛

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پایدار شده‌اید به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید. (سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۱۰)

والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر؛ و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و از کارهای ناپسند باز می‌دارند. (سوره مبارکه توبه آیه ۷۱)

امر به معروف و نهی از منکر در سخنان اهل بیت:

امام علی(ع): پایدگی شریعت به امر به معروف و نهی از منکر و برپاداشتن حدود است.

امام علی(ع): نفرین خدا بر کسانی که به خوبی فرمان می‌دهند و خود آن را فرو می‌گذارند و بر کسانی که از زشتی باز می‌دارند و خود مرتکب آن می‌شوند.

امام علی(ع): کسی که در برابر منکر با دل و دست و زبان خویش اعتراض نکند، او مرده‌ای است در میان زندگان.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تنها کسی می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که سه ویژگی داشته باشد.

۱- آگاه بودن از آنچه به آن امر یا از آن نهی می‌کند.

۲- اجرای عدالت در امر و نهی.

۳- مراعات رفق و مدارا در امر و نهی.

تولی و تبری

قرآن کریم برای تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی پیروان خود، اصلی را به عنوان «تولی و تبری» مشخص کرده و از آنان خواسته تا آن را پایه و محور تلاش‌ها و روابط خود با دیگران قرار دهند. به موجب این اصل هر فرد مسلمان باید در برابر صالحان و تبهکاران و در مقابل جریان‌های سیاسی، موضع‌گیری مناسبی اتخاذ نماید.

همچنین موضع‌گیری حکومت اسلامی در برابر جریان‌های داخلی و ملت‌های دیگر، می‌بایست بر اصل تولی و تبری استوار باشد. پس اصل یاد شده جهت حرکت مسلمانان را مشخص می‌سازد و چراغ راه آنان در کوران‌های سیاسی و اخلاقی است.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:

«... أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّابَرِي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ؛

محکم‌ترین دستاویز ایمان، دوستی و دشمنی برای خدا و پیوستن به اولیای خداوند و دوری گزیدن از دشمنان خداوند است.

در زیر، به اختصار درباره دو اصل مهم سخن خواهیم گفت:

تبری

قرآن کریم مسلمانان را از دوستی و پذیرش سرپرستی غیرمسلمان سخت برحذر می‌دارد و از آنان می‌خواهد که به کافران به عنوان اجنبی و بیگانه بنگرند و آنان را از خود ندانند. در این زمینه می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آفریده کافر شده‌اند.

و در آیه بعد از آن می‌فرماید:

اگر آن‌ها بر شما مسلط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می‌گشایند و دوست دارند شما به کفر بازگردید.

این آیه لزوم پرهیز از بیگانگان را به این دلیل می‌داند که آنان دوست دارند مسلمانان به کیش و آیین آنان درآیند، و برای این هدف، تلاش و جدیت هم می‌کنند.

گفتنی است قرآن کریم، طرفدار دشمنی مسلمانان با همه کافران نیست؛ چرا که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

خداوند باز نمی‌دارد شما را از کسانی که با شما در دین مقاتله و جنگ نکرده‌اند و شما را از خانه‌هاتان بیرون نرانده‌اند که نسبت به آنان نیکی و دادگری کنید. همانا خداوند دادگران را دوست دارد.

بنابراین قرآن کریم یک اصل کلی و اساسی در چگونگی رابطه مسلمانان با غیر مسلمین ارائه می‌دهد که در همه اعصار کاربرد دارد و آن این‌که مسلمانان موظفند در برابر هر گروه و جمعیت و هر کشوری که موضع خصمانه با آن‌ها داشته باشند و بر ضد اسلام قیام کنند و یا دشمنان اسلام را یاری دهند، سرسختانه بایستند و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آن‌ها قطع کنند. اما اگر آن‌ها در عین کافر بودن نسبت به اسلام و مسلمین بی‌طرف بمانند یا تمایل نشان دهند، مسلمین می‌توانند با آن‌ها رابطه دوستانه برقرار سازند، البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند و نه به آن حد که موجب نفوذ آن‌ها در میان مسلمین گردد.

تولی

اسلام از مسلمانان می‌خواهد همدیگر را دوست بدارند و به ولایت و سرپرستی خدا و پیامبرش و جانشینان وی گردن نهاده و رشته محبتشان را در دل داشته باشند. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) می‌فرماید:

داستان اهل ایمان در پیوند مهربانی و در عواطف میان خودشان، داستان پیکری است که اگر عضوی به درد آید، سایر اعضا با تب و بی‌خوابی با او همراهی می‌کنند.

قرآن کریم نیز خطاب به مسلمانان می‌فرماید:

سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنان که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند. در این آیه از مسلمانان خواسته شده ولای رهبری و سرپرستی خدا و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) و اهل بیتش (علیهم‌السلام) (در جای خود به اثبات رسیده که این آیه در مورد علی (علیه‌السلام) نازل شده است.) را بپذیرند و در عصر غیبت به مقتضای ضرورت تشکیل حکومت بر پایه قوانین الهی، وظیفه همگان بر تولی و پذیرش سرپرستی حاکمیت فقیه عادل بر جامعه و طرد رهبران تبه‌کار است.

مواردی از تبری

در فقه اسلامی احکامی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را مواردی از تبری برشمرد. برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. ممنوعیت فروش اسلحه به کافران، بلکه ممنوعیت هر معامله‌ای که بازتاب منفی برای جامعه اسلامی داشته باشد یا موجب تقویت بنیه دشمن گردد.

۲. محدودیت فرهنگی؛ ممنوع و محدود بودن چاپ، نشر و خرید و فروش نشریات همراه‌کننده دشمنان اسلام، برای عدم نفوذ فرهنگ بیگانه به درون جامعه اسلامی.

گفتنی است تبادل علوم و فنونی که در تقویت پایه‌های علمی جوامع اسلامی نقش داشته و بازتاب منفی ندارند، از این مساله مستثنا است.

۳. لزوم پرهیز از یاری ستمگران؛ در اسلام کمک نمودن به ستمگر در ستمگری و یا کمک به انجام‌دهنده هر کار حرام دیگر گرچه مرتکب شونده مسلمان باشد به شدت ممنوع گردیده و از مؤمنان خواسته شده با پرهیز از هرگونه اعتماد به ستمگران، از آنان فاصله بگیرند.

حجاب

حجاب در لغت به معنای مانع، چیزی که بین دو چیز جدایی افکند، پوشاندن و پوشش (ستر) است.

به پرده حائل میان قفسه سینه و شکم، «حجاب حاجز» می‌گویند.

امروزه واژه حجاب در زبان عامه مردم و متون فقهی به معنای پوشش شرعی زنان به کار می‌رود.

حجاب، بیش از آن که جنبه فردی داشته باشد، رفتاری اجتماعی است، یعنی انسان عاقل مکلف، در جمع و هنگام مواجهه با دیگران، از حیث پوشش، الزامات و محدودیت‌هایی را می‌پذیرد که میزان آن در فرهنگ‌ها و ادیان و جوامع، متفاوت است.

در باور دین‌داران، الزامات و محدودیت‌ها و هنجارهای حضور در اجتماع را دین تعیین می‌کند.

پوشیده بودن زنان در ادیان و اقوام پیش از اسلام نیز وجود داشته است.

مسیحیان و یهودیان به پوشیده بودن موی زنان اهمیت می‌دادند و آن را از نشانه‌های عفت زنان برمی‌شمردند.

متأله مسیحی، تِرتولیانوس (از آباء کلیسا، متوفی ۲۲۵ میلادی)، در اثرش (درباره پوشش زنان)، زنان مسیحی را ملزم می‌کرد در لباس پوشیدن، آرایش مو، راه رفتن و استفاده از زیورآلات همانند زنان مشرک نباشند.

در دوره معاصر گروهی از یهودیان راست‌کیش (ارتدوکس) همچنان بر لزوم پوشیده بودن موی زنان پافشاری می‌کنند.

دیدگاه قرآن

واژه حجاب هفت بار در قرآن کریم (غالباً به معنای مانع و حائل) به کار رفته

اما فقط آیه ۵۳ سوره احزاب — که مردان مسلمان را از رو در رو شدن با همسران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) منع کرده — تا حدودی ناظر به معنای اصطلاحی مطرح در این مقاله است.

به نظر می‌رسد نزول این آیه نخستین مرحله تبیین لزوم پوشیده بودن زنان در مواجهه با مردان غیرمحرّم بوده که مفهوم و حدود آن به تدریج در سیر نزول آیات بسط یافته است.

در این آیه به مردان دستور داده شد که با همسران پیامبر از پشت پرده (مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ) سخن گویند و همسران پیامبر در برابر دیدگان نامحرمان پیدا نباشند و این کار برای پاکی قلبی هر دو طرف بهتر دانسته شد.

حکم آیه — که به سبب ذکر واژه حجاب در آن، به «آیه حجاب» معروف است — به همسران پیامبر اختصاص داشت و دیگر زنان مسلمان را دربر نمی‌گرفت.

حدیث ابن امّ مکتوم — که مطابق آن پیامبر اکرم به همسران خود دستور دادند در برابر مرد نابینا خود را پشت حائلی پوشیده دارند، نیز همین معنا را افاده می‌کند.

پایبندی همسران پیامبر اکرم به اجرای این دستور و تلقی مسلمانان صدر اسلام از آن، مؤید این نکته است که در ابتدا حکمت تشریع حجاب، حفظ شأن و حرمت پیامبر و نوعی احترام ویژه به همسران ایشان بوده است.

تا سال پنجم هجری که این آیه در آن سال، در جریان ازدواج پیامبر اکرم با زینب بنت جَحْش نازل شد، حجاب به معنای مورد اشاره در آیه بر هیچ‌یک از زنان مسلمان واجب نشده بود، هرچند در آیات دیگری از همین سوره که قبل از آیه حجاب نازل شده‌اند، همسران پیامبر و دیگر زنان مسلمان از تبرّج به شیوه عصر جاهلیت نهی شده بودند، اما نه نفی تبرّج، وجوب و حدود حجاب را افاده می‌کرد و نه احتراز از تبرّج موجب بی‌نیازی از حجاب بود.

در هر صورت، آیه حجاب مستقیماً درباره احکام پوشش زنان نیست و حکم شرعی پوشش و حدود آن در آیه‌های دیگری از قرآن کریم آمده است.

حدود پوشش

با نزول آیه ۵۹ سوره احزاب، به همسران و دختران پیامبر و زنان با ایمان دستور داده شد برای شناخته شدن و مورد آزار قرار نگرفتن، خود را با جلباب بپوشانند (يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَافٍ).

لغت‌شناسان و مفسران، برای جلباب معانی مختلفی ذکر کرده‌اند، از جمله: لباس فراگیر از سر تا پا مانند چادر، لباسی فراخ که زن روی لباس‌هایش می‌پوشد و تا قدم‌هایش را فرامی‌گیرد، ملحفه، مقنعه و سرپوشی که سر و روی زن را بپوشاند.

از بعضی روایات برمی‌آید که به گونه‌ای از لباس مردان نیز جلباب گفته می‌شده است. حکم مذکور در آیه، این احتمال را که مراد از جلباب، لباس فراگیر (مانند چادر یا ملحفه) بوده است، تقویت می‌کند.

مفسران درباره عبارت «ذَلِكِ ادْنٰى اَنْ يَعْرِفْنَ» و این که زنان مؤمن با پوشیدن جلباب از چه کسانی بازشناخته می‌شوند، نظر یکسانی ندارند.

برخی با استناد به شأن نزول آیه مبنی بر مواجه شدن زنان مدینه با رفتارهای ناشایست و به دور از ادب افراد لایبالی و عذر آوردن آنان در پاسخ به اعتراض‌ها که به تصورشان با کنیزی روبه‌رو بوده‌اند، پوشش جلباب را وسیله‌ای برای بازشناسی زنان آزاد از کنیزان و مصون ماندن آنان از تعرض افراد بی‌بند و بار دانسته‌اند. هرچند این امر به معنای راضی بودن شارع به تعرض به کنیزان نیست.

در مقابل، برخی مفسران پوشیدن جلباب را نشانه‌ای برای تمایز زنان عفیف و پاک‌دامن از دیگران دانسته‌اند.

درحالی که بسیاری از مفسران و فقهای اهل سنت و شماری از امامیان برای حکم الزامی حجاب به آیه جلباب استناد کرده‌اند، به نظر شماری دیگر حکم مذکور در این آیه نه الزام‌آور است نه عام، بلکه پوشیدن جلباب نمایانگر پاک‌دامنی و «حُر» بودن زن و وسیله‌ای برای حفظ شخصیت او شمرده شده است و شاید از همین‌رو برخی زنان مدینه از آن استقبال کردند.

حکم پوشش

با نزول آیه ۳۱ سوره نور، پس از سوره احزاب، حجاب بر زنان واجب شد. در این آیه به همه زنان با ایمان دستور داده شد دیدگانشان را فرو بندند، دامن‌هایشان را حفظ کنند، زینت‌های خود را جز آنچه، به‌طور طبیعی و عادی، نمایان است آشکار نسازند، روسری‌ها را بر گریبان‌های خویش فرو اندازند، زینتشان را فقط برای اشخاص معینی (مذکور در همان آیه) ظاهر کنند و پاهای خود را به گونه‌ای بر زمین نکوبند که زینت‌های پنهان آن‌ها نمایان شود.

این آیه مهم‌ترین مستند فقها برای اثبات وجوب پوشش و مشتمل بر حدود آن است.

مباحث حجاب در احادیث، بیشتر در حکم تفسیر و تبیین این آیه و به‌ویژه عبارت «إِلَّا مَا ظَهَرَ» (زینت‌های آشکار) و حکم نگاه کردن به آنهاست، البته گاه به آیات دیگر هم استناد شده است، از جمله آیه ۳۳ سوره احزاب درباره نهی از تبرّج، آیه جلباب و آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور.

احادیثی نیز به جنبه‌های دیگری از احکام حجاب پرداخته‌اند، از جمله پوشش زنان سالخورده، آغاز وجوب حجاب پس از بلوغ، یا چگونگی حجاب در برابر اقسام خاصی از مردان یا کودکان نابالغ.

اهمیت و ضرورت حجاب

اهمیت حجاب و پوشش اسلامی تا جایی است که خداوند متعال در بسیاری از سوره‌های قرآن از آن به عنوان یک ضرورت یاد می‌کند و آنرا حافظ انسان در برابر بسیاری از بیماریهای جسمی و روانی می‌داند از نظر اسلام حجاب فقط اختصاص به زن ندارد بلکه نوعی پرده است که در روابط میان زن و مرد وجود دارد. در اسلام حجاب مانع گمراهی و خودنمایی و حافظ حرمت و آداب عفت حیا است. هدف اسلام از حجاب آن است که زن مسلمان با فراغت کامل بتواند وظایف و رسالت اساسی خویش را انجام دهد که حفظ نسل انسان، پرداختن به شئون خانه و خانه داری، تربیت کودک و اهمیت دادن به آن است. دین مبین اسلام حجاب را به عنوان عامل مهم حفظ و اعتلای شخصیت فردی و تحکیم بنیان خانوادگی و عفت و اخلاق اجتماعی برزن واجب فرموده است و حضرت یوسف و مریم را به عنوان اسوه‌های عفاف و پاکی معرفی نموده است، لذا با توجه به مطالب فوق اهمیت و ضرورت حجاب معلوم خواهد شد.

مفهوم حجاب

حجاب اسلامی: عبارت است از حفظ حیای زن، اولاً با چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم، ثانیاً پوشاندن اندام با چادر، پس حجاب در لغت به معنای مانع، پرده و پوشش آمده است ولی هر پوششی حجاب نیست بلکه آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. در این نوشتار مراد ما از حجاب، پوشش اسلامی است و مراد از پوشش اسلامی زن، به عنوان یکی از احکام وجوبی اسلام، این است که زن هنگام معاشرت با مردان، بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد. البته حجاب فقط در پوشش بدن خلاصه نمی‌شود بلکه در قرآن چندین نوع حجاب ذکر گردیده است مانند: الف) حجاب و پوشش در نگاه - ای

رسول ما به مردان مومن بگو تا چشمها را از نگاه ناروا بپوشانند (قل للمومنات یغضن من ابصارهن ، ای رسول به زنان مومن بگو تا چشمها را از نگاه ناروا بپوشانند) ب) حجاب گفتاری زنان در مقابل نامحرم است (فلا تخضعن بالقول فی طمع الذی فی قلبه مرض ، پس زنهار نازک و نرم با مردان سخن نگوئید ، مبادا آن که دلش بیمار هوا و هوس است به طمع افتد) ج) حجاب رفتاری زنان در مقابل نامحرم است . به زنان دستور داده شده است به گونه ای راه نروند که با نشان دادن زینتهای خود باعث جلب توجه نامحرم شوند (ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن ، وآن طور پای به زمین نکوبند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم گردد).

حجاب از نظر محیط خانوادگی

یکی از عوامل اساسی که در شخصیت فرزندان شکل دهنده است محیط می باشد که شامل خانواده، مدرسه و جامعه می شود ، محیط سالم به دور از سخنان ناپسند و کردار زشت به ویژه اعمال منافی عفت در رشد شخصیت روحی و اخلاقی فرزندان اهمیت فراوان دارد و محیط ناسالم نیز در تزلزل و سقوط شخصیت آنان بسیار موثر است لذا محیط فرزندان اهمیت فراوان دارد و محیط ناسالم در تزلزل و سقوط شخصیت آنان بسیار موثر است لذا محیط فرزندان از نوزادی تا جوانی باید کاملاً از اعمال زشت و دور از اخلاق ، پاک باشد.

آثار و اهمیت حجاب

موفقیت‌های معنوی: حجاب بالهای فرشته های زمین است ، زن پوشیده از بین خود و خدا ی خود ، خداوند را برگزیده است و از بین احکام دین و خواسته های نفس به احکام دین رو کرده است.

-مصونیت و آرامش زن :

زنی که دیده نشود مورد طمع قرار نمیگیرد امنیت و آرامش خاطر از آثار بارز حجاب اسلامی است انسان در پناه محافظ، احساس آرامش بیشتری دارد پوشش دینی نیز نگرهبان زن از نگاههای آلوده و آسیبهای احتمالی است که به زن مصونیت و آرامش می بخشد و هرچه این پوشش کاملتر گردد درصد امنیت و حفاظت آن بالاتر می رود.

-سلامت و زیبایی:

حجاب اسلامی تجلی زیباییهای معنوی زن است بدون شک حجاب دینی ، زن را از آفات و بیماریهای بسیاری بیمه می کند و می تواند طراوت و جمال او را پایدار سازد . زحمت حجاب حق بیمه ای است که زن برای حفظ آرامش و سلامت آرامش خود می پردازد زیرا حجاب پرده ای است که از ورود تیرهای نگاه سخنان بیهوده و مشکلات دیگر به درون محیط امن او جلوگیری می کند زن بی حجاب آسیب پذیر است وقتی که زن از حجاب دینی خود خارج میگردد آفات فراوانی سلامت او را از بین می برد . حجاب زن را پاینده تر ، سالمتر و پاکیزه تر نگاه می دارد.

-کاهش مفاسد:

پوشیدگی زنان و رفتار متین جوانان در اجتماع همواره سدی محکم در برابر وسوسه های شیطانی بوده است مقایسه آمار جنایات جنسی در جامعه نشان می دهد که زنانی که دارای پوشیدگی و محجب هستند نقش مهمی در کاهش مفاسد اجتماعی دارند زیرا بسیاری از جنایات جنسی، با عفت و پاکدامنی جوانان و حجاب زنان از بین می رود وقتی که عفت در نگاه و رفتار و کردار وجود داشته باشد تحریکات جنسی هیجانات و عشقهای کاذب که بسیاری از جوانان را گرفتار کرده است نیز از میان می رود و سلامت اخلاقی نیز بر جامعه حاکم می شود.

آرامش روانی

نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرتهای نادرست و بی بند و بار، هیجانها و التهابهای جنسی را فزونی می بخشد، غریزه جنسی، غریزه های نیرومند، عمیق و دریا صفت است، هرچه بیشتر اطاعت شود سرکشتر میگردد هم چون آتشی است که هرچه بیشتر به آن خوراک بدهند شعله و تر میگردد. همانطور که بشر اعم از زن و مرد در ناحیه ثروت و مقام از تصاحب ثروت واز تملک جاه و مقام سیر نمی شود اشباع نمی گردد. در ناحیه جنسی نیز چنین است هیچ مردی از تصاحب زیبارویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنها و هیچ دلی از هوس سیر نمی شود واز طرفی تقاضای نامحدود خواه و ناخواه انجام نشدنی است و همیشه مقرون است به نوعی از محرومیت دست نیافتن به آرزوها به نوبه خود منجر به اختلالات روحی و بیماریهای روانی می شود چرا در دنیای غرب این همه فشارهای روانی تنش را زیاد شده است علتش شیوع برهنگی و تحریکات فراوان سکسی است که به وسیله جراید، نمایشها، مجالس و پارتیها انجام می شود و آزادی روابط بین زن و مرد است که هر وقت بخواهند به روابط جنسی نامشروع روی می آورند و همه میدانیم که در وقت جوانی قوای عملی در انسان به اوج خود می شرد و غریزه جنسی دارای چنان قوت می شود که غریزه حفظ وجود و خود خواهی را مغلوب میکند و آنچنان قوی می شود که به خاطر آن علاوه بر بیماریهای روانی که به آن دچار می شود ممکن است به خاطر آن خود را به هلاکت برساند.

استحکام پیوند خانوادگی

شکی نیست که هرچیزی موجب تحکیم پیوند خانوادگی و سبب صمیمیت رابطه زوجین گردد. برای کانون خانواده مفید است در ایجاد آن باید حداکثر کوشش مبذول شود و بالعکس هرچیزی که باعث سستی روابط زوجین گردد به حال زندگی زیانبار است و باید با آن مبارزه کرد اختصاص یافتن التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی در کادر ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهری را محکم می سازد و موجب اتصال زوجین جوان به هم می شود. ازدواج در قدیم از اهمیت زیادی برخوردار بود و یکی از آرزوهای شیرین جوانان بود به همین دلیل زوجین آنرا عامل خوشبختی و سعادت همدیگر می دانستند ولی امروزه کامیابیهای جنسی زیاد شده و در غیر کادر ازدواج به حد اعلی رسیده است معاشرتهای آزاد و بی بندوبار پسران و دختران، ازدواج را به صورت یک وظیفه و تکلیف و محدودیت در آورده است.

استواری اجتماع :

کشانیدن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می کند بر خلاف مخالفین حجاب که حجاب را موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع می دانند بی حجابی و ترویج روابط آزاد جنسی موجب فلج کردن نیروی اجتماع است آنچه که موجب فلج کردن نیروی زن است حبس کردن استعدادهای او است نه حجاب و عفت که عامل مهمی برای رشد و شکوفایی زن است و جوانان به خصوص دختران با پناه بردن به حجاب و عفت جنسی بهتر می توانند از آزارهای مردان پست و چشم چران در امان باشند و بیشتر استعدادهای آنها شکوفا شود حفاظ و پوشش اسلامی محدودیت نیست که زن در خانه محبوس واز کار و تحصیل محروم نماید بلکه حجاب و عفاف محدود شدن کام یابی های جنسی در محیط خانواده به بهداشت روانی جامعه و مصونیت از ابتذال و انحطاط و حفظ شئون محیط کار و فعالیت، کمک می نماید. پوشاندن اندام و موی وزینتهای زنانه به جز صورت و دست مانع و مخل فعالیت نیست.

خبر دادن از چیزی بر خلاف واقع؛ و ضدش راستی است. دروغ گفتن، نوشتن، با اشاره و نقل آن (بدون آگاهی دادن به دروغ بودن) و گوش دادن به آن، از گناهان کبیره و حرام است؛ چه برای امری کوچک باشد یا بزرگ.

کلمه کذب (دروغ) با مشتقاتش، ۲۸۲ مرتبه در قرآن مجید آمده است؛ که به معنای دروغ گفتن، اتهام به دروغ گویی، تکذیب و قبول نکردن رسالت پیغمبران علیهم السلام و سخنان آنان، ادعای دروغین و موارد دیگر که در همه آنها معنای دروغ موجود می باشد.

آثار زیانبار دروغ

-بی ایمانی-نفاق و دورویی-ریا-بی وفایی-ظاهرسازی و فریب کاری-دنیاگرایی-بی اعتمادی-فراموشی و تناقض گویی-تشویش ذهنی و فکری و اضطراب روحی.

انواع دروغ

۱-جدی، که حرام است.

۲-شوخی، که دو صورت دارد: یکی شوخی بودن آن معلوم است، که حرام نیست، ولی باید به اندازه ای باشد که باعث عادت به دروغ گویی نشود و آن کاری است بس مشکل. دیگری شوخی بودن آن معلوم نیست، که حرام است، مثل دروغ گفتن به فرد ساده لوح خوش باور.

آثار دروغ

برخی از عوارض و پیامدهای دروغگویی عبارتند از:

۱-بی اعتباری دروغگو: حضرت علی(ع) می فرماید: سزاوار است که مسلمانان از دوستی و برادری با دروغگو اجتناب کنند؛ زیرا او آنقدر دروغ می گوید که راستش را هم باور نمی کنند.

۲-از بین رفتن ایمان دروغگو: امام باقر(ع) می فرماید: «دروغ خانه ایمان را ویران می سازد.»

۳-بی آبرویی: رسول خدا(ص) فرمود: کم آبروترین مردم کسی است که دروغ می گوید.

۴-فقر: حضرت علی(ع) می فرماید: عادت به دروغ، فقر می آورد.

۵-فراموشی: امام صادق(ع) می فرماید: از چیزهایی که خدا به زیان دروغگویان کمک کرده، فراموشی است.

۶-دوزخ و عذاب الهی: از پیامبر خدا(ص) نقل شده است: «ایاکم و الکذب فانه من الفجور و انهما فی النار» از دروغ بپرهیزید دروغ از فجور و ستمکاری است و دروغگو و فاجر در آتش جای دارند». امیر مومنان علی(ع) هم می فرماید: «ثمره الکذب المهانه فی الدنيا و العذاب فی الآخرة» میوه دروغ، پستی در دنیا، و عذاب در آخرت است.

مراتب دروغ

هر چند جمعی از فقها مانند شهید ثانی دروغ را به طور کلی و اطلاق از گناهان کبیره دانسته‌اند ولی پس از مراجعه به اخبار و روایت وارده در مقام دانسته می‌شود که دروغ دارای مراتبی است:

-دروغ بر خدا و پیغمبر و امام؛ بدترین مراتب دروغ، دروغ بستن به خدا، پیغمبر و امام است.

-سوگند دروغ، شهادت دروغ و کتمان شهادت؛

-دروغ مفسده دار؛ از مراتب دروغ که گناه کبیره است، هر دروغی است که در آن مفسده و زیان باشد و البته هرچه مفسده و زیان آن بیشتر باشد بزرگی گناهش و شدت عقوبتش شدیدتر است.

-دروغ از روی مزاح و شوخی.

مجوزات دروغ

۱- حفظ جان و مال و عرض مسلمانان

پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه فرمود: به خدا سوگند دروغ یاد کن و برادرت را از کشته شدن نجات بده.

همچنین راوی می‌گوید: از امام هشتم امام رضا علیه السلام سؤال کردم درباره مردی که از سلطان بر مال خویش می‌ترسد که مالش را به زور و ناحق از او بگیرد، سپس به دروغ سوگند می‌خورد تا اینکه از ظلم سلطان نجات یابد. حضرت فرمود: باکی بر او نیست و نیز می‌گوید: از امام سؤال کردم که آیا همانگونه که انسان برای حفظ مال خویش جایز است سوگند بخورد، برای حفظ مال برادر دینی خود نیز می‌تواند سوگند دروغ متوسل شود؟ حضرت فرمود: آری.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: سوگند اقسامی دارد که یک قسم آن این است که انسان در راه خلاص و نجات مال یا جان مسلمانی از دست سارق یا هر متجاوز دیگری سوگند به دروغ بخورد، چنین سوگندی نه تنها کفاره ندارد بلکه اجر هم دارد.

۲- اصلاح ذات البین

هر گاه دو نفر از یکدیگر کدورت و کینه‌ای داشته باشند و با هم قطع رابطه کنند برای اصلاح و آشتی دادن آنها دروغ گفتن جایز است یعنی گفتن مطالبی که موجب رفع کدورت‌ها و دشمنی‌ها و برقراری روابط دوستانه و صمیمانه گردد، و همان‌گونه که برای رفع و درمان خصومت‌ها و اصلاح روابط میان مسلمانان دروغ گفتن جایز است برای رفع و پیشگیری از خصومت‌ها و دشمنی‌ها نیز گفتن دروغ جایز است. بنابراین هرگاه راستگویی باعث وقوع فتنه و ایجاد دشمنی میان دو مسلمان و دروغگویی مانع فتنه و موجب دوستی و صمیمیت و ارتباط و الفت شود، آن راست، مذموم و این دروغ، ممدوح خواهد بود..

۳- جنگ و امور سری

انسان می‌تواند در جنگ برای تقویت روحیه نیروهای خودی و تضعیف روحیه نیروهای دشمن در جهت عدم آگاهی دشمن از میزان عده و تاکتیک‌های جنگی و گمراه ساختن اذهان دشمن از تصمیمات و برنامه‌ها و غافلگیری، اطلاعات و آمار کذبی را انتشار دهد و حتی جایز است که در میان صفوف دشمن مطالب دروغی را شایع نموده و با ایجاد جنگ روانی همه جانبه، زمینه شکست دشمن و پیروزی مسلمین را فراهم کند. چنانکه وقتی پیامبر گرامی صلوات الله علیه در جنگ احزاب اطلاع یافت که بنی قریظه با مشرکان و

ابی سفیان متحد شده‌اند و پیمان بسته‌اند که هرگاه با سپاهیان توحید بجنگند آنها را یاری خواهند کرد، پیامبر صلوات الله علیه خطبه‌ای برای سپاه اسلام ایراد فرمود: بنی قریظه به ما پیام داده‌اند که هرگاه ما با ابوسفیان بجنگیم ما را یاری خواهند کرد، چون این خبر به ابوسفیان رسید، گفت: یهود(بنی قریظه) خیانت کردند. پس مشرکین از منطقه جنگی فرار کردند.

بدین ترتیب بین صفوف و قوای دشمن تفرقه و تزلزل ایجاد شد و بالاخره باعث شکست دشمن و پیروزی مسلمین گردید و در حدیثی پیامبر فرمود: هر دروغی در پرونده انسان دروغ نوشته می‌شود مگر دروغی که در جنگ گفته شود؛ زیرا جنگ، خدعه و فریب است.

علل دروغگویی

علل متعددی را می‌توان برای دروغگویی مطرح کرد:

۱- حسد

«برادران یوسف به خاطر حسادتی که به او داشتند از پدرشان خواستند که فردا او را با ما (به خارج شهر) بفرست، تا غذای کافی بخورد و تفریح کند و ما نگهبان او هستیم.»

۲- شیطان

از مصادیق بارز دروغگویی در فرهنگ قرآن، شیاطین هستند. آنجا که خداوند می‌فرماید: «آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟ آنها بر هر دروغگوی گنهکار نازل می‌شوند.»

۳- گناه

از دیگر عواملی که سبب دروغگویی می‌شود، گناه و معصیت است. در قرآن کریم می‌خوانیم: «اینها آیات خداوند است که ما آن را به حق به تو تلاوت می‌کنیم اگر آنها به این آیات ایمان نیاورند، به کدام سخن بعد از سخن خدا و آیتش ایمان می‌آورند، وای بر هر دروغگوی گنهکار.»

۴- مکر زنانه

از دیگر مصادیق علل دروغگویی، مکر زنانه است که در سوره یوسف از زلیخا سخن به میان آمده است: «و هر دو به سوی در، دویدند و پیراهن او(یوسف) را از پشت پاره کرد و در این هنگام، شوهر آن زن را کنار در یافتند و آن زن گفت: کیفر کسی که بخواهد به اهل تو خیانت کند جز زندان و یا عذاب دردناک چه خواهد بود؟ یوسف علیه السلام گفت: او را به اصرار به سوی خود دعوت کرد و در این هنگام شاهی از خانواده آن زن شهادت داد که اگر پیراهن او از پیش رو پاره شده، آن راست می‌گوید و او از دروغگویان است.»

۵- حفظ موقعیت اجتماعی

گاهی انسان از یک مقام خاص اجتماعی برخوردار است و گاهی در اجرا و اداره امور محوله و مسئولیتی که به عهده گرفته کوتاهی می‌کند و به عللی از جمله ضعف و یا سوء مدیریت، توفیق حاصل نمی‌شود لذا وقتی از طرف مقام بالاتر مورد سؤال قرار می‌گیرد برای حفظ منصب و عنوان اجتماعی و پوشاندن عیوب و لغزش‌های خود متوسل به دروغ می‌شود و حفظ موقعیت خود را در گفتن مطالب خلاف واقع می‌داند.

۶- جلب منافع و دفع مضرات

گاهی انسان مشاهده می‌کند که ضرری متوجه او و منفعتی متوجه دیگری شده است. برای اینکه این زیان را از خود دور و متوجه دیگری سازد و یا منفعتی را که متوجه دیگری شده به سوی خود جلب نماید و به لحاظ اینکه اقتضاء طبع انسان جلب منفعت و دفع ضرر خویش است، این حالت، انگیزه‌ای بسیار قوی در جهت گفتن دروغ به شمار می‌رود.

درمان دروغ

بهترین راهی که انسان را از دروغ گفتن باز می‌دارد این است که توجه پیدا کند که دروغ گفتن مذموم‌ترین صفات است و بواسطه دروغ، مورد قهر و غضب الهی واقع، و در آخرت به آتش دوزخ گرفتار خواهد شد و در دنیا دیر یا زود دروغ او فاش و حقیقت امر آشکار می‌گردد و او بین مردم رسوا و مطرود و منزوی خواهد شد و دیگر کسی برای سخن او ارزش و اعتباری قائل نیست و در واقع مرده‌ای در میان زندگان است.

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: دروغگو با مرده برابر است؛ زیرا برتری انسان زنده بر مرده این است که مردم به او اعتماد می‌کنند و برای سخن او ارزش قائل هستند اما هنگامی که به سخن او اعتمادی نباشد زندگی او پوچ و باطل است.

از طرفی انسان با شناخت ریشه‌های دروغ و قطع آن می‌تواند خود را از آلودگی به دروغ و ابتلاء به این آفت خطرناک مصون دارد.

توبه

پشیمانی و بازگشت از گناه همراه با تصمیم بر ترک آن را توبه گویند این کلمه در قرآن گاه برای انسان به کار رفته است و گاه برای خدا که در این موارد با حرف اضافه‌های متفاوت به کار می‌رود. این فعل وقتی برای انسان به کار می‌رود «تَابَ إِلَی اللَّهِ» به معنای بازگشت بنده از گناه به سوی خداوند است. و وقتی درباره خداوند به کار می‌رود («تَابَ اللَّهُ عَلَیْهِ») به معنای غفران و بخشش خداوند نسبت به بنده و دادن توفیق توبه به اوست.

توبه در قرآن کریم

علاوه بر اینکه نام نهمین سوره قرآن کریم سوره توبه است، این واژه و مشتقات آن ۸۷ مرتبه و در ۶۹ آیه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. قرآن پذیرش توبه را مخصوص کسانی می‌داند که در اثر نادانی کار ناشایستی انجام داده‌اند ولی به محض توجه توبه کرده‌اند، اما توبه کسانی که تا لحظه مرگ به کارهای ناشایست ادامه داده و هنگام مرگ به دنبال توبه هستند را مقبول نمی‌داند.

توبه همیشه به دنبال گناه نیست، بلکه قرآن کریم در جایی اعلام می‌کند که خداوند، توبه پیامبر (ص) و مهاجرین و انصاری که از او پیروی کردند را پذیرفت بدون آنکه سخن از گناهی از آنان شده باشد. بنابراین، گاهی توبه به دنبال گناه است و گاه به معنای نگاه و رحمت ویژه خداوند به چیزی.

فضیلت توبه

توبه چراغ راه انسان در تاریکی هاست و سرمایه بندهای است که همه چیزش را بر باد داده است. در فضیلت توبه همین روایت امام باقر(علیه السلام) کافی است که میفرمایند: «خداوند متعال نسبت به توبه بندهاش شادمانتر است از مردی که در شبی تاریک، در یک بیابان، مرکب و توشه اش را گم کرده و ناگاه پیدایش کند».

توبه آنقدر اهمیت دارد که خداوند علاوه بر آنکه گناه بندهاش را میپوشاند آن را به حسنه تبدیل می کند. خداوند متعال میفرماید: مگر آن کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کارهای شایسته کنند خداوند بدیهایشان را به نیکی مبدل میکند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

در همین راستا امام صادق(علیه السلام) میفرماید: «خداوند به حضرت داوود(علیه السلام) وحی کرد: ای داوود! هرگاه بنده مومن گناهی کند و سپس از آن گناه برگردد و توبه نماید و به هنگام یاد کردن از آن گناه از من شرم کند، او را بیمارزم و آن گناه را از یاد فرشتگان نگهبان اعمال ببرم و آن را به نیکی بدل کنم و از این کار مرا باکی نیست که من مهربانترین مهربانانم»

اهمیت توبه

توبه از اهمّ واجبات الهی است که در قرآن کریم و روایات با تأکید فراوان به آن سفارش شده است؛ بویژه برای مریض، هنگام نماز، دعا و زیارت معصومان علیهم السلام.

از غسلهای مستحب غسل توبه است که پس از توبه از گناه انجام می گیرد.

تفسیر توبه نصوص

در تفسیر توبه نصوص بیش از بیست نظر وجود دارد، ولی همه آنها در حقیقت یکی است و آن توبه خالص و کامل است. و در اصطلاح اخلاق، توبه و بازگشت به خدا به خالی ساختن دل از قصد گناه و برگشت به درگاه الهی حق تعالی است و حاصل آن ترک معاصی در حال و عزم بر ترک آنها در آینده و تلافی تقصیرات گذشته است.

توبه اگر به بنده نسبت داده شود، به معنای بازگشت از گناه و پشیمانی بر آن است، ولی اگر به خدا نسبت داده شود، به معنای رجوع خداوند است، اما به طریق استعلا و استیلا و در واقع به معنای رحمت، عطف و مغفرت خداوندی است.

حقیقت توبه

حقیقت توبه بازگشت گناهکار به سوی خداوند کریم و غفور است که با ندامت از گناه و تصمیم بر عدم ارتکاب مجدد آن تحقق می یابد. برخی، عزم بر ترک را در تحقق توبه معتبر ندانسته اند.

توبه امری قلبی و درونی است؛ از این رو، لازم نیست به زبان آورده شود.

پذیرش توبه

یکی از الطاف بیکران خداوند بر بندگان پذیرفتن توبه است تا از تاریکی شیطان رها شده و به نور رحمت الهی نائل گردد. نکته مهم اینجاست که خداوند در قرآن کریم همه مؤمنان را به توبه فرا میخواند: «ای مؤمنان به سوی حق توبه کنید تا فلاح و رستگاری نصیب شما بشود. این آیه نوید رحمت الهی است که همه بندگان حتی گناهکاران را به راه سعادت میخواند تا خشنودی پروردگار را از آن خود کنند.»

شرایط توبه

گفته‌اند: توبه نصح دارای چهار شرط است؛ ۱. پشیمانی قلبی؛ ۲. استغفار زبانی؛ ۳. ترک گناه؛ ۴. تصمیم بر ترک در آینده.

اصلاً پشیمانی از کارهای زشت گذشته و عدم تکرار آن در آینده، شرط حقیقی توبه است؛ و چنانچه در ذیل آیه ۳۷ سوره بقره، برخی مفسران گفته‌اند: چنین توبه‌ای را همه فرق اسلامی موجب سقوط عقاب می‌دانند و اما توبه‌ای کمتر از این، محل اختلاف است که آیا مقبول و موجب سقوط عقاب می‌گردد یا خیر؟

پایه‌های توبه

شاید به ذهن بیاید که اگر انسان یک بار ذکر استغفارالله را بر زبان جاری سازد، توبه کرده و از گناهان پاک میشود حال آنکه چنین نیست. زیرا استغفار با زبان، بدون توقف از گناه، توبه دروغ گوین است و توبه زبانی یکی از شرایط توبه است نه تمام آن. حضرت علی (علیه السلام) میفرمایند: «توبه بر چهار پایه استوار است: پشیمانی در دل، آمرزش خواهی و استغفار به زبان، عمل کردن با اعضای بدن و تصمیم بر بازنگشتن به گناه»

انواع گناهان

اگر انسان مرتکب گناهی شود و بخواهد توبه کند توبه اش نسبت به آن گناه فرق خواهد کرد. گناهان به دو دسته اصلی تقسیم میشوند:

۱- حق الله

گناهانی که بین بنده و خدایش صورت می‌گیرد دو نوع است:

الف- ترک طاعت‌های واجب

مثلاً نماز و روزه و زکات، خمس و کفاره و غیره... و توبه از آنها کوشش در قضای آنهاست به هر اندازه که توانش باشد.

ب- محرمات

محرماتی که میان بنده و خداوند میباشد؛ مانند شرب خمر، دروغ، گوش دادن به صداهای حرام و غیره. راه توبه از این نوع از گناهان پشیمانی و عزم قلب بر بازنگشتن به آنهاست تا ابد.

۲- حق الناس

گناهانی که میان او و بندگانست میباید که امر آنها سخت تر و مشکل تر است. در مال است یا در آبرو.

الف: در مال

مثلاً کسی که مالی را دزدیده یا از بین برده آن مقدار که ممکن است باید به صاحبش برگرداند و اگر در دسترس نبود از طرفش صدقه دهد و اگر آن را هم نتوانست باید برایش از خداوند طلب آمرزش کند.

ب: در آبرو

مثلاً به کسی دشنام داده یا تهمت زده و یا غیبت کرده در این صورت باید طلب حلالیت کند و اگر میترسد با گفتن به طرف مقابل فتنه ای ایجاد شود برای کسی که غیبت او را کرده یا دشنام داده یا تهمت زده از خداوند طلب آمرزش بکند. پس باید در صورت امکان طرف مقابل را راضی کند و اگر نتوانست صدقه بدهد و استغفارش را زیاد بکند و با تضرع از خداوند بخواهد تا در روز قیامت از او راضی‌شان کند تا از رحمت الهی دور نباشد.

تفاوت توبه با استغفار

تفاوت توبه با استغفار آن است که استغفار، طلب غفران و آمرزش از خداوند است؛ در حالی که توبه بازگشت به سوی پروردگار، توأم با پشیمانی از معصیت انجام گرفته می‌باشد. آیه شریفه "وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ" به تفاوت آن دو اشاره دارد. البته در اینکه قوام استغفار به توبه است یا نه اختلاف است.

مراتب توبه

توبه درجات متعددی دارد: توبه از کفر، توبه از گناهان کبیره، توبه از گناهان صغیره، توبه از فکر گناه، توبه از ترک اولی، توبه از غفلت، توبه از غیر خدا، و توبه پیامبران که توبه از اضطراب سر است.

صله رحم

صله رحم به معنای پیوند و ارتباط با خویشاوندان در اسلام از ارزش و اهمیت والایی برخوردار بوده و در قرآن کریم و روایات متعدد به آن تأکید شده و نسبت به ترک آن هشدار جدی داده شده است.

صله رحم از دو واژه صله و رحم تشکیل شده است؛ معنای لغوی صله از ماده "وصل" به معنای پیوستن بوده و پیوندکردن دو چیز را می‌گویند. و معنای لغوی رحم، زهدان به معنی جای کودک در شکم مادر را گویند.

واژه رحم، در «صله رحم» استعاره برای قرابت و خویشاوندی است. چرا که آنها از یک رحم متولد شده اند و مراد از رحم یعنی نسبت شناخته شده بین آن دو وجود داشته باشد هر چند نسبت دوری با هم داشته باشند. بنابراین معنای اصطلاحی صله رحم، اتحاد خویشاوندان و اقوام و دیدار خویشاوندان است.

در تعالیم اولیای الهی، صله رحم از دو جهت توصیه شده است:

۱- از جهت تقویت روحیه انسان دوستی:

کسانی که از امکانات اقتصادی برخوردارند، با دستگیری از ارحام تهیدست آنها را مورد حمایت قرار دهند و آبرویشان را حفظ کنند. این کار از بزرگترین صفات اخلاقی مردمان بزرگوار است.

۲- از جهت حفظ و نگهداری پیوند خویشاوندی و در نتیجه آبادی اجتماع:

صله رحم علاوه بر اینکه عمل پسندیده ای محسوب می‌شود، موجب طول عمر، دفع مرگهای ناگهانی و بلاها و مایه برکت در وضع زندگی و مال خواهد بود.

اهمیت صله رحم

در اهمیت صله رحم همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، همه انسانها را به صله رحم سفارش کرده است؛ هر چند که در این مسیر سختی های فراوانی ببیند و راهشان از یکدیگر بسیار دور باشد. همچنین صله رحم را بخشی از دین دانسته و فرموده اند که هر کس آن را بجا نیاورد دین او ناقص است.

جابر از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: «به حاضر و غایب اتمم و به کسانی که در پشت مردان و رحم زنان هستند (آنهايي که هنوز به دنیا نیامده اند) تا روز قیامت سفارش می کنم که صله رحم را به جا آورند، اگرچه راهشان به سوی همدیگر یک سال فاصله داشته باشد؛ زیرا صله رحم از دین است»

یکی از افتخارات بزرگ برای انسان این است که شهید از دنیا برود و هر کس در طول زندگانی خویش یک بار می تواند شهید شود و حال آن که ثواب شخصی که صله رحم را به جا می آورد علاوه بر اجر صد شهید، ثوابهای دیگری نیز شامل حال او می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «هر کس به سوی خویشاوندانش با جان و مالش قدم بردارد تا صله رحم را به جا آورد، خداوند عزوجل به وی اجر صد شهید عطا می کند و برای هر قدمی که برمی دارد خداوند چهل هزار حسنه می نویسد و چهل هزار گناه از وی پاک می کند و چهل هزار درجه بالا می برد و گویا خداوند را در حال صبر، صد سال عبادت کرده که عبادتش پذیرفته شده است.»

حد صله رحم

این تفکر که صله رحم حتماً باید با غذا همراه باشد - اگر نباشد آبروریزی است - کاملاً اشتباه است. دین مقدس اسلام دایره صله رحم را خیلی وسیع تر و ساده تر از این ها به ما بیان کرده است. مخصوصاً امروزه که با یک تلفن کردن یا فرستادن پیامک از حال همدیگر می توانیم آگاه شویم.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره فرمود: صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالتَّسْلِيمِ...؛ صله ارحام کنید گرچه با سلام کردن باشد .

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده: صَلِّ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ وَ أَفْضَلُ مَا تُوصَلُ بِهِ الْأَرْحَامُ كَفَّ الْأَذَى عَنْهَا؛ صله رحم کن گرچه با جرعه ای آب باشد و بهترین راه برای خدمت خویشان و نزدیکان این است که آنان را اذیت نکنی و به آنها آزار نرسانی.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «همانا صله رحم و نیکی کردن، حساب را آسان ساخته از گناه نگاه می دارد. پس صله رحم کرده، به برادرانتان نیکی کنید، اگرچه به سلامی نیکو و جواب سلام دادن باشد.»

در جایی دیگر می فرمایند: «صله رحم کن، اگرچه با شربت آبی باشد.»

این روایات شریف، ساده برگزار کردن صله رحم را به ما سفارش می کند. چرا که هر چه دید و بازدیدها ساده تر و بدون تشریفات باشد همان اندازه میهمانی ها بیشتر می شود و صفا و صمیمیت را به ارمغان می آورد.

آثار صله رحم

از نتایج و آثار صله رحم، برخی مربوط به دنیا و برخی از نتایج اخروی این عمل هستند. برخی از این آثار عبارتند از:

دوستی و محبت خدا-حمایت خداوند-عاقبت به خیری-جلوگیری از پیشامدهای بد-دفع بلاها-آسانی حساب قیامت-عبور آسان از پل صراط-جلوگیری از گناهان-کفاره گناهان-حفظ نعمت‌ها-بهشتی شدن-پاک کردن اعمال-برطرف شدن فقر و زیاد شدن روزی-برآوره شدن حاجات-زکات رفاه-زدودن کینه‌ها-پاداش سریع در دنیا-پاداش صد شهید در صله رحم کامل-خوش اخلاقی-بخشنده شدن-نشاط روح و جان-مهمترین عامل افزایش عمر-آبادانی محیط زندگی-مرگ آسان-

پیامدهای قطع رحم

قطع رحم از گناهان کبیره است که در قرآن و روایات از آن شدیداً نهی شده و در ردیف شرک به خدا دانسته شده است، برخی پیامدهای آن عبارتند از:

لعنت خدا-مجازات سریع دنیوی-دور ماندن از بهشت-سودمند نبودن سایر کارها-کمک نرساندن ملائکه رحمت-قرار گرفتن ثروت جامعه در دست پلیدان-محروم ماندن فرد و اطرافیان او از رحمت الهی

جایگاه صله رحم در اسلام

اسلام تحکیم پیوندهای خویشاوندی و استحکام روابط خانوادگی را به شدت مورد تأکید و توجه قرار داده و صله رحم و رسیدگی به بستگان را به عنوان یک ارزش الهی واجب کرده است و خدای متعال آن را در ردیف پرستش خویش قرار داده، می‌فرماید:

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ...»

خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر و خویشان نیکی کنید».

در جای دیگر می‌فرماید:

«وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛

بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید؛ و درباره ارحام کوتاهی نکنید، همانا خداوند مراقب شماست».

امیرمؤمنان (علیه‌السلام) نیز به فرزندش چنین سفارش می‌کند:

«أَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَ أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ؛

خویشانت را گرامی بدار، زیرا آنان بال و پر تو هستند که با آنان پرواز می‌کنی و اصل و ریشه تو می‌باشند که به ایشان باز می‌گردی و دست (یاور) تو هستند که با آنها (به دشمن) حمله می‌کنی (و پیروز می‌شوی)».

این همه تأکید و سفارش نسبت به صله رحم در قرآن و احادیث، بیانگر ضرورت و نقش حیاتی آن است. در منابع فقهی ما نیز چنین آمده است: «صله رحم مطلقاً واجب است هر چند که خویشاوندان انسان مرتد یا کافر باشند».

به عبارت دیگر کفر و فسق سبب سقوط حق خویشاوندی نمی‌شود، بلکه صله رحم در این گونه موارد نیز امری پسندیده است و چه بسا موجب هدایت و نجات آنها از گمراهی شود.

راوی می‌گوید: به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: «کسانی با من خویشاوندی دارند، اما با من هم عقیده نیستند، آیا برای آنان بر عهده‌ام حقی است؟ فرمود:

بلی؛ حق خویشاوندی را چیزی قطع نمی‌کند و اگر با تو هم عقیده باشند، برای آنان دو حق است؛ یکی حق خویشاوندی و دیگری حق اسلام.

روش‌های صله رحم

برخی از روش‌های صله رحم و حمایت از خویشاوندان عبارتند از:

کمک جانی

می‌توان گفت که بزرگ‌ترین مرتبه صله رحم، رسیدگی جانی به خویشان است و آن در جایی است که جان یکی از بستگان در خطر

باشد که در این صورت وی باید تا پای جان بایستد و از خویشاوندان خود - در چارچوب اسلام و معیارهای مکتبی - دفاع کند، تا ضرر را از او دفع نمایند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

هر کس با جان و مالش، صله رحم کند، خدای متعال اجر صد شهید به او می دهد .

کمک مالی

اگر در مواردی میان بستگان انسان افراد نیازمند وجود دارد، رسیدگی مالی به ایشان لازم است. این گونه مسائل ریشه در فطرت انسان دارد و اسلام نسبت به آن تاکید فراوانی دارد، تا آنجا که قرآن کمک به بستگان را جزء حقوق مالی محسوب می کند و آنجا که سخن از کمک اقوام به میان آمده، آن را به عنوان یک حق واجب ذکر کرده، می فرماید:

«وَأَتِ الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ»

حقوق خویشاوندان و مسکین را ادا کن.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز می فرماید:

«فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً فَلْيَصِلْهُ بِهٖ قَرَابَتَهُ»

کسی که از سوی خدا ثروتی به دست آورد، باید بستگان خویش را به وسیله آن دستگیری کند.

کمک فکری

رسیدگی فکری در جایی است که یکی از بستگان انسان برای هدایت شدن نیاز به راهنمایی دارد. به عنوان مثال: یکی از اقوام انسان اهل نماز و روزه نیست، اگر نزد او رفتن و راهنمایی کردن، از فضیلت نماز و روزه سخن گفتن و ترساندن از پیامدهای ترک نماز و روزه در او مؤثر می شود، بر انسان لازم است که نزدش رفته و به او کمک فکری کند که امر به معروف و نهی از منکر است. به استفتایی در این زمینه توجه فرمایید:

«آیا انسان می تواند از نظر شرعی با خویشاوندانی که بی تقوا و بی نماز و ضد انقلابند از قبیل پدر، مادر، خواهر و غیره قطع رحم نماید؟

جواب: قطع رحم جایز نیست، ولی باید آنها را با مراعات موازین امر به معروف و نهی از منکر کند.»

کمک عاطفی

شاید برخی تصور کنند که اصرار و تاکید اسلام درباره صله رحم برای افرادی است که تمکن مالی دارند و اشخاصی که از نظر مالی در تنگنا هستند و توان رسیدگی به دیگران را ندارند، برایشان لازم نیست. این تصور نادرستی است، زیرا هدف از صله رحم برقرار کردن ارتباط و پیوند عاطفی با خویشاوندان است و این ارتباط از راههای گوناگونی امکان پذیر است. گاهی رفتن به منازل خویشان، سلام و احوالپرسی، تلفن زدن و نامه نوشتن، محبت ایجاد می کند و سبب دلجویی از خویشان می شود.

به فرموده امیر مؤمنان (علیه السلام): «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالتَّسْلِيمِ»

با بستگان خود صله رحم کنید، گرچه با سلام کردن (به آنان) باشد.

امام صادق (علیه السلام) نیز می فرماید:

پیوند میان برادران آن گاه که پیش هم هستند، دیدار همدیگر است و در مسافرت نامه نوشتن به یکدیگر .

گاهی نیز شرکت در غم و شادی خویشان از موارد صله رحم است؛ شرکت در مراسم تشییع جنازه و مجالس ترحیم و دلجویی از بازماندگان آنان، و نیز شرکت در مجالس جشن و سرور آنان، رسیدگی عاطفی محسوب می شود که در تقویت و تحکیم رابطه خویشاوندی نقش مؤثری دارد.

ترک آزار

یکی از بهترین روش های صله رحم با خویشاوندان، ترک اذیت و آزار آنان است. بدین معنا پرهیز از غیبت، تهمت، زخم زبان و شماتت آنان، دخالت نکردن در زندگی آنها به عناوین مختلف، عیبجویی نکردن از آنان و... از بهترین موارد صله رحم است. اگر کسی

نمی‌تواند به بستگان خود کمک مالی کند، لاقلاً باید زمینه اذیت و آزار آنان را فراهم نکند. امام صادق (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید: بهترین چیزی که به آن صله رحم می‌شود، خودداری کردن از اذیت و آزار آنان است.

حق الناس

حق الناس حقوقی که مردم بر انسان دارند. مقابل آن حق الله است که به حقوق خدا بر بندگان گفته می‌شود. حق الناس به حقوق مالی اختصاص ندارد و جان و آبروی افراد را نیز دربرمی‌گیرد. برخی از حقوق مردم عبارت است از: سرقت، قذف، غیبت و سخن‌چینی. حق الناس با توبه و شهادت در راه خدا که با آن همه گناهان پاک می‌شود، بخشیده نمی‌شود. حق الناس باید جبران شود یا صاحب حق آن را ببخشد.

در احکام قضایی دین اسلام، میان حق الناس و حق الله تفاوت‌هایی وجود دارد؛ مثلاً اجرای حکم در حق الناس به درخواست صاحب حق نیاز دارد؛ ولی در حق الله مشروط به مطالبه کسی نیست.

تفاوت با حق الله

میان حق الناس و حق الله تفاوت‌هایی ذکر کرده‌اند که برخی از آنها به شرح زیر است: اثبات حق الناس نزد قاضی آسان‌تر از اثبات حق الله است؛ زیرا حق الله با یک شاهد مرد و دو شاهد زن، یا یک شاهد مرد همراه با سوگند، یا شهادت زنان به تنهایی، اثبات نمی‌شود؛ ولی برخی از حق الناس‌ها را می‌توان با این شواهد اثبات کرد. اجرای حکم در حق الناس به درخواست صاحب حق نیاز دارد؛ ولی حق الله، بر مطالبه کسی مبتنی نیست. در ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات ایران، تعقیب و مجازات مجرم در حق الناس، متوقف بر آن است که صاحب حق یا قائم مقام قانونی وی حقش را مطالبه کند. در حق الناس، برخلاف حق الله، قاضی نمی‌تواند مجرم را از اقرار کردن منصرف کند. برخی از مصادیق حق الناس، قابل بخشش یا انتقال‌اند، اما در حق الله رضایت فردی که جرم بر او صورت گرفته، موجب سقوط حق نمی‌شود.

حق الناس‌ها با توبه ساقط نمی‌شوند، اما برخی از حق الله‌ها با توبه ساقط می‌شوند. حق الناس مبتنی بر دقت و احتیاط، ولی حق الله مبتنی بر آسان‌گیری و تخفیف است. گفته شده برخی فقیهان، تفاوت‌های حق الله با حق الناس در احکام قضایی را ناشی از همین می‌دانند.

حق الناس با شهادت در راه خدا بخشیده نمی‌شود؛ حال آنکه حق الله با شهادت بخشیده می‌شود. از این رو گفته شده که امام حسین (ع) در شب عاشورا از یاران خود خواست کسانی که حق مردم به گردنشان است، در لشکر او نمانند. در حق الناس، علاوه بر توبه، باید حقوق مردم جبران شود یا صاحب حق آن را ببخشد. به گفته برخی فقیهان این مسئله شامل حقوقی که انسان قبل از بلوغ ضایع کرده، هم می‌شود.

برپایه روایتی از پیامبر اکرم (ص)، در قیامت از حسنات کسی که حق مردم بر گردن او باشد، به صاحب حق می‌دهند و اگر حسناتش تمام شد، گناهان صاحب حق را به پای او می‌نویسند؛ سپس او را وارد آتش می‌کنند. بر پایه روایتی دیگر از امام صادق (ع) در کتاب لئالی الاخبار، بدترین حال انسان در قیامت، وقتی است که مستحقان زکات و خمس جلوی انسان را بگیرند و خدا از حسنات او به آنها عوض بدهد.